



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



اربعین
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

روزگار و زمانه

مخالفات

مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۸۰

مجله علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰

مجله علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰

- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰
- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰
- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰
- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰
- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰
- فصلنامه علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰

مجله علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰

مجله علمی، فصلنامه، شماره ۲، بهار ۱۳۸۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پژوهش نامه معارف حسینی 31 : نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

فصلنامه آیت بوستان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
پژوهش نامه معارف حسینی ۳۱: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۱
فهرست عناوین	۱۵
تجلی اربعین حسینی از منظر ولایت مداری	۱۷
اشاره	۱۷
مقدمه	۱۸
پیشینه پژوهش	۱۹
واقعه عاشورا	۲۲
عزاداری معصومین (علیهم السلام) در ماتم سالار شهیدان	۲۲
اربعین حسینی	۲۵
اصطلاح ولایت	۲۶
واکاوی ولایت و مفهوم ولایت مداری	۲۷
تجلی اهداف «ولی خدا» در حماسه حسینی	۳۰
ولایت مداری اصحاب امام حسین (علیه السلام)	۳۱
نتیجه	۳۳
منابع	۳۴
قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر اندیشمندان و آزادی خواهان جهان	۳۷
اشاره	۳۷
زندگانی امام حسین (علیه السلام) از تولد تا کربلا	۳۸
زمینه های وقوع واقعه کربلا و پیامدهای آن	۳۹
عزیمت به عراق	۴۰
امام حسین (علیه السلام) از منظر اندیشمندان و آزادی خواهان جهان	۴۲

نتیجه	۴۸
منابع	۴۸
اندیشه های سیاسی در نهضت حسینی	۵۳
اشاره	۵۳
مقدمه	۵۴
مفاهیم نظری	۵۵
بررسی تاریخی مسئله بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) با یزید	۵۶
امر به معروف و نهی از منکر	۵۷
افکار سیاسی امام حسین (علیه السلام)	۵۸
سیاست امام حسین (علیه السلام) در رویارویی با معاویه	۶۰
سیاست معاویه در رویارویی با امام (علیه السلام)	۶۱
تبدیل خلافت به سلطنت موروثی	۶۲
تحولات سیاسی - اجتماعی	۶۳
پویایی شناسی اجتماعی، مداخلی بر درک تاریخی از نهضت عاشورا	۶۳
برخوردهای سیاسی امام حسین (علیه السلام) و معاویه	۶۴
موضع امام حسین (علیه السلام) در برابر ولیعهدی یزید	۶۵
امام حسین (علیه السلام) و پیشنهاد بیعت با یزید	۶۶
اهداف قیام امام حسین (علیه السلام)	۶۷
نتیجه	۶۸
منابع	۶۹
تحلیل نهضت امام حسین (علیه السلام) در آراء آنتوان بارا	۷۳
اشاره	۷۳
مقدمه	۷۴
مفهوم شناسی	۷۵
علل نهضت حسینی	۷۶
اشاره	۷۶

الف) انحراف امت از راه راست	۷۶
ب) قضای حتمی پروردگار	۷۶
بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا	۷۷
اهداف نهضت حسینی	۷۹
اشاره	۷۹
الف) جاودانه کردن اسلام با شهادت	۷۹
ب) ایستادگی در برابر ظلم	۸۰
ج) رسوا کردن ظالمان	۸۰
بررسی و نقد اهداف نهضت حسینی	۸۰
تشکیل حکومت اسلامی	۸۳
نتایج و آثار نهضت حسینی	۸۳
اشاره	۸۳
۱- ایجاد تحول در جامعه اسلام	۸۳
۲- ایجاد فرصتی برای حق گویی	۸۴
۳- همانندی با شهادت عیسی (علیه السلام)	۸۴
۴- ایجاد جنگ روانی علیه ستمگران	۸۵
۵- ایجاد تحول در زندگی معنوی امت اسلامی	۸۵
۶- جاودانه شدن نهضت حسینی	۸۷
بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا	۸۷
نتیجه	۸۸
منابع	۸۹
نقد خوانش ساختارگرایانه واقعه عاشورا از اسطوره به سیره	۹۱
اشاره	۹۱
مقدمه	۹۲
خوانش ساختارگرایانه	۹۴
درنگی در کتاب	۹۵

نتیجه	۹۷
منابع	۱۰۰
تسامح در نقل روایات عاشورایی؛	۱۰۳
اشاره	۱۰۳
۱. مقدمه	۱۰۴
۲. قاعده تسامح در ادله سنن	۱۰۵
اشاره	۱۰۵
۱-۲. روایات مورد استناد در پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن	۱۰۵
۲-۲. نقش جریان های نص گرا در پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن	۱۰۶
۲-۳. نقش الگوبرداری از اهل سنت در رواج قاعده تسامح در ادله سنن	۱۰۷
۳. آسیب های قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی	۱۰۷
اشاره	۱۰۷
۱-۳. اطلاق عمومی در پذیرش اخبار عاشورایی	۱۰۸
۲-۳. ورود اخبار جعلی به مقاتل	۱۰۸
۳-۳. افراط در قبول یا رد نقل های عاشورایی	۱۰۹
۴. ره آوردهای قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی	۱۱۱
اشاره	۱۱۱
۱-۴. حفظ گنجینه روایات عاشورایی	۱۱۱
۲-۴. امکان ارزیابی و تقویت نقل های عاشورایی ضعیف السند توسط آیندگان	۱۱۲
۳-۴. استفاده از نقل های پذیرفته شده بر مبنای تسامح به عنوان قرینه منفصل	۱۱۳
۵. چگونگی تعامل با تسامح در نقل های عاشورایی	۱۱۳
اشاره	۱۱۳
۱-۵. پرهیز از نفی بدون تحقیق	۱۱۴
۲-۵. ارزیابی جوانب مختلف حدیث و تقویت آن	۱۱۴
نتیجه	۱۱۵
منابع	۱۱۶

نکته هایی از معارف حسینی: پست ترین ها در کربلا	۱۲۱
اشاره	۱۲۱
شمر بن ذی الجوشن	۱۲۱
نسب	۱۲۱
پیش از واقعه کربلا	۱۲۲
واقعه کربلا	۱۲۲
شهادت امام حسین (علیه السلام)	۱۲۴
عاقبت	۱۲۵
معرفی کتاب	۱۲۷
درباره مرکز	۱۳۵

پژوهش نامه معارف حسینی 31: نخستین فصلنامه تخصصی امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

فصل نامه علمی _ تخصصی

سال هشتم، شماره 31، پاییز 1402

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

سر دبیر: دکتر سید محمد کاظم طباطبایی

مدیر داخلی: غفار عموزاده آرائی

مدیر اجرایی: دکتر حسین قلندری

ویراستار فارسی: سعید صنعتی

مترجم و ویراستار انگلیسی: دکتر محمد رضا فخر روحانی

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

طراح جلد: حسن فرزنانگان

صفحه آرا: علی قنبری

مدیر روابط عمومی: علیرضا شابدین

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

هیئت تحریریه: دکتر نجف لک زایی استاد دانشگاه باقر العلوم (علیه السلام)

دکتر مجتبی رحماندوست دانشیار دانشگاه تهران

دکتر ناصر رفیعی محمدی دانشیار جامعه المصطفی العالمیه

دکتر علی بیات دانشیار دانشگاه تهران

دکتر علی حاجی خانی دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر غلامرضا خوش فر دانشیار دانشگاه گلستان

دکتر محمدرضا سنگری استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مصطفی دلشاد تهرانی استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

دکتر محمد رضا فخر روحانی استادیار دانشگاه قم

دکتر مهدی مردانی (گلستانی) استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

نشانی پستی: گرگان _ صندوق پستی 853-49175، فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی

کدپستی: 4916935379

نمابر: 017-32131590 همراه: 09113701235

ایمیل فصل نامه: <http://www.maarefehosseini.ir> ayate.boostan@gmail.com

شمارگان: 1200 نسخه بها: 000/125 ریال

این فصل نامه با همکاری اداره کل تبلیغات اسلامی گلستان منتشر می گردد.

ص: 1

اشاره

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی نشریه ای با موضوع مطالعات اسلامی (با تمرکز بر معارف امام حسین (علیه السلام)) به زبان فارسی و گستره بین الملل و جهان اسلام و نوع انتشار مجله ای به شماره ثبت 75858 فعالیت خویش را با رویکرد علمی _ تخصصی آغاز نموده است.

فصل نامه بین المللی پژوهش نامه معارف حسینی در پایگاه های زیر نمایه می شود:

1. بانک نشریات کشور www.magiran.ir

2. مرکز اطلاعات و مدارک علمی جهاد دانشگاهی www.sid.ir

3. پایگاه مجلات تخصصی نور www.noormags.ir

4. پرتال جامع علوم انسانی _ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

5. سامانه نشریات علمی کتابخانه ملی ایران iranjournals.nlai.ir

6. کتابخوان همراه پژوهان pajoohaan_ir@

7. سایت طاقچه taghche.com

مشاوران علمی فصل نامه

مشاور عالی:

1. حجت الاسلام نورالله ولی نژاد

2. دکتر لیاقت علی تکیم (دانشگاه مک مستر کانادا)

3. دکتر محمد حسین علی (دانشگاه کربلا)

4. دکتر سید حسن عیسی الحکیم (دانشگاه کوفه)

5. دکتر هادی التمیمی (الجامعة الإسلامية نجف اشرف)

6. دکتر سید سلمان هادی آل طعمه (پژوهشگر کربلا)

شیوه نگارش و چگونگی پذیرش مقاله در آیت بوستان- پژوهش نامه معارف حسینی

- مقاله باید حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با معارف حسینی باشد.

- هیئت تحریریه در رد پذیرش و ویرایش مقاله ها آزاد است.

- تقدم و تاخر چاپ مقاله ها با بررسی و نظر هیئت تحریریه مشخص می شود.

- مسئولیت درستی مطالب مندرج در مقاله به عهده نویسنده است و فصلنامه آیت بوستان هیچگونه مسئولیتی در قبال آن ندارد.

- در هر مقاله ، فاصله خطوط 1 ، حاشیه از دو طرف 4 و از زیر و زیر 5 سانتی متر باشد و هر مقاله باید حداکثر 18 صفحه A4 (با قلم نازنین (12) و برپایه دستور خط مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی (www.persianacademy.com) نگاشته شود.

- مقالات باید در محیط Word 2000 / 2003 XP حروف چینی و به دفتر فصلنامه ارسال شود.

- در صفحه عنوان ، به ترتیب ، عنوان مقاله نازنین (15) زیر عنوان نازنین (13) ، نام نویسنده / نویسندگان (نازنین) (13) ، رتبه علمی و نام دانشگاه یا سازمان وابسته همان قلم ، چکیده (در 5 تا 8 خط ، کلید واژه ها (5 تا 7 واژه ، شماره تماس و نشانی الکترونیکی نویسنده در پاورقی آورده شود. اطلاعات مندرج در بند پیشین به زبان انگلیسی ، در صفحه ای جداگانه آورده شود.

- تصویرها ، جدولها و نمودارها با مشخصات دقیق در صفحات جداگانه آورده شود.

- هر مقاله باید شامل مقدمه مواد روشها و بحث و نتیجه گیری باشد.

- توضیحات در انتهای مقاله به صورت پی نوشت ذکر شود.

- ارجاعات تمام نقل و قولها مستقیم و غیر مستقیم باید به صورت زیر تنظیم شود : (نام خانوادگی نویسنده / نویسندگان ، سال نشر: شماره صفحه)

اگر از یک نویسنده در یک سال بیش از یک اثر منتشر شده باشد ، این آثار با ذکر حروف الف : ب ، و... ی a b و... پس از سال انتشار از هم متمایز شوند.

- اگر کتاب بیش از سه نویسنده داشته باشد، پس از نام نخستین نویسنده عبارت « و همکاران» نوشته شود؛ اثری که نام نویسنده ندارد به نام کتاب ارجاع داده شود؛ اثری که توسط مؤسسه یا سازمانی فراهم آمده باشد به نام مؤسسه یا سازمان ارجاع شود.

- فهرست منابع و مآخذ در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود: کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان (سال نشر). نام کتاب. نام و نام خانوادگی افراد دخیل (مصحح، مترجم، ویراستار و...). شماره چاپ محل نشر ناشر کتابی که نام مؤلف ندارد: نام کتاب سال نشر (شماره چاپ محل نشر: ناشر کتابی که تالیف یک مؤسسه است: نام مؤسسه مؤلف. سال نشر نام کتاب شماره چاپ. محل نشر: ناشر.

مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده / نویسندگان سال نشر عنوان مقاله». نام ویراستار یا گردآورنده.

نام مجموعه مقالات محل نشر: نام ناشر. شماره صفحات مقاله.

- حق چاپ مقاله، پس از پذیرش برای آیت بوستان پژوهش نامه معارف حسینی) محفوظ است و نویسنده نمی تواند آن را به نشریه دیگر ارائه دهد.

- مقاله های دریافت شده بازگردانده نمی شود.

فصلنامه آیت بوستان - پژوهش نامه معارف حسینی

تجلی اربعین حسینی از منظر ولایت مداری..... 7

دکتر فاطمه اردو، دکتر الهه عرب زاده

قیام امام حسین (علیه السلام) از منظر اندیشمندان و آزادی خواهان
جهان..... 27

ستاربردی فجوری

اندیشه های سیاسی در نهضت حسینی..... 43

مهدی بیدلی

تحلیل نهضت امام حسین (علیه السلام) در آراء آنتوان
بارا..... 63

آزاده ابراهیمی فخاری، اکرم کثیری خواه

نقد خوانش ساختارگرایانه واقعه عاشورا از اسطوره به سیره..... 81

رضا نظریان، دکتر سید مهدی نوری کیذقانی، فرشته ناصری فر

تسامح در نقل روایات عاشورایی؛ آسیب ها، ره آوردها و راه کارهای تعامل با آن..... 93

دکتر محمد فراهانی

نکته هایی از معارف حسینی: پست ترین ها در کربلا..... 111

دکتر محمد حسین مردانی نوکنده

معرفی کتاب.....

117

دکتر محمد رضا فخر روحانی

ص: 5

دکتر فاطمه اردو دکتر الهه عرب زاده

تاریخ دریافت: 22/11/1401 تاریخ پذیرش: 23/03/1402

چکیده

واقعه اربعین حسینی در سایه ولایت و ولایت مداری تبیین می شود. در این نوشتار با استناد به آیات و روایات به صورت تحلیلی - تبیینی سعی بر آن بوده تا این واقعه به نحو شایسته بررسی و تحلیل شود. یافته های پژوهش حاکی از آن است که پدیده اربعین حسینی روشنگر مکتب اسلام و بیانگر فرهنگ عاشورایی است. ایام اربعین تداعی گر واقعه کربلا است. واقعه ای که تمام عالمیان در عزای آن ماتم گرفته و پیوسته گریستند. در این ایام همه زائران از اقصی نقاط جهان به سوی مقصدی واحد حرکت می کنند. از آنان فریاد عدالت خواهی و بیزاری از شرک، کفر، ظلم و فساد به عرش الهی می رسد. شعائر اربعین سرشار از مکارم اخلاقی است و به همگان از هر دین و مسلکی که باشند، انسانیت را تعلیم می دهد. با استناد به این نتایج می توان گفت که پدیده اربعین به ما می آموزد که رشد و تعالی آدمی تنها با

ص: 7

ولایت مداری حجت خدا در روی زمین به کمال می رسد. در حقیقت، جانشین خداوند متعال، مظهر سلطه و قدرت عادلانه الهی است و همه فعالیت های فکری و عملی را رهبری و تدبیر می کند. در مقابل ولایت طاغوت و شیطان و پذیرش آن عین گمراهی و ضلالت است. با ولایت خداوند و جانشینان او، اتحاد، انسجام و استقلال مسلمین عملاً تبلور می یابد.

کلیدواژه ها: اربعین حسینی، امر به معروف و نهی از منکر، سوگواری، ولایت مداری.

مقدمه

نهضت عظیم و ماندگار اباعبدالله الحسین (علیه السلام) با شور و حرارتی که در قلوب مؤمنین ایجاد کرده (نوری، 1408: 10/318)، خیل عظیم و بی شماری از مردم را در طول تاریخ به سوی خود کشانده است. در واقع رسالت ما در پاسداشت نهضت عاشورا، تأکید بر پیوند ذاتی عواملی همچون شناخت امام حسین (علیه السلام) و آموزه های تربیتی نهضت عاشورایی ایشان برای پیروی از حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) است. این تأکید موجب در نظر گرفتن ملاک های شیعه در مواردی همچون؛ گریه، عزاداری، پوشیدن لباس سیاه، سینه زدن، زنجیر زدن و نذری دادن می شود. از همه اینها مهم تر، سنت پیاده روی اربعین حسینی در طول تاریخ تشیع به عنوان یک منسک مذهبی نشان دهنده تأکید بر احیای جریان عاشورا است. اهمیت زیارت اربعین تا حدی است که مطابق نقل کتب معتبر شیعه، یازدهمین پیشوای شیعیان اثنی عشری امام حسن عسکری (علیه السلام) آن را یکی از نشانه های پنجگانه مؤمن به مذهب شیعه خوانده است (طوسی، 1407: 6/52؛ مفید، 1413: 2؛ ابن طاووس، 1409: 2/589).

عزاداری امام حسین (علیه السلام) و پیاده روی اربعین حسینی سنتی بسیار پسندیده و ضروری است؛ آنچه می بایست مورد توجه قرار گیرد، این است که شیعه زمانه با ملاک های

عقلانی، دینی و سیاسیانسانی همچون آزادگی، عدالت خواهی، عامل به معروف بودن، ناهی از منکر بودن، صداقت، پابندی به عهد و پیمان، و سایر فضایل و مکارم اخلاقی و دینی، در عمل آماده ظهور امام عصر (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) شود.

در واقع نزدیک شدن امر ظهور مستلزم آمادگی و زمینه سازی برای آن است. طبق روایتی (شیخ صدوق، 1370) به فرموده امام صادق (علیه السلام)، امر ظهور محقق نمی شود مگر آنکه هر یک از شقی (همچون یزیدی ها، عبید الله بن زیادها، آل ابی سفیان ها، آل زیادها و آل مروان ها) و سعید به نهایت کار خود برسند.

امویان تا پیش از واقعه عاشورا نسبت به موضوع مهدویت رویکرد سکوت داشتند، هرچند که تمایلات مهدوی در میان مردم کمتر به چشم می خورد، پس از واقعه عاشورا و زوال قدرت یکپارچه و فراگیری بیداد و ستم، این موضوع در میان جامعه اسلامی به تدریج مطرح شد (برادران و همکاران، 1395).

پیشینه پژوهش

غیاثی و همکاران (1400) در مقاله «واکاوی اثرهای مناسک دینی در زیست خانوادگی؛ مورد مطالعه آیین پیاده روی زیارت اربعین حسینی» مطرح کرده اند که یکی از الگوهای زیست خانوادگی مؤمنانه در جریان زیارت شکل می گیرد که خصوصاً در چند سال اخیر در ایام اربعین حسینی بهتر خود را نشان داده است. این نوشتار با استفاده از روش کیفی پدیدارشناسی و در پاسخ به پرسش مناسک دینی و آئین های مذهبی همچون آئین پیاده روی اربعین حسینی چه اثراتی در زیست خانوادگی دین داران می تواند بر جای بگذارد؟، صورت پذیرفته است. یافته ها به تبیین و تشریح تأثیرات پنجگانه؛ (1) عقلانیت تمدن ساز، (2) ظرفیت کارآمدی قابل توجه در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، (3) ایجاد پویایی و حیات مبتنی بر محبت، (4) تثبیت و تقویت هویت الهی، و (5) هماهنگی عناصر مختلف خانواده پرداخته است.

پژوهش صولتی و مرتضوی (1400) به این مبحث پرداخته اند که هویت، امری در حال شدن و بستر شکل گیری آن زندگی جمعی است. یکی از نشانه های هویت در ایران واقعه عاشورا است که در ذهن و ضمیر شیعیان دارای اعتبار و حجیت است. لذا پدیده «پیاده روی اربعین» به عنوان نشانه ای از هویت فرهنگی، به شکل تازه ای بروز یافته است. این پژوهش با اتخاذ تبارشناسی و با تکیه بر مؤلفه هایی چون انقطاع، نظام دانایی، جایگاه قدرت و مقاومت، همنشینی قدرت با دانش و حقیقت به تحلیل دوگفتمان عمده هویتی پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. سپس به صورت بندی جدید هویت فرهنگی و چگونگی گسست و بروز آن همت گماشته است. در انتها با فرارفتن از دوگانه های ایرانی- اسلامی برای فهم هویت ایرانی، ضمن تبیین تبارشناسی پدیده فرهنگی و نوظهور پیاده روی اربعین، به این نتیجه رسیده است که هرچند هویت ها برساخته و بازآفریده نظام دانایی عصر خود هستند اما امروزه تک ساحتی کردن هویت خطاست.

مقاله علوی علی آبادی و جوانشیر (1399) که با روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی صورت پذیرفته است، چگونگی رابطه تربیتی جامعه المصطفی با اربعین و دستاوردهای آن را مورد بررسی قرار داده است. بر اساس یافته های این مطالعه 60 مقوله جزئی از اطلاعات ارائه شده توسط مشارکت کنندگان استخراج شد که این زیرمقوله ها در چهار ساحت مهم تربیتی (تربیتی اعتقادی، تربیت عبادی معنوی، تربیت عاطفی و اخلاقی، تربیت اجتماعی و سیاسی) طبقه بندی شدند. نتایج مطالعه حاکی از آن بود که پیاده روی اربعین حسینی حداقل در چهار ساحت تربیتی برای جامعه المصطفی تأثیرگذار بوده است. در پژوهش بیات و قاسمی (1399) نیز یافته ها حاکی از آن است که آئین پیاده روی زائران اربعین در هفت محور؛ روایت گری مستند، تفرقه افکنی و شیعه هراسی، بحران بی نظمی و ناتوانی دول عراق و ایران، ناامنی داعش و مانور سیاسی حاکمیت ایران و موکداً به عنوان حرکتی سیاسی- عقیدتی در اخبار سایت بی بی سی بازنمایی شده است. از نوع بازنمایی مناسبات میان دو کنشگران حاضر در این مراسم، استنباط می شود که اینگونه انگاره سازی منفی از این رویداد مذهبی در ادامه جریان

شیعه هراسی در رسانه های غربی به ویژه نمود جدیدی از ایران هراسی است.

پرویش (1398) در مقاله اش با روش کتابخانه ای- اسنادی به بررسی ظرفیت های تمدن سازی در جهان اسلام با تکیه بر پیاده روی اربعین پرداخته است. وی معتقد است یکی از مهمترین ظرفیت های تمدنی اسلام در طول تاریخ، اربعین حسینی است که توانسته الهام بخش و الگوساز در احیای تمدن اسلامی باشد، به آن دلیل که مسیر صحیح را از مسیر غلط روشن می سازد. آنچه در چند سال اخیر چشم جهانیان را به خود خیره کرده است و پتانسیل زیادی برای نشان دادن تمدن نوین اسلامی دارد، پیاده روی اربعین است. ظرفیت هایی که ابعاد گوناگونی از جمله مذهبی، فرهنگی و سیاسی می تواند داشته باشد. بدون شک مهمترین ظرفیت اربعین حسینی همگرایی جوامع اسلامی است. پیاده روی اربعین مختص یک مذهب یا فرقه نیست، بلکه خیل عظیمی از مردم تحت لوای پرچم اسلام در آن حضور دارند.

یافته های پژوهش حسینعلی عربی (1398) نیز حاکی از آن است که مراسم اربعین، یک فرصت و سرمایه عظیم اجتماعی برای جهان اسلام است که کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، مذهبی، نظامی و امنیتی بی شماری دارد. از جمله کارکردهای این اجتماع عظیم بشری می توان به نمایش اقتدار جهان اسلام، رساندن پیام های عاشورا به جهانیان، دیدار چهره به چهره مسلمانان و افزایش هم افزایی در زمینه های گوناگون، کاهش کشمکش ها و اختلافات اشاره کرد. پژوهش غفاری و آقایی (1397) صحت این فرضیه را تأیید می کند که می توان پیاده روی اربعین حسینی را به مثابه یک جنبش اجتماعی با تمامی مؤلفه های آن در نظر گرفت. این پژوهش با بهره گیری از نظریه جنبش های اجتماعی چارلز تیلی و با استفاده از روش کیفی تحلیلی- توصیفی صورت پذیرفته است. یافته های مقاله نشان می دهد که پیاده روی اربعین در چارچوب این نظریه، جنبش عظیم اجتماعی است که مؤلفه های استمرار ستادها، بهره گیری از طیفی از تظاهرات عمومی و همچنین ابزار عمومی با چهار مشخصه ارزشمندی، وحدت، تعداد و تعهد در آن به نحو بارزی تجلی یافته است.

پژوهش حاضر با استناد به آیات و روایات به صورت تحلیلی- تبیینی و بر اساس

تحلیل اربعین و رابطه آن با «ولایت و ولایت مداری» به انجام رسیده است. سعی نویسندگان بر آن بود تا با تحلیل موضوع، بزرگداشت اربعین حسینی توسط مسلمانان و غیرمسلمانان را تبیین کنند.

واقعۀ عاشورا

عاشورا فرهنگی برآمده از متن اسلام است که نقشی حیاتی در استحکام ریشه ها، رویش شاخه ها و رشد میوه های آن ایفا کرده است. قیام عاشورا از سال 61 هجری تا به امروز الهام بخش بسیاری از نهضت های حقّ علیه باطل بوده است.

روز دهم محرم، روز شهادت سالار شهیدان، فرزندان و اصحاب باوفای او در کربلاست. عاشورا در تاریخ جاهلیت عرب از روزهای عید رسمی و ملی بوده و در آن زمان، این روز را روزه می گرفتند. گفته اند (شریف القرشی، 1396: 3/179) علت نامگذاری روز دهم محرم به عاشورا آن است که ده نفر از پیامبران با ده کرامت در این روز، مورد تکریم الهی قرار گرفته اند.

از قرن ها پیش، عاشورا به عنوان تجلّی روز درگیری حق و باطل و نیز روز فداکاری و ایثار در راه دین و عقیده شناخته شده است. حسین بن علی (علیه السلام) در این روز با یارانی اندک ولی با ایمان و صلابت و عزتمند با سپاه سنگدل و بی دین حکومت ستمگر یزیدی به مقابله برخاست و کربلا را به صحنه آزادگی و حرّیت مبدّل ساخت. عاشورا اگرچه یک روز بود، دامنه تأثیر آن تا ابدیت استمرار دارد و چنان در عمق وجدان ها و دل ها اثر گذاشته که همه ساله دهه محرم و به ویژه روز عاشورا، اوج عشق و اخلاص نسبت به معلم حرّیت و اسوه جهاد و شهادت حسین بن علی (علیه السلام) می شود، تا جایی که حتی غیرشیعه در مقابل عظمت روح آن آزادمردان سر تعظیم فرود می آورد (محدثی، 1374: 277). جریان عاشورا بزرگترین نقش سازنده را در تاریخ اسلام ایفا کرد که تعلیم حرکت، نهضت، مقاومت و استقامت به همه انسان ها در همه اعصار است.

عزاداری معصومین (علیهم السلام) در ماتم سالار شهیدان

امام سجاد (علیه السلام) یکی از حاضران خونین کربلا در سال 61 هجری بودند و از نزدیک

شهادت پدر بزرگوارشان، عموی عزیزشان حضرت عباس و برادرانشان حضرت علی اکبر و علی اصغر (علیهم السلام) و شهادت تمام یاران امام (علیه السلام) و برخی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و بنی هاشم را در کربلا مشاهده کردند. ایشان عمق فاجعه دردناک این حادثه و هتک حرمت اهل بیت (علیهم السلام) و اسارت آنها را به خوبی درک کردند. امام سجاد (علیه السلام) ندای «هل من ناصرني ينصرني» را می شنیدند و با آن که از شدت بیماری در بستر افتاده بودند، می خواستند به سوی میدان بروند که امام حسین (علیه السلام) به خواهرش امّ کلثوم فرمودند: «اورا نگه دار که از نسل پیامبر در زمین باقی بماند» (مجلسی، 1409: 46؛ بهبهانی، 1409: 4/334).

امام زین العابدین (علیه السلام) به همراه عمه ها و خواهران خود و سایر بنی هاشم اسیر شدند و فشارهای روحی و روانی سختی را متحمل شدند. ایشان برای ابلاغ پیام سیدالشهداء (علیه السلام) خطبه هایی را ایراد کردند و در این کار بر دشمن پیروز شدند و به همراه عمه شان زینب در جامعه غفلت زده انقلاب دیگری را برپا ساختند. نه تنها امام سجاد (علیه السلام) با به یاد آوردن روز عاشورا و خاطرات پدر، یاران و برادرانشان اشک می ریختند، بلکه آسمان ها (مجلسی، 1409: 45/206-207)، زمین (همان، 218)، حیوانات وحشی، جمادات، نباتات و مجردات اعم از جنیان (همان، 206-207) و ملائکه (همان، 220، 229) در عزای سالار شهیدان گریستند و این ماتم مدت ها ادامه داشت.

روزی غلام امام سجاد (علیه السلام) گفت: ای پسر رسول خدا! حزن و اندوه شما کی تمام می شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند: وای بر تو! یعقوب نبی با اینکه دوازده پسر داشت، در فراق یوسف به قدری گریست که چشمانش نابینا شد و اینک من که شاهد شهادت پدر و عمویم و هفده نفر از اهل بیتم بودم چگونه حزنم تمام شود؟ (همان، 63)

عزاداری امام باقر (علیه السلام) در کتاب نهضه الحسین آمده است: با آمدن ماه محرم، حزن و اندوه در اهل بیت نبوی نمایان می شد و آنان از شعرا می خواستند تا برای سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) مرثیه سرایی کنند (ابن قولویه، 1375: 111-114). همچنین در کامل الزیارات ابن قولویه آمده است که امام باقر (علیه السلام) در روز عاشورا به سوگواری برای امام حسین (علیه السلام) امر فرموده اند و در خانه شان مجلس عزای برپا می داشتند (علوان و شهرستانی، 1382).

روایات زیادی در ارتباط با عزاداری امام صادق (علیه السلام) وجود دارد. ایشان از شاعران می خواستند که برای جدّشان مرثیه سرایی کنند و آنان را برای این امر مقدس تشویق می کردند و اهل بیت او از پس پرده به مرثیه سرایی شاعران گوش می دادند و اشک می ریختند (صفایی حایری، 1379: 1/566؛ کمره ای و ابن بابویه، 1376: 205).

در رابطه با عزاداری امام موسی کاظم (علیه السلام) به نقل از امام رضا (علیه السلام) آمده است؛ هنگامی که محرم فرا می رسید هرگز با خنده و تبسم دیده نمی شدند و ده روز اول محرم اینگونه بود و زمانی که روز عاشورا فرا می رسید، روز مصیبت و حزن و گریه ایشان بود. ایشان می فرمودند: عاشورا روزی است که جدّم حسین (علیه السلام) را شهید کردند (علوان و شهرستانی، 1382: 132؛ کمره ای و ابن بابویه، 1376: 111).

دعبل خزاعی در خصوص عزاداری امام رضا (علیه السلام) می گوید: در ایام دهه محرم به محضر آقا و مولای خود علی بن موسی (علیه السلام) در مرو شرف یاب شدم و آن حضرت را در حالی که اصحابشان دور ایشان نشسته بودند، محزون یافتم. وقتی حضرت من را دیدند فرمودند: مرحبا بر تو دعبل! مرحبا بر کسی که با دست و زبان خود ما را یاری می کند. سپس حضرت مرا در کنارشان جای دادند و فرمودند: ای دعبل! دوست داری شعر بخوانی؟! زیرا این روزها ایام غم و اندوه بر ما اهل بیت و روز شادی دشمنان ما به ویژه بنی اُمیّه است. سپس برخاست و پرده ای بین ما و اهل بیتشان زدند و آنانرا پشت پرده نشانند تا بر مصیبت جدّشان امام حسین (علیه السلام) گریه کنند. آنگاه روبه من کرد و فرمود: ای دعبل! مرثیه بخوان! تو یاور ما و مرثیه سرای ما هستی تا زمانی که زنده ای (مجلسی، 1409: 40/257). در این هنگام دعبل مرثیه سرایی کرد (همان، 40/175).

عزاداری در زمان چهار امام دیگر سیر صعودی و گاه نزولی داشت. برای نمونه در زمان امام جواد (علیه السلام) تا حدی امکان عزاداری برای شیعیان فراهم بود و این حالت تا زمان معتصم ادامه داشت. اما پس از آن سیر نزولی یافت و شیعه برای عزاداری تحت فشار بود (همان، 40/136-137) در این دوران عزاداری در ایام محرم بیشتر از ماه های دیگر بود. در زیارت ناحیه مقدسه منسوب به امام عصر (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) حضرت می فرماید: «به قدری بر تو گریه می کنم که

اگر اشکم تمام شد، به جای اشک از چشمانم خون جاری می شود».

اربعین حسینی

واژه اربعین در متون دینی، حدیثی و تاریخی کاربرد زیادی دارد. آثار حفظ چهل حدیث، بعثت نبی اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در چهل سالگی، دعای چهل نفر، کمال عقل در چهل سالگی، گریه چهل روز زمین، آسمان و فرشتگان بر امام حسین (علیه السلام)، استحباب زیارت اربعین و نظایر اینها از مواردی است که جایگاه این واژه را در معارف اسلامی بیان می کند (پاک نیا، 1383). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابوذر غفاری در رابطه با جایگاه والای مؤمن در جهان فرمودند: «ای ابوذر! هنگامی که مؤمنی از دنیا می رود، زمین تا چهل روز برای فقدان او گریان و عزادار است» (طبرسی، 1370: 465). در بین ائمه معصوم، امام حسین (علیه السلام) تنها امامی هستند که اربعین دارند. به عبارتی اربعین حسینی سند مظلومین و حقانیت ایشان در عرصه کشمکش حق و باطل است.

به حرکت مسلمانان به سمت شهر کربلا به منظور جمع شدن همه آنها در چهلمین روز شهادت امام حسین (علیه السلام) پیاده روی اربعین گفته می شود. تجلی بزرگداشت این روز از زمان سقوط صدام در سال 1382 ظهور و بروز جدیدی یافته است (صولتی و مرتضوی، 1400) و رونق فعلی آن به اهتمام علمای بزرگی همچون آیت الله سید محمود شاهرودی (1293-1394 ش)، زعیم حوزه نجف ایجاد شده است که نزدیک به دویست و شصت مرتبه با پای پیاده از نجف به کربلا حرکت کردند (غفاری و آقایی، 1397).

در ایام اربعین همه مردم از اهل سنت و شیعه و نیز ادیان دیگری همچون مسیحی و یهودی و کسانی که معتقد به دین و آیینی نیستند و خواهان عدل و عدالتند، حضور دارند. زائران حسینی با ابراز محبت، گذشت، فداکاری و ایثار، نوع دوستی را به یکدیگر

نشان می دهند. در ایام اربعین خبری از حرص و طمع، خودپسندی، کبر و غرور، حسد، تحقیر و تمسخر نیست. از رذایل اخلاقی به دورند و از تعلقات دنیوی بریده اند. در این ایام عبودیت الهی کاملاً محسوس و مشهود است.

شعائر اربعین بیانگر فرهنگ متمدن اسلام و تفکر این مکتب است که در این ایام با کُنش های همدلانه، مهرورزی و صمیمیت زائران و پذیرایی موکب ها و میزبانی مشتاقانه مردم بامحبت عراق، وزین تر می گردد. موج جمعیتی با شمایل و نژادهای مختلف که از قشر و طبقه ای خاص نیستند و در یک مسیر و به سوی یک مقصد واحد حرکت می کنند و حامل پرچم هایی با رنگ های مختلفند و هر رنگ مفاهیم و معانی گوناگون دارد که دلالت بر استدعای ملتسمانه ظهور صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) به إذن الهی و قیام مهدوی می کند. گویی در روز عاشورا؛ روز شهادت سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) و یاران باوفای ایشان، بذر عدالت خواهی و نفرت از شرک و کفر و ظلم و ستم در دل و جان زائران حضرت قوت و نیرو می گیرد و پس از چهل روز در اربعین حسینی نهال این بذر آشکار شده و قد علم می کند.

اصطلاح ولایت

ولایت از موضوعاتی است که در مذهب شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است. این موضوع در قرآن کریم بسیار مورد تأکید قرار گرفته است (أحزاب/33، مائده/3، بقره/207، قصص/5، آل عمران/61، هود/86، رعد/43، انسان/8-9، شوری/23، واقعه/79، فجر/28). از مهمترین آیات در این زمینه آیه ولایت است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده/55)؛ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همان ها که نماز را

برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند).

از نظر دانشمندان واژه «ولی» دارای دو معنای عمده است و بقیّه معانی به این دو بازمی گردد؛ 1) سرپرست و صاحب، 2) ناصر و یاور. در آیه 55 سوره مائده، «ولی» به معنای «سرپرست و صاحب اختیار» است (مکارم شیرازی، 1386: 1/....). نکته دیگر آن که از نظر مذهب شیعه، دوازده امام ولیّ خدا هستند و اطاعت از آنان به عنوان «أولی الأمر» واجب است و راه سعادت، پیروی مطلق از ولی عصر است.

واکاوی ولایت و مفهوم ولایت مداری

همانگونه که حکومت تکوینی در قدرت و سلطه پروردگار یکتاست و با اراده قاهره او همه چیز تنظیم می شود حکومت قانونی و تشریعی هم در اختیار اوست و قوانین زندگی ما انسان ها و روابط فردی و اجتماعی مان هم می بایست مُلهم از شارع مقدس باشد تا با اجرای قوانین، روابط افراد جامعه در مسیر درستی پیش رود. در آیه شریفه 68 سوره آل عمران آمده است: الله ولیّ مؤمنین است. یعنی حاکم و فرمانروای قانونی در جامعه الهی اسلامی قرآنی فقط خداوند متعال است.

آیه شریفه ولایت بیان می دارد که خداوند ولیّ ماست و به فرمان الهی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی بن ابیطالب (علیه السلام) دارای ولایت هستند. در آیه شریفه اطاعت نیز تبیین ولایت نبی

اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه معصوم (علیهم السلام) است و نیز کسانی که واجد معیارها و ملاک های خاص الهی هستند و پروردگار حکیم برای حفظ نظم و مصلحت جامعه مسلمین و نیز اخلاق حسنه، آنها را منصوب می کند و اطاعت از آنها ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

مسلمان شیعه از واژه «ولایت» با قداست یاد می کند و همواره از پروردگار یکتا که مظهر ولایت است، می طلبد که او را با ولایت بدارد و با ولایت بمیراند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ مِنْهُ إِلَيْهِ، مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ؛ اگر فردی شب را نماز گزارد و روز به روزه بگذراند و تمام اموال خود را صدقه بدهد و تمام عمر خود را حج بجای آورد، ولی ولایت ولی خدا را نشناسد تا که از او پیروی کند و تمام کارهایش به راهنمایی او باشد، نه خداوند به او پاداشی خواهد داد و نه چنین فردی از اهل ایمان است».

و نیز می فرماید: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا تُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَ لَأَعْفُونَ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً؛ خدای تبارک و تعالی فرموده است: هر آینه عذاب میکنم هر رعیتی را که در اسلام با پیروی از امام ستمگری که از جانب خدا نیست دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت به اعمال خود نیکوکار و پرهیزگار باشد و هر آینه در میگذرم از هر رعیتی که در اسلام با پیروی از امام عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن رعیت نسبت به خود ستمگر و بدکردار باشد (کافی، کتاب عقل و جهل، حدیث 4)».

انسان با پیروی محض از امام و رهبری الهی که خداوند تبارک و تعالی منصوب فرموده است، و اجتناب از هر آنچه موجب تضعیف ولایت مداری می شود، می تواند فکر و روان توحیدی خود را زندگی ساز و عمل زا کند. در واقع پویایی قوی «ولایت» با امامت امامی

است که مظهر «ولایت الله» باشد. و با اشاعه خوبی ها (امر به معروف) و زدودن بدی ها و بحران های نابسامان (نهی از منکر)، جامعه بشریت را به هدف آفرینش سوق دهد. تجلّی ولایت یک جامعه در آن است که ولی مشخص باشد، افراد جامعه او را بشناسند و از فیوض و انوارش بهره برند.

در قرآن کریم هر ولایتی غیر از ولایت خداوند به عنوان ولایت طاغوت معرفی شده است. طاغوت آن کسی است که انسان را از کامل شدن انسانیت می اندازد و چنان تصرف می کند که سبب می شود آدمی با آیین غیر خدا زندگی کند و در ظلمت بدی ها غرق شود. به عبارتی دیگر طاغوت مفهومی عام است و می تواند هر عاملی بیرونی باشد که انسان را از صراط مستقیم منحرف می کند. در آیه شریفه 76 سوره نساء طاغوت به جای شیطان و شیطان به جای طاغوت نام برده شده اند و شیطان همان عنصر خارج از وجود آدمی است که او را به شرارت، فساد، انحطاط، زبونی و پستی، ظلم و بدی و می دارد و گمراه و سرگشته

ص: 19

می‌کند. کسی که در ولایت غیر خدا وارد شود، به خداوند شرک ورزیده است و شرک، ظلمی عظیم است که موجب محرومیت مشرک از هدایت و مغفرت می‌شود. یعنی آن زخم‌هایی که به سبب پذیرفتن ولایت طاغوت بر روح او وارد شده، التیام نمی‌یابد.

تجلی اهداف «ولی خدا» در حماسه حسینی

امام حسین (علیه السلام) در وصیت خود به برادرش محمدبن حنفیه پس از شهادت به یگانگی خداوند و رسالت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «وَأَتَى لَمْ أَخْرَجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُبَصِّرًا إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا، إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ إِصْلَاحٍ فِي أُمَّةٍ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ مِنْ بَرَاءِ سِرْكَشِي وَعِدَاوَتِي وَفَسَادِي وَظُلْمِي كَرْدَنِ از مدینه خارج نشدم. بلکه جز این نیست که من به منظور اصلاح امر امت جدّم خارج شدم، می‌خواهم که امر به معروف و نهی از منکر نمایم و مطابق سیره جدّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) رفتار نمایم» (مجلسی، 1409: 44/199). حضرت در واقع محورهای عمده جهان شمول اهداف الهی را اینگونه برشمردند: اجتناب از هواهای نفسانی، به تعبیر بهتر جهاد با نفس (جهاد اکبر)؛ امر به معروف و نهی از منکر؛ احیای آموزه‌های وحیانی؛ آزادی و آزادی از هرگونه ظلم و ستم؛ احترام به کرامت ذاتی انسان؛ گسترش و تأکید بر ارزش‌های انسانی؛ لزوم دستگیری از مظلوم؛ عدم بیعت با حکومت طاغوت؛ اصلاح مفاسد و انحرافات.

با تشکیل حکومت اسلامی و حاکمیت ولی‌ای که به اذن الهی منصوب شده، تحقق

این اهداف تسهیل می شود. اهدافی که در همه اعصار و برای همه ملّت ها حیات بخش و سعادت آفرین است و متعلّق به زمان و مکان خاصی نیست، اهدافی که هیچگاه تغییر نمی کند و منطبق با فطرت پاک بشری است. همانگونه که هرچه زمان بیشتری از نهضت عاشورا می گذرد، افق های تازه تری از اهداف ازلی و ابدی أباعبدالله حسین (علیه السلام) آشکار می شود. برای ورود به منطقه امن الهی انسانیت و صعود به تکامل از مسیر فطرت طبیعی و مطابق با سرشت انسان ها می بایست جدّ و جهد و تلاش دائم در سایه ولایت ولیّ خدا باشد. مسلمان مؤمن بصیر وقتی در مقام عمل و اعتقاد، تسلیم محض در برابر حق باشد، همه امکانات، قدرت و استعدادش را در اختیار ولیّ خدا قرار می دهد، در آن صورت خداوند متعال چنین مؤمنان متعهدی را بشارت می دهد و شیطان نمی تواند بر آنها چیره شود.

ولایت مداری اصحاب امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) در خطبه شب عاشورا خطاب به یارانش می فرماید: «من یارانی بهتر از شما سراغ ندارم... هر یک از شما دست یکی از خانواده مرا بگیرد و در تاریکی شب پراکنده شوید و مرا با ایشان واگذارید؛ زیرا که آنان با غیر از من کاری ندارند» (ابن طاووس، 1409: 127). حضرت عباس بن علی و پس از ایشان، اصحاب دیگر متفق القول به امام زمانشان پاسخ دادند: «ما برویم و اماممان بماند؟... زندگی پس از تو هرگز!». این جواب بیانگر انس و اُلفت حاکم بین آنان بود که موجب جاذبه و دافعه آنها بود؛ جاذبه انس و

الفت میان خودشان و دافعه غلظت و شدّت در برابر دشمنان اسلام، همان جاذبه و دافعه ای که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) داشتند. در واقع اصحاب حضرت با همراهی امامشان تا شهادت، نفرت و بیزاری خود را از هرگونه رفتار جاهلانه و ظلم و ظلمت اعلام کردند. یاران امام (علیه السلام) در زمانی که حربن یزید ریاحی با هزار سرباز می خواست برای انجام مأموریتش امام (علیه السلام) را نزد عبیدالله بن زیاد ببرد، فرمان امامشان را که فرمود: «این گروه را سیراب کنید و به اسبانشان آب دهید»، اطاعت کردند.

اصحاب أباعبدالله الحسین (علیه السلام) بارزترین مؤمنان راستین ولایت مداری بودند که به فرمان خداوند در آیه 59 سوره نساء عمل کردند و ولایت ولیّ خدا را به نیکوترین وجه اجابت نمودند. ولیّ خدا که ولایت الهی را به اذن پروردگار حکیم دارد، مظهر قدرت های عادلانه الهی روی زمین است و از بروز هر نوع جلوه موزیانه ظلم (همچون کفر، شرک، تعدّی، خودپسندی و غرور) ممانعت می کند و همگان را به طور مساوات به سوی بندگی خالق یکتا فرامی خواند.

ولایت مداری نیز به معنای عدم وابستگی و پیوستگی جامعه مسلم به غیرمسلم و به تعبیر بهتر استقلال به دور از انزوای سیاسی و اقتصادی؛ و انسجام و ارتباط تنگاتنگ عناصر مسلمان در برابر تعارض و دشمنی های موجود و احتمالی و

یکپارچگی وحدت جامعه مسلمین آنگونه که خداوند فرموده است: فقط با حاکمیت و ولایت تنها ستون و رکن اصلی این انسجام و استقلال یعنی «ولی الله» محقق می شود.

نتیجه

پدیده «اربعین حسینی» بارزترین مصداق وحدت مسلمین و زمینه ساز قیام مهدوی است. در این ایام صفوف زائرین از نژادهای گوناگون و قافله وار از هر کوی و سرزمین به سمت کربلا به اشکال مختلف در حرکت هستند و موکب هایی با شور و شوق، صمیمانه و بدون توقع، خدمت رسانی و همدلی می کنند. نماد برجسته شگفت انگیز اربعین حسینی، یادآور تجلّی ولایت و حکومت بقیه الله الأعظم است که در حال حاضر یار و یاور مخلص می طلبند. به طور قطع، تحقق چنین جامعه ای مستلزم پرهیز همه آحاد و جناح های مسلمان از هرگونه تشّت و تفرق (انسجام و اتحاد) و نیز اجتناب از هر نوع رابطه، پیمان و موّدت است که جهان اسلام را در خطر موزیانه فروست شدن قرار می دهد. لازمه این اتحاد، انسجام و استقلال مسلمانان، وجود یک قدرت متمرکز، مسلط و تبلور یافته عناصر مثبت و سازنده است که محور اساسی همه فعالیت ها و نشاط عمومی جامعه مسلمین است. همچنین ولایت مداری عملی امام و پیشوایی که مصدر پویایی و الهام بخش حیات طیبّه است. چنین امری با شناخت و معرفت امام و اطاعت محض از او معنا می یابد. خداوند حکیم به صراحت و با زیبایی هر چه تمام تر در آیاتی همچون آیات ولایت و اطاعت، این بصیرت را به همگان می آموزد. در تاریخ اسلام خاطرات زیادی از شهر کوفه به جای مانده است، شهری که علی بن ابی طالب (علیه السلام) با بیعت مردمش برای حدود چهار سال مسئولیت ولایت و حکومتش را برعهده گرفت و آن شهر را تبدیل به مهد تشیّع و زادگاه اصالت ها و فضایل شیعی کرد، به گونه ای که مردان بزرگ حماسه آفرینش در تاریخ شیعی بیشتر از همه جا حتی بیشتر از شهر مدینه بود و مایه رُعب و هراس حکومت های زمانه اش شد؛ لیکن طاغوت ها و طاغوتیان، شیطان ها و شیطان صفت ها با تبلیغات مسموم و ترویج فقر، مردم را به سمت فساد و انحطاط

کشاندند و عُمّال ظالم جائر غدار اجازه ندادند تا انسان های طیب و پاک سرشت آن شهر، زمینه های حاصل خیزشان را در آن منطقه بگسترانند. به تدریج عامه مردم نیز تحت تأثیر تبلیغات مذبوحانه آنان که منشأ بدی ها بودند، قرار گرفتند. شرایط بد کوفه به جایی رسید که بزرگان آن شهر به صورت دعوت رسمی از امام حسین (علیه السلام)، ملتمسانه خواستار ولایت و حاکمیت ایشان شدند؛ لیکن در پاسخ به لبیک امام (علیه السلام)، در جنگی نابرابر و ظالمانه در برابر امام زمانشان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) صف آرایی کرده و آن فاجعه دردناک صورت گرفت. اکنون زمان آن است که با استدعای ملتمسانه ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه و الشریف) وارد عمل شده و همچون یاران امام حسین (علیه السلام) رفتار نماییم. یارانی که بهترین الگو بودند و تعداد اندک خود را در برابر لشکر کفر می دیدند ولی با توکل به خداوند متعال و پذیرش ولایت امام زمان خود، ایشان را یاری می کردند و عاشقانه تا سرحدّ شهادت شتافتند.

منابع

— قرآن کریم.

— ابن طاووس، علی بن موسی (1409ق)، إقبال الأعمال، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

— ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (1375)، کامل الزیارات، تهران، چاپ صدوق.

— برادران، رضا و همکاران (1395)، «بررسی تحلیلی رویکردهای امویان به مسأله مهدویت»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، 6(24)، صص 25-5.

— بهبهانی، محمدباقر بن عبدالکریم (1409ق)، دمعہ الساکبه فی أحوال النبی صلی الله علیه و آله و العتره الطاهره، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

— بیات، قدسی و مرضیه قاسمی (1399)، «بازنمایی ارتباطات آئینی در فضای مجازی: بازنمایی پیاده روی اربعین حسینی در وب سایت بی بی سی فارسی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، 13(2)، صص 37-65.

— پرویش، محسن (1398)، «بررسی ظرفیت های تمدن سازی در جهان اسلام با تکیه بر

پیاده روی اربعین»، تمدن اسلامی و دین پژوهی، 1(2)، صص 30-47.

— شریف القرشی، باقر (1396ق)، حیات الامام الحسین بن علی (ع)، قم، دارالکتب العلمیه.

— شیخ صدوق (1399ق)، معانی الاخبار، بیروت، دارالمعرفه.

— صفایی حایری، عباس (1379)، تاریخ الشهداء (ع)، قم: مسجد مقدس جمکران.

— صولتی، حسین و سیدخدایار مرتضوی (1400)، «تبارشناسی هویت در ایران پس از انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: تبارشناسی پیاده روی اربعین حسینی)»، جامعه شناسی سیاسی ایران، 4(3)، صص 2-25.

— طوسی، محمد بن حسن (1407)، کتاب الخلاف، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

— عربی، حسینعلی (1398)، «پیاده روی اربعین حسینی؛ جایگاه و کارکردها»، معرفت، 26(7)، صص 45-54.

— علوان، نبیل رضا و سیدصالح شهرستانی (1382)، تاریخ الناحیه علی الامام الشہید الحسین بن علی (ع)، تهران، انصاریان.

— علوی علی آبادی، فاطمه سادات و عباس جوانشیر (1399)، «پدیدارشناسی رویکرد تربیتی جامعه المصطفی العالمیه در پیاده روی اربعین حسینی»، مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، 6(12)، صص 233-262.

— غفاری هاشجین، زاهد و محمد آقایی (1397)، «پیاده روی اربعین حسینی به مثابه جنبش اجتماعی»، دانش سیاسی، 14(1)، صص 1-21.

— غیاثی فتح آبادی، هادی و همکاران (1400)، «واکاوی اثرهای مناسک دینی در زیست خانوادگی؛ مورد مطالعه آیین پیاده روی زیارت اربعین حسینی»، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، 22(56)، صص 219-233.

— قمی، شیخ عباس (1379)، کلیات مفاتیح الجنان، تهران، دفتر نشرالهادی.

— کلینی، محمد بن یعقوب (1369)، اصول الکافی، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.

— کلینی، محمد بن یعقوب (1394). الکافی، قم، موسسه جهانی خدمات اسلامی.

— کمره ای، محمدباقر؛ ابن بابویه، محمدبن علی (1376). امالی شیخ صدوق، تهران،

کتابچی۔۔ مجلسی، علامہ (1409ق)، بحار الانوار، بیروت، انتشارات اسلامیہ۔

۔ محدثی، جواد (1374)، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف۔

۔ مفید، محمد بن محمد (1413ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید۔

۔ مکارم شیرازی، ناصر (1386)، آیات ولایت در قرآن کریم، قم، نسل جوان۔

۔ نوری، حسین بن محمد تقی (1408ق)، خاتمہ مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث۔

ص: 26

ستاربردی فجوری

تاریخ دریافت: 22/01/1402 تاریخ پذیرش: 23/04/1402

چکیده

امام حسین (علیه السلام) در سال چهارم هجری متولد شد. آن حضرت در دوران حیات خود، شاهد بسیاری از حوادث تاریخی بود. پس از شهادت امام علی و امام حسن بسیاری از مردم، به ویژه مردم کوفه و عراق با نامه نگاری فراوان، آن حضرت را به سوی خود دعوت کردند. پس از به خلافت رسیدن یزید، امام (علیه السلام) از بیعت با وی امتناع کرد. در این نوشتار علل و عوامل وقوع حادثه عاشورا و چرایی و اهداف قیام امام حسین (علیه السلام) بررسی شده است. همچنین تأثیر این واقعه تاریخی، بر جنبش های اسلامی و غیر اسلامی که در طول تاریخ به وقوع پیوست، مورد بررسی قرار گرفته است و در نهایت دیدگاه دانشمندان و بزرگان ادیان و مذاهب درباره علل و چرایی قیام امام حسین (علیه السلام) مطرح شده است.

کلیدواژه ها: اسلام، امام حسین (علیه السلام)، بازتاب عاشورا، عاشورا، کربلا.

ص: 27

امام حسین (علیه السلام) در شب پنجم ماه شعبان سال چهارم هجری متولد شدند. برخی سوم شعبان و روزهای آخر ربیع الاول سال سوم هجری در شهر مدینه را تاریخ ولادت ایشان دانسته اند. هنگامی که آن حضرت متولد شد، جبرئیل فرود آمد در حالی که هزار فرشته همراه او بودند و همگی این تولد را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبریک و تهنیت می گفتند (سید بن طاووس، 1396: 33). پس از آن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) همان آدابی را که برای امام حسن (علیه السلام) انجام داده بود، مانند گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد و عقیقه کردن، برای ایشان نیز بجا آورد. همسر عباس بن عبدالمطلب به امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دایگی وی را بر عهده گرفت (عمادی حائری، 1388: 13/396). آن حضرت مورد عنایت خاص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و او را سرور و مهتر جوانان بهشت می خواند (صابری، 1393: 2/196). کنیه آن حضرت، ابوعبدالله و دارای القاب فراوان از جمله سیدالشهداء و سبط است (مبلغی آبادانی، 1376: 3/1068). از القاب دیگر آن حضرت می توان به سید، وفی، ولی، مبارک و شهید کربلا اشاره کرد (نعمانی، 1381: 7).

روایت شده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسین (علیه السلام) را بسیار دوست داشت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «حسین از من است و من از حسین ام، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست می دارد» و جایی دیگر به نقل از جابر بن عبدالله روایت شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «هر کس دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد، به حسین بن علی (علیه السلام) نگاه کند» (نعمانی، 1381: 8). روزی عمر می بیند که حسین (علیه السلام) بر پشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار شده و ریسمانی در دهان آن حضرت است، می گوید: «نعم الجمل جملک یا ابا عبدالله». پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: «نعم الراكب هو عمر» (سپری، 1378: 39).

خلفای راشدین و صحابه گرامی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام حسن و حسین (علیهما السلام) را بسیار دوست داشتند و همواره مورد احترام قرار می دادند. حسین (علیه السلام) شبیه ترین مردم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جهت قامت و اندام بود، در عین حال بسیاری از سجایای اخلاقی و ویژگی های آن حضرت نیز در وی نمایان بود (نعمانی، 1381: 8). امام (علیه السلام) تا هفت سالگی با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زندگی کرد. پس از آن نیز تا چهل سالگی دوران خلافت خلفای راشدین را درک کرد. پس

از شهادت امام علی (علیه السلام)، خلافت اموی را شاهد بود که با به خلافت رسیدن یزید از بیعت با او امتناع کرده، بر علیه حکومت نا عدل او قیام کرد (محسن زاده، 1379: 23).

زمینه های وقوع واقعه کربلا و پیامدهای آن

امویان با بذل و بخشش اموال و املاک توانستند بر فرزندان علی (علیه السلام) غالب آیند. اما کم کم در اوایل اسلام، حب جاه و مال بر فضایل اخلاقی فائق آمده، افکار و آراء حضرت علی (علیه السلام) و خاندانش بی اثر ماند. چنان که مردم کوفه به خاطر جاه و مال، بیعت و عهد خود را با امام حسین (علیه السلام) شکستند (زیدان، 1384: 65). در اواخر سال 60 ق معاویه درگذشت و مردم با یزید بیعت کردند. از جمله افرادی که از بیعت با یزید سرباز زدند، می توان به حسین بن علی (علیه السلام)، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر اشاره کرد (ابراهیم حسن، 1380: 348). هنگامی که یزید به خلافت رسید، مخالفانی که در زمان پدرش جرأت اقدام نداشتند به پا خواستند. یکی از این گروه ها هواخواهان علی (علیه السلام) در کوفه و دیگری مردم مدینه بودند که عبدالله بن زبیر آنها را رهبری می کرد (آبروی و دیگران، 1377: 130).

ایام خلافت یزید یکی از شوم ترین و نفرت انگیزترین دوره تاریخی اسلام است. یزید در مدت سه سال و نیم حکومتش حسین بن علی (علیه السلام) را به شهادت رساند، مدینه شهر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را غارت کرد و خانه کعبه را به سنگ و آتش بست (زرین کوب، 1382: 119).

یکی از کارهای مهم یزید پس از به حکومت رسیدن، گرفتن بیعت از پنج نفر بود، که در این بین بیعت حسین بن علی (علیه السلام) و عبدالله بن زبیر از اهمیت خاصی برخوردار بود (فیاض، 1374: 181). در همان ایام مردم کوفه فردی را نزد امام حسین (علیه السلام) فرستاده اعلام کردند که ما در انتظار بیعت با تو هستیم و در این راه آماده مرگ می باشیم (مسعودی، 1378: 2/58).

ولید حاکم مکه به امام حسین (علیه السلام) گفت؛ جمله مسلمانان با یزید بیعت کرده و بر حکومت او راضی شده اند، انتظار است که تو هم بیعت کنی. حضرت فرمود؛ این کار بزرگی است که در خفیه انجام شود، فردا مردم را بخواهید آن گاه ما هم حاضر خواهیم شد

تا آنچه صلاح باشد به جا آوریم (ابن اعثم، بی تا: 704). اما پس از چند روز به همراه خانواده و یاران خود راهی مکه منوره شد. وقتی که امام حسین (علیه السلام) از مدینه خارج و وارد مکه شد، اهالی مکه با گشاده رویی به استقبالش آمدند و شب و روز به خدمت وی حاضر می شدند (همان، 713).

عزیمت به عراق

امام حسین (علیه السلام) در مکه بود که مسلمانان کوفه مجدد فردی را نزد آن حضرت فرستاده و وعده دادند که اگر مقر او در کوفه باشد، او را حامی خواهند بود (دورانت، 1378: 4/249). مردم کوفه قریب به یک صد نامه به امام حسین (علیه السلام) نوشته و افراد بسیاری را واسطه قرار دادند تا آن حضرت قبول کند. در نهایت امام (علیه السلام) در جواب نوشتند؛ نامه های بسیاری از شما رسید که بر من حجت شد که خواهان من هستید، بنابراین تأخیر و اهمال را جایز ندانسته، ابتدا پسر عم خود، مسلم بن عقیل را که مردی دانشمند است و دارای حلم و بردباری، نزد شما اعزام خواهم کرد تا صدق و راستی نهایی عهد شما را بیازماید (تتوی، 1382: 2/730).

امام حسن (علیه السلام)، آن هنگام که در بستر مرگ بود به برادرش حسین (علیه السلام) گفت: ای برادر مبادا اهل کوفه تو را اغوا کرده وارد جنگ کنند. از اینان بر حذر باش که بر عهد آنان اطمینانی نیست (صادقیان تالشی، 1398: 70). عمرو بن عبدالرحمان مخزومی هم آن حضرت را بر حذر داشت و گفت: من بر تو از این سفر بیمناکم، به شهری می روی که عاملان و امیران را اطمینانی نیست. مردم این شهر، بندگان درهم و دینارند. ترس آن دارم که افرادی که وعده یاری داده اند با تو بجنگند (طبری، 1374: 7/2963). ابن عباس هم گفته بود: «خدا ترا از این سفر محفوظ دارد، خدایت قرین رحمت بدارد. به من بگو آیا سوی قومی می روی که حاکمشان را کشته اند و ولایتشان را به تصرف آورده اند و دشمن خویش را بیرون رانده اند، اگر چنین کرده اند سوی آن ها رو، اما اگر ترا خوانده اند و حاکمشان آنجاست و بر قوم مسلط است و عمال وی خراج ولایت می گیرند ترا به جنگ و زد و خورد دعوت کرده اند و بیم دارم فریبت دهند و تکذیب کنند و مخالفت تو کنند و

یاریت نکنند و بر ضد تو حرکتشان دهند و از همه کس در کار دشمنی تو سخت تر باشند» (طبری، 1374: 7/2965). امام حسین (علیه السلام) در پاسخ گفت: «از خدا خیر می جویم، بینم چه خواهد بود».

همانطور که گفته شد امام حسین (علیه السلام) در سال 61ق از بیعت با یزید خودداری کرد و با دعوت های مکرر عراقیان که او را جانشین بر حق امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام) می دانستند، با گروهی اندک از نزدیکان خود، زنان و فرزندان راهی کوفه شد (حتی، 1380: 247). عواملی که باعث قیام آن حضرت شد، به شرح زیر است: 1- حکومت وقت، ستمکار بود و در عین ستمکاری بیعت اجباری را درخواست می کرد؛ 2- دعوت مردم کوفه و اعلام حمایت آنها برای ایجاد حکومت اسلامی؛ 3- زنده نگهداشتن امر به معروف و نهی از منکر (نعمانی، 1381: 12).

به هر روی آن حضرت تصمیم گرفت که مسلم بن عقیل را برای راستی آزمایی اهالی کوفه اعزام کند. امام (علیه السلام) در مسیر حرکت به کوفه، وقتی به ثعلبیه رسید، از کشته شدن مسلم و حامی او هانی بن عروه باخبر شد. این خبر ادامه حرکت به سوی کوفه را با تردید روبه رو ساخت. اما عواملی چون، اصرار و پافشاری فرزندان مسلم و نیز همراهان دیگر، آن حضرت را مجاب به ادامه حرکت به سوی کوفه کرد (حیدری آقایی و دیگران، 1386: 1/163).

مسلم قبل از کشته شدن به عمر سعد گفت: من به دستور حسین (علیه السلام) به این سرزمین برای احیای امر به معروف و نهی از منکر وارد شده ام، اما شما تصمیم به کشتن من دارید. از تو ای عمر سعد خواسته ای دارم که بعد از کشته شدن من نامه ای به حسین بن علی نوشته و او را از حال من خبردار کنی و از او بخواهی که به عراق نیاید (ابن اعثم، بی تا: 736). در همان حین، هانی بن عروه را نیز به جهت این که مسلم بن عقیل را در خانه خود جا داده بود، کشتند (یعقوبی، 1382: 2/179).

هنگامی که امام حسین (علیه السلام) بر سرزمین کربلا فرود آمد، فرمود که بارها را در یک طرف فرات خالی کرده، خیمه ها را بر پا کنند (ابن اعثم، بی تا: 754). در این محل عیدالله بن زیاد در سرزمین کربلا مانع حرکت و پیشروی آن حضرت شد، زمینه جنگ و درگیری را

فراهم ساخت (آربری، 1377: 131). روز دهم محرم سال 61ق حسین (علیه السلام) نماز جماعت صبح خود را خواند، یارانش سوی چادرهای خود رفتند تا سلاح پوشیده، آماده دفاع شوند (رهنما، 1378: 362). ابن زیاد لشکری به فرماندهی عمر بن سعد بن ابی وقاص به سوی او فرستاده بود، دو گروه در مقابل هم قرار گرفتند، امام حسین (علیه السلام) و یارانش چنان جنگی کردند که هرگز کسی مانند آن ندیده بود، در نهایت آن حضرت و یارانش به شهادت رسیدند (طبا طبّا، 1389: 157).

وقتی که سر حسین (علیه السلام) را نزد ابن زیاد آوردند، ابوبرزه را طلبیده از وی پرسید؛ حال من و حسین در روز قیامت چگونه خواهد بود؟ ابوبرزه ابتدا از جواب دادن امتناع کرد و گفت: ای امیر، خدای سبحانه و تعالی می داند. اما اصرار ابن زیاد بر شنیدن جواب، ابوبرزه را مجاب کرد که پاسخ دهد. وی گفت: گمان من آن است که در روز قیامت شفیع و مددکار حسین (علیه السلام)، پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود و از آن شما هم پدرت زیاد شفاعت خواهد کرد. ابن زیاد از این جواب خشمگین شده گفت: از مجلس ما بیرون برو، یقین بدان که اگر در حمایت و رعایت من نبودی گردن تو را می زدم. پس ابوبرزه از مجلس خارج شده و دیگر هیچ وقت به مجلس ابن زیاد حاضر نشد (تتوی، 1382: 2/844).

حرکت تاریخ ساز امام حسین (علیه السلام) حائز اهمیت و دارای پیام انسانیت بود. پیام آن حضرت به همهمردم جهانیان این بود که مرگ برای فرزند آدم زیباست. مرگ چون گردنبندی است که در گردن دختری زیبا و جوان نقش بسته است (شریعتی، 1391: 136).

پس از این واقعه تاریخی، افرادی نظیر مختار با جمع کردن عده ای که از یاری رساندن به امام حسین (علیه السلام) در آن زمان نادم و پشیمان بودند به خونخواهی حسین بن علی (علیه السلام) برخاست به گونه ای که حتی توفیقاتی یافته و بر کوفه مسلط شد. سلیمان بن صرد خزاعی نیز با همراهی گروهی از کوفیان، قیام توأیین را راه اندازی کرد (زرین کوب، 1393: 95؛ صابری، 1393: 2/198).

امام حسین (علیه السلام) از منظر اندیشمندان و آزادی خواهان جهان

قیام امام حسین (علیه السلام) در طول تاریخ، برای بسیاری از انقلاب ها به عنوان الگو

بوده است. امام (علیه السلام) با گروه اندک از یاران خود با جانفشانی، ایثار و گذشت، برای بسیاری از افراد آموزنده بوده و خواهد بود. در طول تاریخ هر انسانی که از سرنوشت حسین (علیه السلام) آگاهی پیدا کرده بر مظلومیتش شهادت داده است. بسیاری از دانشمندان نیز درباره این واقعه دیدگاه های خود را بیان کرده اند که در ذیل به بیان آن خواهیم پرداخت.

مهاتما گاندی؛ رهبر سیاسی و معنوی هندی ها، که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد، می گوید: «من برای مردم هند چیز تازه ای نیاوردم فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی (علیه السلام) پیمود» (محس زاده، 1379: 97). گاندی در جایی دیگر می نویسد: «من زندگی امام حسین (علیه السلام)، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین (علیه السلام) پیروی کند» (خبرگزاری تسنیم).

ابوالاسود دؤلی؛ از قبیله کنانه، حدود سال 16 قبل از هجرت متولد شد. او جزو تابعین، عالمی توانا و محدثی بزرگ و از اصحاب علی بن ابی طالب (علیه السلام) به شمار می رود که در جنگ های متعددی شرکت جست. وی در صیده ای درباره رفتار ابن زیاد با حسین (علیه السلام) چنین می گوید: «از فرط غم می گوئیم خدا ملک بنی زیاد را نابود کند و آنها را به سبب مکر و خیانتی که کردند از میان بردارد، چنان که قوم ثمود و عاد را از میان برداشت» (مسعودی، 1378: 2/72).

شهادت امام حسین (علیه السلام) در کربلا الگویی برای همه کسانی است که از اسلام در مقابل کفار دفاع می کنند. به قول محمدعیاشی الکبیری، امام حسین (علیه السلام) مکتبی از شهادت را تأسیس کرد که این مکتب برای همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی الگویی بی همتاست (خواجه سروری، 1390: 48).

نیکلسون؛ خاورشناس و اسلام شناس انگلیسی، شارح و مترجم آثار عرفانی فارسی و اسلامی به زبان انگلیسی می نویسد: «همه مورخان مسلمان، به جز گروهی بسیار اندک بر

ضد امویان هم سخند، حسین بن علی را شهید می دانند و یزید بن معاویه را سفاک و ستمگر می شمارند» (ابراهیم حسن، 1380: 352). وی در جایی دیگر می نویسد: «حادثه کربلا، حتی مایه پشیمانی و تأسف امویان شد. زیرا این واقعه، شیعیان را متحد کرد و برای انتقام امام حسین (علیه السلام) هم صدا شدند و صدای آنان در همه جا انعکاس یافت» (مجیدی، 1381: 49).

فلیپ خوری حتی؛ استاد لبنانی-آمریکایی در دانشگاه های پرینستون و هاروارد، در کتاب تاریخ عرب می نویسد: «خون حسین تخمه های مذهب شیعه را بیش از آنچه پدرش رویانیده بود برویانید. حقا که مذهب شیعه به واقع روز دهم محرم پدید آمد و از آن روز امامت خاندان علی (علیه السلام) از اصول اعتقاد شیعه شد، چنانکه نبوت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از اصول اسلام است. تذکار واقعه کربلا بانگ جنگی شیعیان شد و در هنگام پیکار فریاد می زدند «یا لثارات الحسین» (یعنی ای انتقام های حسین). چنانکه بعدها حوادث نشان داد این امر از جمله عواملی بود که بنیان دولت امویان را به ویرانی کشانید» (فلیپ خوری، 1380: 248).

ادوارد گیون؛ تاریخ نگار انگلیسی و عضو پارلمان این کشور که بزرگترین اثر او انحطاط و سقوط امپراتوری روم است، می نویسد: «در طی قرون آینده بشریت و در سرزمین های مختلف، شرح صحنه حزن آور شهادت امام حسین (علیه السلام) موجب بیداری قلب خون سردترین قاریان و خوانندگان خواهد شد» (مجیدی، 1381: 49).

ایرونیکی واشینگتن؛ نویسنده و سیاست مدار آمریکایی، مقاله نویس، شاعر، سفرنامه نویس، زندگی نامه نویس و خالق داستان های کوتاه درباره امام حسین (علیه السلام) می نویسد: «برای امام حسین (علیه السلام) ممکن بود که زندگی خود را با تسلیم شدن به اراده یزید نجات بخشد لیکن مسئولیت پیشوا و نهضت بخش اسلام اجازه نمی داد که او یزید را به عنوان خلیفه بشناسد. او به زودی خود را برای قبول هر ناراحتی و فشاری به منظور رها ساختن اسلام از چنگال بنی امیه آماده ساخت. روح حسین فناپذیر است» (مجیدی،

اکبر احمد؛ صاحب کرسی ابن خلدون در موسسه مطالعات اسلامی و استاد روابط بین المللی در دانشگاه آمریکایی واشینگتن در کتاب اسلام از آغاز تا امروز می نویسد: «قیام کربلا نزد شیعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. حسین (علیه السلام) پس از کشته شدن پدر و برادرانش، خانواده و پیروانش را در محرم سال 60 ق علیه خلافت و سپاه یزید رهبری فرمود، اما با مصائب بزرگی روبه رو گردید. در نبردی نابرابر که بین دو سپاه روی داد، هفتاد و دو تن از پیروان حسین (علیه السلام) به دست سپاهی متشکل از هزاران نفر کشته شدند و سر حسین (علیه السلام) را از پیکرش جدا کردند» (احمد، 1389: 66).

عبدالرحمن شرقاوی؛ نویسنده مصری، امام حسین (علیه السلام) را راه دین و آزادی می داند و می نویسد: «حسین شهید راه دین و آزادی است، نه تنها شیعه باید به نام حسین بیالده بلکه تمام آزاد مردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند» (محسن زاده، 1379: 74).

ژول لایوم؛ خاورشناس فرانسوی، نویسنده کتاب تفصیل آیات القرآن الحکیم در خصوص علت وقوع حادثه کربلا می نویسد: «علت وقوع حادثه کربلا- برای امام حسین (علیه السلام) فروزان شدن شعله های خشم و فتنه های داخلی بود که امام حسین (علیه السلام) برای پاسداری از حریم دین اسلام به عنوان اعتراض و جلوگیری از تجاوزات و فساد یزید به مقابله و مبارزه برخیزد و خود و خاندانش را برای احیای دین اسلام فدا کند» (علیشاهی، 1398: 95).

شیخ محمد عبده؛ فقیه، حقوقدان و اصلاح گر دینی مصری و به روایت طرفدارانش، از اندیشمندان مسلمان و از پیشگامان نواندیشی دینی در دنیای اسلام است. وی که مفسر نهج البلاغه و از دانشمندان مشهور است، می نویسد: «قیام امام حسین (علیه السلام) بر علیه یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته باشد و حکومت ستم کار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمین واجب است به اولی کمک کرده و دومی را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین (علیه السلام) فرزند رسول الله واجب بود علیه پیشوای ظلم و ستم که امورات مسلمین را به دست گرفته بود، یعنی یزید بن معاویه خداوند او و کمک هایش را خوار کند، واجب و از کرامت و بلند همتی او بود» (محسن زاده، 1379: 80).

علامه محمد اقبال لاهوری؛ فیلسوف، سیاست مدار، محقق و نویسنده بزرگ پاکستانی می نویسد: «امام حسین (علیه السلام) و یارانش برای کسب آزادی و گریز از بندگی طاغوت و غیر خدا و اثبات بندگی نسبت به خدا و برخوردار کردن دیگران از آزادی در سایه تعبد الهی قیام کردند. لذا بهترین درسی که از قیام حسین بن علی (علیه السلام) می توان آموخت، همین حریت خواهی معنوی است. بنابراین، تنها کسانی می توانند پیرو واقعی حسین (علیه السلام) باشند که در درجه اول، آزادی طلب باشند، در ثانی پس از کسب آن، دیگران را هم از آن بهره مند سازند. سپس، تا زمانی که آدمی در درون خود نیازی به آزادی نکند و دشمنان درونی آزادی را نشانند و به در بند بودن خود پی نبرد، هرگز در صدد دانش آموزی از مکتب آزادی بخش بر نخواهد آمد» (علیقی، 1389: 53).

فلسفه عاشورا، در آزادی بخشی آن است. هر چند که عاشورا، آزادی از موانع درونی و بیرونی را به انسان ها ارزانی می دارد، ولی تقدم با آزادی درونی است، زیرا تا زمانی که آدمیارزش آن را نداند و قدر آن را نشانند، هرگز بهره کافی را از آن نخواهد برد.

چارلز دیکنز؛ نویسنده نامدار انگلیسی و برجسته ترین رمان نویس عصر ویکتوریا می نویسد: «اگر منظور حسین (علیه السلام) جنگ در راه خواسته های دنیایی خود بود، من نمی فهم چرا خواهران و اطفالش را به همراه برد؟ پس عقل چنین حکم می کند که او به خاطر اسلام فداکاری خویش را انجام داد» (محسن زاده، 1379: 97).

ابن خلدون؛ تاریخ نگار و جامعه شناس مشهور عرب می نویسد: «این عمل یزید، از اعمالی است که فسق او را نشان می دهد و حسین در این واقعه، شهید و نزد خدا ماجرور است و عمل او بر حق و از روی اجتهاد بود» (ره توشه، 1382: 162).

توماس ماساریک؛ سیاستمدار، جامعه شناس و فیلسوف اهل چک معتقد است: «گر چه کشیشان ما هم از ذکر مصایب حضرت مسیح مردم را متأثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین (علیه السلام) یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصایب مسیح در برابر مصایب حسین (علیه السلام) مانند پر کاهی است در مقابل یک کوه عظیم پیکر» (خبرگزاری تسنیم).

قرشی زُهری؛ محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب (متوفای 124ق) از

بنیان گذاران علم حدیث است. ژهری درباره امام حسین (علیه السلام) می نویسد: «از کسانی که در شهادت امام حسین (علیه السلام) دست داشتند، احدی نبود که پیش از مردن، در همین دنیا به کیفر خود نرسد. برخی کشته شدند و برخی روسپاه یا مسخ شدند و برخی از دولت و سلطنت به زیر افتادند. کسانی که می خواستند باغ شهوات نفسانی و امیال شیطانی خود را با خون انسان های پاک و ریحانه پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آبیاری کنند، دیری نپایید که دست قهر الهی به صورت های مختلف از پشت پرده غیب ظاهر شد و باغ و بهارشان را به رنگ خرمن سوخته و بستان خزان دیده درآورد و کاخ جور و ستم را از بنیان برکند» (ره توشه، 1382: 164).

ماربین؛ فیلسوف و شرق شناس آلمانی: «... در ظاهر، یزید، حسین (علیه السلام) و انصارش را کشت؛ اما در باطن، حسین (علیه السلام) یزید و همه بنی امیه را بدتر از هزار بار کشت. یزید آنها را در یک روز به شهادت رساند؛ اما امام حسین (علیه السلام) او و طرفدارانش را تا ابد و هر روز می کشد» (انصاری، 1394: 99).

محمدعلی جناح؛ رهبر مسلمانان هند در مقابل استعمار انگلیس و از رهبران هند و پاکستان می نویسد: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آنچه امام حسین (علیه السلام) نشان داد، در عالم پیدا نمی شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد، پیروی نمایند» (اکبریان، 1398: 14).

آنتوان بارا؛ نویسنده و متفکر مسیحی معاصر: «امام حسین (علیه السلام) خود و خانواده اش را فدای رسالت اسلام کرد و با قربانی کردن خود، نه تنها اسلام، بلکه تمام ادیان الهی را احیا کرد». وی در ادامه می نویسد: «رابطه مسیحیان با امام حسین (علیه السلام) نشأت گرفته از این باور مسیحیان است که معتقدند انسانی که در راه دفاع از عقیده خود به شهادت برسد، انسانی بزرگ است و منزلت والایی دارد. بنابراین شهیدی مانند امام حسین (علیه السلام) برای آنها یادآور حضرت عیسی (علیه السلام) است، به همین دلیل عشق و محبت به امام حسین (علیه السلام) بر هر مسیحی واجب است» (خبرگزاری ایسنا).

مسکین قلیچ؛ شاعر بزرگ ترکمن که در شعر «بالاردان نشان»، ضمن اشاره به جنگ ترکمن ها با روس و قتل عام ترکمن ها گریزی به صحنه کربلا و شهیدان کربلا زده است:

لعنتی دجال لعین قویغان کییی بولدی بشر *** قیر میزی قانلار دوکولدی آقدی دریا دک نهر

کربلا شهیدلری دک بولدی اولاد بشر *** کیمی مغرب، کیمی مشرق ساری بولدی دربدر

عرصات قویدی بوگون مومن لره آخر زمان

(قاضی، 1384: 112).

نتیجه

امام حسین (علیه السلام) که در دامن مکتب رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و پدر بزرگوارشان امام علی (علیه السلام) رشد و نمو پیدا کرد و آموزه های دینی را برای برقراری عدالت به حق آموخته بود با یزید بیعت نکرد و برای ایجاد عدالت قیام کرد. قیام تاریخ ساز امام حسین (علیه السلام) در سال 61 ق بی شک برای بسیاری از کشورها و ملت ها الگویی مناسب برای مبارزه با بی عدالتی و برقراری عدالت بوده است. امام (علیه السلام) با ایمان و اعتقاد راسخ، با علم و آگاهی از سرنوشت با اندک یاران خود راهی کوفه شد و در یک جنگ نابرابر در مقابل سپاه یزید به شهادت رسیدند. این شهادت چندان در تاریخ تأثیرگذار بوده و هست که پس از قرن ها، هنوز هم یاد شهداء کربلا گرامی داشته و بر مظلومیت آنان گریه و نوحه سر داده می شود. این شهادت بزرگ در تاریخ، بسیاری از حرکت های دیگر مبارزه با ظلم، ستم و جور را فراهم کرده و چه بسا که در ادیان و مذاهب دیگر نیز به عنوان الگو پذیرفته شده است. بسیاری از دانشمندان و علماء در ادیان و مذاهب دیگر نیز از مظلومیت امام حسین (علیه السلام) دفاع کرده و جفایی که در حق او و یارانش انجام شده را قلم فرسایی کرده اند.

منابع

– آربری، آ. ج و دیگران (1377ش)، تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.

— ابن اعثم کوفی (بی تا)، تاریخ الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، [بی نا].

— ابراهیم حسن، حسن (1380ش)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان.

— احمد، اکبر (1389ش)، اسلام از آغاز تا امروز، ترجمه اردشیر اشراقی، تهران، علمی و فرهنگی.

— اکبریان، سیدمحمد (محرم الحرام 1398ش)، «قیام امام حسین (ع) از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت»، ره توشه راهیان نور، دوره 1441، شماره 98.

— انصاری، علیرضا (ویژه محرم الحرام 1394ش)، «قیام امام حسین (ع) از نگاه دانشمندان غیر مسلمان»، ره توشه راهیان نور، دوره 1437، شماره 35.

— تتوی، قاضی احمد و آصف خان قزوینی، (1382ش)، تاریخ الفی، ترجمه غلامرضا طباطبایی، تهران، علمی و فرهنگی.

— حتی، فلیپ خوری (1380ش)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

— حیدری آقایی، محمود و دیگران (1386ش)، تاریخ تشیع (1)، تهران، سمت.

— خواجه سروری، غلامرضا (1390ش)، بیداری اسلامی در گستره سیاست جهانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

— دورانت، ویل (1378ش)، تاریخ ویل دورانت (عصر ایمان/بخش اول)، ترجمه ابوطالب صارمی و دیگران، تهران، علمی و فرهنگی.

— ره توشه راهیان نور (1382ش)، مجهول المؤلف، قم، موسسه بوستان کتاب قم.

— رهنما، زین العابدین (1378ش)، زندگانی امام حسین (ع)، تهران، نشر زوار.

— زرین کوب، عبدالحسین (1393)، دو قرن سکوت، تهران، انتشارات سخن. — (1382ش)، بامداد اسلام، تهران، امیرکبیر.

— زیدان، جرجی (1384ش)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر.

— سپری، فریدون (1378ش)، خلفاء راشدین در نظم و نشر فارسی، سنندج، انتشارات کردستان.

— سید بن طاوس، (1396ش)، لهوف، ترجمه سیداحمدفهری زنجانی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

— شریعتی، علی (1391ش)، حسین وارث آدم، تهران، انتشارات قلم و بنیاد فرهنگی.

— صابری، حسین (1393ش)، تاریخ فرق اسلامی، تهران، سمت.

— صادقیان تالشی، سیدمحمدفیاض (1398ش)، «تحلیل عوامل و مبانی قیام حسینی از منظر اهل سنت»، فصل نامه تخصصی صراط، شماره 18، تابستان.

— طباطبای، محمدبن علی (1389ش)، تاریخ فخری، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی.

— طبری، محمدبن جریر (1374ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر.

— علیشاهی، علی و امین علیشاهی (1398ش)، «امام حسین (ع) و عاشورا پژوهی مستشرقان فرانسوی»، فصلنامه معارف حسینی، سال چهارم، شماره 16، زمستان.

— علیقلی، امیرحسین (1389ش)، امام حسین (ع) از دیدگاه 114 اندیشمند، تهران، عابد.

— عمادی حائری، سیدمحمد (1388ش)، «حسین بن علی، امام» دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

— فیاض، علی اکبر (1374ش)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.

— قاضی، مراد دردی (1384ش)، دیوان مسکین قلیچ، گرگان، عشق دانش.

— مبلغی آبادانی، عبدالله (1376ش)، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، قم، انتشارات حر.

— مجیدی، صدیقه السادات (1381ش)، «امام حسین از منظر اندیشمندان و مستشرقین»، کوثر، شماره 4.

— محسن زاده، احمد (1379ش)، آفتاب کربلا، قم، انتشارات روحانی.

— مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (1378ش)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.

— نعمانی، عبدالکریم (زمستان 1381ش و بهار 1382ش)، «روایتی از انقلاب عاشورا و شهادت حضرت حسین (ع)»، فصل نامه ندای اسلام، سال سوم و چهارم،

— یعقوبی، احمدابن اسحاق (1382ش)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

— <https://www.isna.ir> خبرگزاری دانشجویان ایران. ایسنا 4/6/1400. ساعت 9 صبح.

— <https://www.tasnimnews.com> خبرگزاری تسنیم، پنج شنبه 4/6/1400 ساعت 9 صبح

مهدی بیدلی

تاریخ دریافت: 22/02/1402 تاریخ پذیرش: 23/05/1402

چکیده

نهضت اعجازگونه، بی بدیل و حیات بخش امام حسین (علیه السلام) از آغازین روز واقعه، عبرت ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشت و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرد. هر حرکت و قیامی نیازمند پشتوانه دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی است. درک واقع بینانه تحولات سیاسی - اجتماعی و کشف و استخراج پیام ها و عبرت های مستتر در نهضت های فراگیر مستلزم نگرش و بینش تاریخی است تا تبیین گر نهضت و هسته اصلی قیام باشد. نهضت عاشورا نیز به مثابه یک قیام تحول ساز در بستر تاریخ، مبتنی بر نظام اندیشه ای و تحلیلی امام حسین (علیه السلام) به وقوع پیوست. پرسش های اصلی پژوهش آنست که در دوران نهضت، حضرت چه تفکر سیاسی را دنبال می کردند و مردم در این مسیر چه افکاری داشتند؟ بر این اساس نوشتار حاضر با استفاده از منابع

ص: 43

کتابخانه ای اندیشه های سیاسی در نهضت امام حسین (علیه السلام) را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه ها: امام حسین (علیه السلام)، اندیشه سیاسی، عاشورا، فلسفه قیام عاشورا.

مقدمه

از دیدگاه شیعه، اهل بیت (علیهم السلام) جانشینان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، حجت های خدا بر خلق، حافظان دین و شریعت الهی و رهبران سیاسی در جامعه هستند؛ اما شرایط سیاسی- اجتماعی عصری که در آن می زیسته اند، فرصت حاکمیت سیاسی را به ایشان نداده و طبیعتاً اعمال دستورات شرعی نیز برای آنان میسر نشده است. این مسأله بدان خاطر بوده است که آن بزرگواران ابزار لازم را - که همان حکومت و قوه اجرایی بوده باشد - در دست نداشته اند. به همین خاطر، آرا و اندیشه های ائمه معصومین (علیهم السلام) منتشر نشده و در لابه لای سخنان و موضع گیری های سیاسی- اجتماعی شان پنهان مانده است.

نهضت اعجازگونه، بی بدیل و حیات بخش امام حسین (علیه السلام) از آغازین روز واقعه، عبرت ها، پیامدها و نتایج فراوانی در پی داشته و طرفداران زیادی از ملل و مذاهب مختلف به خود جلب کرده است، پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، آموزه های ناب اسلامی به دلیل انحراف از مسیر حیات بخش امامت، دچار کژی ها و انحرافات فراوانی شد. توجه به این مسئله، به کرات در بیان امام حسین (علیه السلام) در مسیر کربلا مطرح شده است. امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه ای که در مدینه به برادر خویش محمد حنفیه می سپارد، چنین می فرماید: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي؛ مَنْ بَرَّاهُ طَغْيَانٌ، فَسَادٌ وَظُلْمٌ قِيَامٌ نَكْرَدَمٌ، بَلَكَّةَ بَرَّاهُ أَصْلَاحُ أُمَّةٍ جَدَّمُ قِيَامٌ نَمُودَمُ» (ابن شهر آشوب، 1379: 3/242؛ مجلسی، 1403: 44/329-330). امام (علیه السلام) در سخنی دیگر، حرکت خویش را نه بر اساس نزاع قدرت یا دنیا طلبی بلکه برای آشکار ساختن (معالم دین) و اظهار اصلاح در شهرها و امنیت یافتن مظلومان و عمل با فرائض و سنن و احکام الهی چنین می فرماید: «وَلَكِنْ لِنَرِي الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ....» (مجلسی، 1403: 34/111).

انحراف از مسیر حق، بالاترین ستم و منحرف کنندگان بزرگترین ستمکارانند. تبدیل موضوع امامت و رهبری الهی به خلافت و سلطنت از سوی عده ای از صحابه در صدر اسلام و در امتداد آن سلطنت بنی امیه، بالاترین ستم به خداوند، مردم، دین، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) بود و بنیان این مسئله جزو بزرگترین ستمکارانند؛ زیرا چنین پدیده شومی آغاز انحراف از مسیر انسانیت، عدالت و رهبری جامعه ای بود که پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام تلاش خویش را برای رشد و ترقی آن مبذول داشتند. مبارزه با چنین ستم فراگیر و ستمکاران طاغوتی، ریشه در آموزه ها و تعالیم قرآنی دارد. قرآن در آیات زیادی ظلم را تقبیح می نماید و علت عذاب برخی اقوام را ظلم آنان می داند و میل و تکیه بر ستمکاران را موجب عذاب معرفی می کند (أنعام/45، هود/47).

امام حسین (علیه السلام) در برابر حکومت وقت باید از بین دو راه قیام و بیعت، یکی را انتخاب می کرد. نتیجه قیام، شهادت و یا تشکیل حکومت و نتیجه بیعت، ذلت و ناپودی اسلام بود. امام (علیه السلام) قیام را انتخاب کرد و هدف خود را امر به معروف و نهی از منکر دانست و بارها از محو دین و ظهور بدعت سخن گفت و خطرات امویان را گوشزد کرد. از سوی دیگر، همگان را نیز به قیام علیه یزید و ستمگران فراخواند. نتیجه قیام امام حسین (علیه السلام) احیای اسلام، انقراض حکومت اموی و نهادینه کردن فرهنگ عزت مندی بود، به گونه ای که گفته شده است: «ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء».

مفاهیم نظری

سیاست در فرهنگ های مختلف، بار معنایی متفاوتی دارد، اما در هر صورت، یکی از لوازم لاینفک آن، قدرت، اعم از نرم یا سخت است (نک. دوورژه، 1352: 99). سیاست، واژه ای عربی از ریشه «سَوَّسَ يَسْوِسُ» است. در لسان العرب آمده است: «سَاسَ وَ يَسِيسُ عَلَيْهِ؛ یعنی فرمان داد و بر او فرمان رانده شد» (ابن منظور، 1414: 6/107). دهخدا (1377: 38/125) واژه سیاست را «تدبیر امور و مصلحت اندیشی و دوراندیشی» معنا کرده است.

اندیشه سیاسی عبارت است از کوششی برای تعیین اهدافی که به اندازه معقولی

احتمال تحقق دارد و نیز تعیین ابزارهایی که در حد معقولی می توان انتظار داشت موجب دستیابی به آن اهداف بشود. به باور بشیریه، اندیشه های سیاسی در حول علائق عمده اجتماعی شکل می گیرد و خود بر آنها تأثیر می گذارد. برای دریافت درست آنها باید دیالکتیک اندیشه و واقعیت را بررسی کرد. اندیشه های سیاسی در هر عصری حتی اگر یوتوپایی و انقلابی هم باشد تنها می تواند تا اندازه بسیار محدودی از حدود علائق آن عصر فراتر رود. حتی تصویر جامعه خیالی نمی تواند بیش از حد معینی از وضع موجود متفاوت باشد. مواد اولیه یوتوپیاها نیز از وضعیت های موجود یا گذشته گرفته می شود. بدین سان کشمکش ها، علائق و صف بندی های نیروهای اجتماعی و سیاسی در هر عصری در شکل گیری و تکوین اندیشه های سیاسی آن عصر نقش انکارناپذیری دارد.

بررسی تاریخی مسئله بیعت نکردن امام حسین (علیه السلام) با یزید

با روی کار آمدن یزید، نامه ای به ولید بن عتبه حاکم مدینه رسید که فصل جدیدی از تاریخ زندگانی امام حسین (علیه السلام) را رقم زد. محتوای نامه مبنی بر بیعت طلبیدن از امام (علیه السلام) و تنی چند از بزرگان مدینه و گردن زدن ایشان در صورت امتنان از بیعت، چنان بر حاکم مدینه گران آمد که با وجود کدورت میان وی و مروان بن حکم، از او استمداد طلبید (طبری، 1406: 5/339). ولید با قرائت نامه یزید از خبر مرگ معاویه و درخواست بیعت سخن به میان آورد. امام حسین (علیه السلام) با ناپسند خواندن بیعت پنهانی، این مسئله را به فردا و با حضور مردم موکول کرد (دینوری، 1368). امام (علیه السلام) رو به ولید کرد و گفت: «ای امیر! ما خاندان پیامبر و معدن رسالت و محل رفت و آمد فرشتگان و جایگاه رحمتیم. خداوند امور را با ما آغاز کرد و و به ما ختم کرد. یزید مردی فاسق، می گسار، آدم کش و دارای فسق آشکار است. کسی مانند من با مانند یزید، بیعت نمی کند. باید فرداشود و ببینیم کدام یک از ما برای خلافت و بیعت سزاوارتر است» (ابن اعثم، 1411: 5/14). با توجه به این گزارش ها امام حسین (علیه السلام) بدان روی حاضر به بیعت با یزید نبود که خود را در امر خلافت در جایگاهی می دانست که بیعت با فردی چون یزید روا نمی بود زیرا نخست آن که امام (علیه السلام) خود را وارث خاندانی می دانست که خلافت حق ایشان است. خلافتی که به

دلایل مختلف از ایشان غصب شد و این خاندان به جهاتی که امام (علیه السلام) در نامه به اهل بصره اشاره کرد از حق خود در آن مقاطع چشم پوشیدند. دوم آن که در این مقطع از خلافت کسی است که نه تنها امام حسین (علیه السلام) بلکه عموم بزرگان جامعه آن روز مسلمانان بر عدم لیاقتش برای تکیه زدن بر این مقام هم داستان بودند (ابن قتیبه، 1410: 196). در این میان تقابل جریان اموی - علوی و تلاش امویان برای تخریب شخصیت امام علی (علیه السلام) و شیعیان از مهمترین عوامل تأثیرگذار در بیعت نکردن امام (علیه السلام) با یزید است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس شیوه معمول جامعه اسلامی با مرگ معاویه، انتخاب خلیفه باید به شورای مسلمانان واگذار می شد. در این صورت با توجه به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و جایگاه اجتماعی و سیاسی ایشان، امکان داشت تا خلافت به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) بازگردد. در حالی که انتخاب یزید به ولیعهدی و تبدیل خلافت به حاکمیت موروثی برای همیشه بازگشت خلافت به خاندان اهل بیت (علیهم السلام) را غیر ممکن ساخت. موسیو ماربین آلمانی می گوید: «حسین با قربانی کردن عزیزترین افراد خود... به دنیا درس فداکاری آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ، ثبت و در عالم، بلند آوازه ساخت و اگر چنین حادثه ای پیش نیامده بود، قطعاً اسلام به حالت کنونی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند».

امر به معروف و نهی از منکر

حرکت و قیام امام حسین (علیه السلام) را می توان بر اساس فریضه امر به معروف و نهی از منکر نیز تجزیه و تحلیل کرد و آن را بر مبنای اصل قرآنی و در امتداد سیره و منش تمام پیامبران الهی نسبت به اصلاح امت خود بررسی کرد که مصداق بارز اصلاحات، عمل به فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر نه تنها به عنوان یک هدف، بلکه بالاترین وسیله اصلاح طلبی در نهضت حسینی، محسوب می شود. امام حسین (علیه السلام) در وصیت نامه مشهور خود یکی از اهداف نهضت خویش را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ بَطْرًا وَلَا أَشْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاةَ فِي أُمَّةٍ جَدِّي مُحَمَّدٌ أُرِيدُ أَمْرًا بِالْمَعْرُوفِ وَانْتِهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ

سیرة ابي علي بن ابي طالب؛ من برای طغیان، فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم قیام نمودم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بنمایم و به روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) عمل کنم» (ابن شهر آشوب، 1379: 3/242؛ مجلسی، 1403: 44/330-329). در حقیقت، امام حسین (علیه السلام) در چارچوب نهی از منکر، نخست کارگزاران حکومت را نصیحت سپس اقدام به مبارزه مستقیم با حاکمان فاسد و ظالم کرد.

مطهری (1386: 20/32-42) درباره اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر در نهضت امام حسین (علیه السلام) می نویسد: «امام علاوه بر مسئله دعوت اهل کوفه و امتناع از بیعت با یزید، عامل سومی را هم مطرح می کند که امر به معروف و نهی از منکر است... این عامل سوم، ارزش بسیار بیشتری از دو عامل دیگر در نهضت حسینی دارد. به موجب همین عامل است که این نهضت شایستگی پیدا کرده است که همیشه زنده بماند، برای همیشه یادآوری شود و آموزنده باشد. البته همه عوامل آموزنده هستند، ولی این عامل، آموزندگی بیشتری دارد».

افکار سیاسی امام حسین (علیه السلام)

هر حکومتی بر اساس تعریفش از حکومت، حاکمان و مردم، تکالیفی بر دوش خود می گیرد و یا انتظاراتی از شهروندان دارد. در اندیشه امام حسین (علیه السلام) حکومت در قبال مردم وظایف و تکالیفی دارد و موظف است به امور شهرها و شهروندان رسیدگی کند. آن حضرت هدف افکار و رفتار سیاسی خود را دست یافتن به قدرت و مال دنیا نمی داند. امام حسین (علیه السلام) سامان بخشی به شهرها و آسودگی بندگان خدا را می خواست و از این که افراد ناتوان در شهرها رها شده و به آنان توجه نمی شود، شکوه نموده و می فرمود که در خور مسئولیت، انجام وظیفه نمی شود (حرانی، 1421: 168؛ مجلسی، 1363: 100/79).

از منظر امام حسین (علیه السلام) شهروندان نیز تکالیفی در قبال حکومت دارند. برای مثال: مردم ضمن آن که باید از تملق و چاپلوسی بپرهیزند، در مقابل حوادث جامعه و فساد حکومت نباید بی تفاوت باشند. برای آسایش خود نباید با ظالمان سازش نمایند؛ بلکه

بایستی به تکلیف خود از جانب خدا عمل کرده و با اعمال خلاف مبارزه نمایند و اگر کسی قیام کرد، او را یاری رسانند (همان). بنابراین طبق فرمایش حضرت، مسلمانان نه تنها باید خودشان در مقابل حاکمان ظالم و اعمال فاسد آنها واکنش نشان دهند، بلکه موظف اند از قیام امام معصوم (علیه السلام) حمایت عملی کرده و ایشان را یاری کنند. پس چه آنانی که در مدینه و مکه مانده و امام (علیه السلام) را همراهی نکردند و چه آنانی که به گمان خود امام (علیه السلام) را نصیحت کرده و خواستند راه دیگری برگزینند و چه آنان که دعوت امام (علیه السلام) را نپذیرفته و عذر آوردند؛ همگی از وظایف خود کوتاهی کرده اند. جرم کسانی که نقض عهد کرده و در مقابل حضرت ایستادند، بسیار بیشتر است. شاید از همین رو است که امام حسین (علیه السلام) حرکت خود را آزمونی برای جامعه و مسلمانان می دانستند (مجلسی، 1363: 44/330).

سیره امام حسین (علیه السلام) در طول دوران امامت شان بر این اساس بوده است که هرگز زیر بار ذلت و خواری نروند. اگرچه در زمان معاویه همواره مدارا می کرد، اما در همان زمان نیز از بیان حق پرهیز نکرده و با وی اصطکاک سیاسی داشت. در زمان یزید، شرایط کاملاً متحول و حاکم جدید با فشار و تهدید وارد میدان شد. به همین خاطر امام (علیه السلام) هم ناگزیر شد راه دیگری برگزیند که چند مرحله داشت: نخست عدم سازش و عدم بیعت، دوم تغییر شرایط به سود دین و حق و عدالت و سوم سرنگونی حکومت ظلم و جور در صورت موفقیت. بر همین مبنا هنگامی که امام (علیه السلام) به دارالحکومه فراخوانده شد، در مسجد به عبدالله بن زبیر فرمود: من از بیعت با یزید خودداری خواهم کرد و زیر بار بردگی و ذلت نخواهم رفت (ابن اعثم، 1406: 5/12؛ طبری، 1406: 3/270).

از گزارش های موجود در طول دوره امامت امام حسین (علیه السلام) و نیز در زمان معاویه چنین به دست می آید که ایشان معتقد به مبارزه با ظلم و فساد بوده و سر سازگاری نداشته اند. از یک سو سکوت مطلق (چه با قول و چه با فعل) در مقابل حاکم جائری که حرام خدا را حلال کرده باشد را جایز نمی دانستند و چنین فردی را مستحق عقاب می شمردند (ابن اعثم، 1406: 5/91) و از سوی دیگر با یزید به عنوان ولیعهد بیعت نکردند؛ گویا آن حضرت اقداماتی داشتند که مروان - والی معاویه بر مدینه - تحرکات امام (علیه السلام) را گزارش می داد و معاویه را از عواقب آن بیم میداد و چنین وانمود می کرد که ماجرایی درازی با حسین (علیه السلام)

خواهید داشت. به همین دلیل است که شیعیان کوفه از جمله عمه زاده های آن حضرت پس از شهادت امام حسن (علیه السلام) به ایشان نامه نوشته و درخواست خلع معاویه را کردند. گروهی نیز به سرکردگی مسیب بن نجبه به مدینه آمده و از آگاهی خود به عدم سازش با معاویه سخن گفته و درخواست قیام کردند. حضرت نیز از تصمیم خود به مبارزه سخن گفتند (ابن سعد، بی تا: 1/439-440؛ بلاذری، 1394: 3/151؛ ابن عساکر، 1389: 14/205؛ مزی، 1406: 6/413؛ ذهبی، 1413: 3/294). امام (علیه السلام) به خوبی آگاه بود که معاویه از سویی از تسلط سیاسی، نظامی و اقتصادی برخوردار است و از سوی دیگر به خاطر صحابی بودن، حفظ ظواهر دین و داشتن حکم امارت از سوی خلفای پیشین، تا حدودی کاریزما دارد. بنابراین امام (علیه السلام) قیام را موفق نمی دید و از پیروان خود می خواست تا معاویه زنده است، دست به هیچ اقدامی نزنند و خواسته ها و فعالیت های خود را پنهان دارند (دینوری، 1960: 222؛ بلاذری، 1394: 3/152).

سیاست امام حسین (علیه السلام) در رویارویی با معاویه

پس از شهادت امام حسن (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) عهده دار منصب امامت شد. ایشان با اینکه بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) صالح ترین افراد جهت تصدی حکومت بود؛ اما به موجب پیمان صلحی که برادرش امام حسن (علیه السلام) با معاویه منعقد کرده بود به این صلح نامه وفادار ماند (کنگره شیخ مفید، 1413). از آنجا که معاویه را دارای صلاحیت لازم برای تصدی حکومت نمی دانست، همچون برادرش امام حسن (علیه السلام) حکومت او را به رسمیت نشناخت و از حکومت او پشتیبانی نکرد و تا آخر عمر معاویه به عنوان یکی از بزرگترین و مشهورترین مخالف سیاسی حکومت برشمرده می شد؛ اما غیر از تبلیغ دین و احکام آن و بیان صلاحیت خود و بی صلاحیتی حاکمان، از امام (علیه السلام) اقدام تعرض گونه یا حرکت براندازانه ای در زمان حکومت معاویه نقل نشده است.

حضور معاویه در رأس امور و مناسب نبودن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه، موجب شده بود تا اقدامات امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه غالباً از اعلام عقیده خود و

تبلیغ آن و نیز اعتراض به برخی عملکردهای معاویه فراتر نرود. از این رو حضرت به کسانی که ایشان را به قیام دعوت می کردند، اعلام می کرد که «من امروز چنین اندیشه ای ندارم خدایتان رحمت فرماید، بر زمین بچسبید و در خانه ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار بگیرید پرهیز کنید، اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت (بلاذری، 1977: 152). بارها اتفاق افتاده بود که اطرافیان معاویه امام (علیه السلام) را به اقدامات براندازانه یا تصمیم بر آن متهم کردند و به معاویه هشدار دادند و معاویه نیز در پی آن بارها به امام (علیه السلام) نامه نوشت و ایشان را از پیمان شکنی برحذر داشت و امام (علیه السلام) به صراحت بر وفاداری خود به پیمان تصریح کرد (دینوری، 1990: 252). هر چند در این دوره امام حسین (علیه السلام) به کارگزاران معاویه به خصوص مروان حکم به سبب عملکردهایش انتقاد می کرد و «هنگامی که او بر بالای منبر بود به او ناسزا می گفت تا آن گاه که فرود می آمد» (ابن سعد، 1443: 253). اما با این حال برخی از ملاحظات سبب شده بود تا حضرت جهت اقامه نماز جماعت در مسجد حاضر شود و در نماز به مروان اقتدا کند (ابن سعد، 1986: 397).

سیاست معاویه در رویارویی با امام (علیه السلام)

معاویه نیز به مانند دیگر خلفا احترام بسیاری برای حضرت قائل بود چه این که می دانست حضرت در دل مردم مکه و مدینه جای گرفته و با او نمی توان به مانند دیگر مردم، به درستی پرداخت. از دیگر سوی امام (علیه السلام) مانعی بزرگ بر سر راه حکومت معاویه تلقی می شد و معاویه پیوسته نگران قیام امام حسین (علیه السلام) بود. از این رو او در برابر امام (علیه السلام) سیاست بسط و اقباض را در پیش گرفت. معاویه جایگاه حضرت را از نظر دور نمی داشت و در ظاهر به او احترام می کرد و بزرگ می شمرد (ذهبی، 1993: 291) و به کارگزارانش نیز دستور می داد که متعرض فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نشوند و از بی احترامی نسبت به ایشان پرهیزند (دینوری 1348: 324). او در راستای همین سیاست، اکرام زائد الوصفی به امام (علیه السلام) می نمود (ابن سعد، 1443: 253) به گونه ای که یک بار 200000 درهم برای حضرت فرستاد و گفت: «بگیر که تاکنون به خدا سوگند به احدی چنین عطائی نکرده ام». امام (علیه السلام)

نیز فرمود: «بدان که احدی نه قبل از تو و نه بعد از تو، افضل از من نبوده است». تکریم ها و عطایای معاویه نسبت به امام حسین (علیه السلام) حتی با روگردانی ایشان از بیعت با یزید نیز ادامه داشت (ابن کثیر، 1415: 151).

تبدیل خلافت به سلطنت موروثی

چنانکه گذشت، امویان به تدریج و با شگردها و دسیسه هایی توانستند حکومت را به دست بگیرند. در نتیجه، معاویه پایه گذار حکومتی شد که با دوره قبل از خود، تفاوت های فاحشی داشت و سیاست او، سر مشق خلفای پس از وی شد؛ حکومتی که هیچ گونه سنخیتی با حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حتی شیخین نداشت. معاویه حکومت اسلامی را به یک سازمان سیاسی دنیوی بدل کرد و خلافت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به صورت قدرت دنیوی درآورد. حکومت او به معنای بازگشت به حاکمیت جناح اصلی قریش بود که زمانی با اسلام درگیر بودند. از این رو دوران جدیدی از حکمفرمایی در میان مسلمانان آغاز شد و حکومتی تجمل گرا و پرزرق و برق، و با نظام سیاسی ویژه ای شکل گرفت که تنها بر پایه مصالح و منافع دنیوی خاص خود استوار شده بود. به عبارت دیگر در این دوره، تعصب جاهلی و توحش، به جای اسلام حکومت می کرد و زیربنای این نظام حکومتی، مبتنی بر عصبیت موروثی عربی و انحراف از دستورهای قرآن، و عدول از سنت نبوی بود. جنبه فزاینده غیردینی در دولت اموی، موجب شد که مسلمانان دولت ایشان را نه خلافت، بلکه سلطنت بدانند.

در دوره اسلامی، معاویه را نخستین پادشاه نامیده اند. او برای تثبیت حکومتش از حيله های سیاسی و از هر ابزاری استفاده می کرد. سیاست های ضداسلامی او موجب پدید آمدن فجایع و بدعت های بسیاری شد. انتخاب فرزند ناخلفش یزید برای ولیعهدی و موروثی کردن حکومتش، از بزرگترین بدعت های نامشروعی بود که او با تطمیع و تهدید به انجام رساند و برای تحقق بخشیدن آن، سال ها تلاش کرد؛ چراکه به عللی چون پیمان صلح با امام حسن (علیه السلام)، بی سابقه بودن چنین کاری در اسلام و شخصیت فاسد یزید،

ممکن بود مردم به آسانی خلافت او را نپذیرند. با این وجود، معاویه این بدعت (ولیعهدی) را پدید آورد و همه خلفای پس از او، این سیاست را استمرار بخشیدند. پرسش اساسی آن است که وظیفه امام حسین (علیه السلام) در برابر چنین بدعت آشکاری چه بود؟ آیا می توانست ساکت باشد و انحراف امت اسلامی را با بی تفاوتی نظاره کند؟ امام حسین (علیه السلام) در برابر این بدعت بزرگ ایستاد و ولیعهدی یزید را به رسمیت شناخت و با روی کار آمدن یزید، قیام کرد.

تحولات سیاسی - اجتماعی

درک واقع بینانه تحولات سیاسی - اجتماعی و کشف و استخراج (پیام ها و عبرت های) مستتر در نهضت های فراگیر مستلزم نگرش و بینش تاریخی ای است که تبیین گر نهضت و هسته اصلی قیام باشد. نهضت عاشورا نیز به مثابه یک قیام تحول ساز در بستر تاریخ مبتنی بر نظام اندیشه ای و تحلیلی امام حسین (علیه السلام) به وقوع پیوست. این قیام هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به علیت در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسئولیت دینی در قبال حوادث و نگرشی یکپارچه نسبت به شناخت تعریف «قدرت» به عنوان بخشی از حق و فهمی تاریخ ساز از حضور در هستی برای انسان را نشان می دهد. در واقع قابل تأمل ترین موضوع در مورد نهضت امام حسین (علیه السلام)، نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن بلکه درک عمیق تاریخ سازی انسان های آگاه به موجودیت خود در هستی برای آینده است. لذا حرکت امام (علیه السلام)، ضرورت تأمل در فلسفه و تاریخ از دیدگاه اسلام را می طلبد و نیز این حرکت یک جنبش پویای تاریخ ساز با ماهیت دینی است که بدون در نظر گرفتن بعد جهانی تاریخی و نگاه پویایی شناسی اجتماعی یا جامعه شناسی تاریخی، جایگاه واقعی و تاریخی آن کمتر قابل درک است. بنابراین درک اهداف فوق در چارچوب بررسی زمینه های تاریخی - سیاسی نهضت و حوادث تاریخی از زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا امام حسین (علیه السلام) قابل تبیین است.

پویایی شناسی اجتماعی، مدخلی بر درک تاریخی از نهضت عاشورا

حرکت امام حسین (علیه السلام) در واقع یک جنبش پویای تاریخ ساز محسوب می شود و

ماهیت دینی آن اقتضا می کند که توضیح آن محدود به عوامل صرفاً مادی نباشد. برخی محققان عام بودن این ضرورت را متذکر شده اند که اساساً در هیچ یک از امور طبیعی و عادی، خواه فیزیکی باشد و خواه زیستی یا روانی یا اجتماعی، غفلت از موانع و مقتضیات خارق العاده و غیرطبیعی جایز نیست. بدین لحاظ می توان گفت که هیچ کدام از علل و اسباب طبیعی، علت تامه نسبت به معلول ها و مسببات خود نمی توانند باشند چرا که لااقل مشروط به این شرط هستند که «مانعی خارق العاده در کار نیاید (مصباح یزدی، 1379: 47). به طور کلی می توان گفت عناصر اصلی در نظام اندیشه ای و تحلیلی امام حسین (علیه السلام) عبارتند از: هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به «علیت» در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسئولیت دینی در قبال حوادث روزگار و نگرش یکپارچه نسبت به شناخت و تعریف «قدرت» که آن را بخشی از حق می داند و نه جدا و منفک و در تقابل با آن. بدین گونه عناصر «قدرت» نیز فراتر از عوامل ظاهری و مادی آن درک می شود.

آنچه گفته شد زمینه های کسب آگاهی در مورد «جامعه» و «تاریخ» است. از این رو فهمیتاریخ ساز از حضور در هستی برای انسان به دست می آید که در آن ملاک های ارزیابی تأثیرگذاری، خارج از مقوله های متعارف دنیا محور خواهد بود که نهضت حسینی نیز بر اساس همین مبانی شکل گرفت. از این رو قابل تأمل ترین موضوعات در مورد عاشورا نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن، بلکه درک عمیق تاریخ سازی انسان های آگاه به موجودیت خود در هستی (امام حسین (علیه السلام) و یارانش) برای آیندگان است که تفصیل آن نیازمند مطالعات عمیق در مبانی یاد شده و تحولات آنها تا به امروز است.

برخوردهای سیاسی امام حسین (علیه السلام) و معاویه

خلافت معاویه از نظر امام حسین (علیه السلام) با دو اشکال عمده روبه رو بود. نخست آنکه بنابر نظر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خلافت بر معاویه حرام بود. دوم اینکه معاویه در یک موقعیت بحرانی طبق عهدنامه ای به حکومت جهان اسلام رسیده بود و با زیر پا گذاشتن مفاد آن، در واقع مقام خلافت جهان اسلام را غصب کرد؛ لذا امام حسین (علیه السلام) او را غاصب خلافت می دانست و بنابر نقل ابن اعثم (1400: 14)، با وی بیعت نکرد. حتی هنگامی که معاویه، امام علی (علیه السلام)

و امام حسن (علیه السلام) را ناسزا گفت، با اعتراض امام حسین (علیه السلام) رویه رو شد (اصفهانی، 67). با توجه به تحت فشار بودن بنی هاشم و شیعیان و با وجود امام حسن (علیه السلام) تا سال 50 هجری گزارشی از رابطه امام (علیه السلام) با معاویه در منابع موجود نیست؛ لیکن پس از شهادت آن حضرت و به ویژه پس از شهادت حجر (ابن اثیر، 1399: 304) به سال 52 هجری فعالیت سیاسی امام (علیه السلام) با دعوت مردم کوفه از آن حضرت مبنی بر قیام علیه معاویه و خلع او آغاز می شود.

بنابر قول یعقوبی معاویه هنگامی که حجر را به شهادت رساند، از روی افتخار و غرور خبر آن را چنین برای امام حسین (علیه السلام) گزارش کرد: «ای ابو عبدالله، دانستی که ما شیعیان پدرت را کشتیم، پس آنها را حنوط کردیم و کفن پوشانیدیم و بر آنان نماز خواندیم و دفنشان کردیم. امام حسین (علیه السلام) گفت: به پروردگار کعبه قسم که بر تو پیروز آمدم؛ لیکن ما اگر شیعیان تو را بکشیم آنان را نه کفن کنیم و نه حنوط و نه بر ایشان نماز بخوانیم و نه دفنشان کنیم» (یعمولی، 164/2؛ بلاذری، 1990: 1/264). پاسخ امام (علیه السلام) بیانگر این است که نه تنها برای حکومت معاویه هیچ گونه ارزشی قائل نبود، بلکه او و عمالش را مسلمان نمی دانست.

معاویه برای زیر نظر داشتن امام حسین (علیه السلام)، فعالیت ها و ملاقات های او را توسط مأمورانش کنترل می کرد. پس از شهادت حر، مردم کوفه نزد امام (علیه السلام) آمد و شد می کردند. مروان، حاکم مدینه گزارش آن را به معاویه داد و از وی کسب تکلیف کرد. دینوری می نویسد: «معاویه برای او نوشت در هیچ کاری متعرض حسین (علیه السلام) مشو که او با ما بیعت کرده است و بیعت ما را نخواهد شکست و از پیمان تخلف نخواهد ورزید».

موضع امام حسین (علیه السلام) در برابر ولیعهدی یزید

با طرح موضوع ولیعهدی یزید و اقدام جهت بیعت گرفتن برای او، امام (علیه السلام) به صورت علنی در برابر معاویه ایستاد. رضایت یا سکوت امام (علیه السلام) در قبال ولیعهدی یزید چنان برای معاویه مهم بود که برای تحقق آن چند بار به مکه و مدینه مسافرت کرد و با امام (علیه السلام) و دیگر مخالفان خود به طور جمعی و انفرادی دیدار کرد. تاریخ نگاران از دیدار معاویه با امام حسین (علیه السلام) و ابن عباس در مدینه (به سال 50ق) خبر می دهند که معاویه به طرح

ولیعهدی یزید پرداخته و سجایای او را برای احراز منصب خلافت بر شمرده است. آنگاه امام حسین (علیه السلام) با کمال شجاعت و شهامت با ولیعهدی و خلافت یزید مخالفت کرد و صفات ناپسند او را به معاویه گوشزد کرد و فرمود: «شنیدم که از کمالات یزید و سیاستدانی و تدبیرش برای امت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) دم زدی. می خواهی مردم را درباره یزید، گمراه و دچار توهم کنی؟ پنداری آدم ناشناخته و محجوبی را توصیف می کنی؟ یا فرد غایب و نامشهودی را معرفی می کنی؟ یا از چیزهایی تعریف می کنی که فقط تو میدانی؟ حال آنکه یزید خودش وضع و عقیده اش را نشان داده است. کارهایش را نگاه کن که سگ ها را به جان هم می اندازد و کبوتر بازش و کنیزکان خنیانگرش و انواع هوس بازی هایش تا تو را در وصف خویش کمک کند» (امینی، 1363: 76/2-79).

امام حسین (علیه السلام) و پیشنهاد بیعت با یزید

امام حسین (علیه السلام)، می فرمایند: «اذا بلیت الاسلام براع مثل یزید فعلى الاسلام السلام». در زمانی که اسلام مبتلا به حاکم جائری همچون یزید شده است باید فاتحه اسلام را خواند و به صراحت می فرمایند: کسی چون من با فردی چون یزید بیعت نمی کند. لذا هرگز برای امام حسین (علیه السلام) بحث تعامل و مذاکره مطرح نبود. حال با چه رویی، امام حسین (علیه السلام) را طرفدار مذاکره با یزید، معرفی می کنند؟ اگر چنین است، چرا امام حسین (علیه السلام)، پیشنهاد مذاکره با یزید را در مدینه و قبل از کربلا، رد کردند؟ فاین تذهبون؟

در کتاب مقتل الحسین خوارزمی و الفتوح ابن عثم از عالمان اهل سنت، چنین نقل شده است: مروان در مقام نصیحت و خیرخواهی، پیشنهاد بیعت امام حسین (علیه السلام) با یزید را مطرح می کند. اما امام (علیه السلام) با جدیت تمام چنین پاسخ می دهد: «إنا لله وإنا إليه راجعون وعلى الإسلام، السلام؛ إذا بلیت الأمة براعٍ مثل یزیدٍ یا مروان أترشدنی لبيعة یزیدٍ ویزید رجل فاسق؟ لقد قلت شططاً من القول وزلاً ولا ألوک فإنتک اللعین الذی لعنک رسول الله وأنت فی صلب أبیک الحکم بن العاص ومن لعنه رسول الله فلا ینکر منه أن یدعو لبيعة یزید. إلیک عتی یا عدو الله، فإنا أهل بیت رسول الله ألحق فینا ینطق علی ألسنتنا...؛ اگر امت اسلامی به سرپرست و حاکمی مثل یزید، مبتلا شود با اسلام باید وداع کرد.

ای مروان، مرا ارشاد و راهنمایی به بیعت با یزید می کنی در حالی که او مرد فاسقی است؟ پراکنده گویی کردی و حرف نامربوطی زدی و من به خاطر این کلام سرزنشت نمی کنم چون تو همان ملعونی هستی که هنوز در صلب پدرت (حکم بن عاص) بودی و پیامبر خدا تو را لعنت کرد. و کسی که مورد لعن رسول خدا قرار گرفت از او بعید نیست که به بیعت با یزید فرا بخواند. از من دور شو ای دشمن خدا، که مرا با تو سنجیتی نیست. چون من از اهل بیت رسول الله هستم، حق در میان ماست و از زبان ما جاری می شود» (الفتوح، 1411: ص 55).

در کتاب لهوف سید بن طاووس، اضافه دیگری نیز وجود دارد که به مثابه جمله طلایی امام (علیه السلام)، می باشد که گفتمان مذاکره را از اساس، به چالش می کشد: «... فَقَالَ الْحُسَيْنُ: إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ ... الْخِلَافَةُ مُحَرَّمَةٌ عَلَى آلِ أَبِي سُفْيَانَ؛ ... با حاکمیت یزید، اسلام خواهد مرد. لذا کلمه استرجاع را که هنگام شنیدن خبر مرگ کسی می گویند، باید بر زبان جاری کرد ... خلافت و جانشینی پیامبر بر بنی امیه و آل ابی سفیان، حرام است (الفتوح ص 55).

اهداف قیام امام حسین (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) از شهادت خویش آگاه بود، ولی شهادت را مقصد می دانست، و نه مقصود (هدف). امام (علیه السلام)، در سخنان، خطابه ها و نامه های خود، اهدافی را به صراحت بیان کردند. این اهداف در سه مرحله بازگو می شود: امتناع از بیعت با یزید؛ حرکت از مدینه به سمت مکه؛ حرکت از مکه به سوی کوفه (الفتوح ص 11).

امام حسین (علیه السلام)، فسق یزید و حق خود برای حکومت را مطرح می کند: «هرگز با یزید، بیعت نمی کنم؛ چرا که حکومت، پس از برادرم حسن، حق من است. معاویه هر چه خواست کرد، با این که برای برادرم حسن، سوگند یاد کرده بود که پس از خود، خلافت را به کسی از فرزندانش نسپارد و چنانچه من زنده بودم، به من باز گرداند. حال اگر معاویه از دنیا رفته و به عهد خود با من و برادرم حسن، وفا نکرده، - به خدا سوگند - با ما کاری کرده که ما را توان تحملش نیست. ای ابو بکر! من با یزید، که فسق و فجورش آشکار است، شراب می خورد، سگباز و بوزینه باز است و با خاندان پیامبر، دشمنی می کند، بیعت کنم؟! به

فضای جامعه را آشفته کرده بود و تمام امکانات جامعه را اعم از مادی و معنوی در اختیار داشت و همچنین خود را خلیفه بر حق معرفی کرده بود، امام (علیه السلام) به رغم اینکه بنابر قول خودش وظیفه داشت با معاویه نبرد کند، ولی به خوبی می دانست که قیام او در این فضای آشفته با آن قداست دروغین که معاویه در نظر مردم برای خود ایجاد کرده بود، به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید. به عبارت دیگر اگر امام حسن (علیه السلام) با پذیرش عهدنامه صلح، کیان اسلام را حفظ کرد، امام حسین (علیه السلام) هم با سکوت و مبارزات سیاسی، وظیفه اش را انجام داد. البته این شیوه برای امام (علیه السلام) بسیار دردناک بود و همیشه آرزو داشت که مبارزه همه جانبه ای را علیه بنی امیه آغاز کند. اهمیت این امر برای امام (علیه السلام) چنان مهم بود که حتی در سال های آخر عمر معاویه به تهیه مقدمات آن پرداخت و پیش از آنکه یزید بر کرسی خلافت غصب شده تکیه زند و از منافع آن بهره مند شود، آن مبارزه همه جانبه را آغاز کرد. بنابراین اگر امام (علیه السلام) در زمان معاویه قیام مسلحانه نکرد، بدان معنی نیست که پایبند به عهدنامه صلح نقض شده از جانب معاویه بود؛ بلکه به سبب حساسیت این مبارزه، در صدد فراهم آوردن شرایط آن بود که بتواند با حداقل امکاناتی که در اختیار داشت، کار عظیم و جاودانه ای را انجام دهد.

منابع

- _ ابن اعثم، ابومحمد احمد بن اعثم کوفی (1406ق). الفتوح. بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- _ ابن اعثم کوفی (1396) الفتوح، ج 5، ص 11. مقتل الحسین، ج 1، ص 181.
- _ ابن سعد، محمد بن سعد کاتب واقدی (بیتا) (1433 ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.
- _ ابن سعد (1993)، الطبقات الکبری، تحقیق محمد بن صامل السلمی، طائف، مکتبة الصدیق.
- _ ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (1379ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف، مطبعة الحیدریّة.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن به هبة الله شافعی (1389ق)، تاریخ مدینه دمشق،

— بیروت، مؤسسه محمودی.

— ابن قتیبہ (1410)، الامامہ و السياسہ، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الأضواء.

— ابن سعد؛ پیشین، (1986) خامسہ 1، ص 397؛

— ابن کثیر، البدایہ و النہایہ، بیروت، دار الفکر، ج 8، ص 151؛ تہذیب الاحکام، ج 6، ص 337

— ابن کثیر؛ پیشین، (1415ق) ج 8، ص 151

— ابن منظور، محمّد بن مکرم (1414ق)، لسان العرب، بیروت، دارصادر.

— امینی، عبدالحسین (1363ش)، الغدير، ترجمہ جلال الدین فارسی، تهران، کتابخانہ بزرگ اسلامی.

— بلاذری، احمد بن یحیی (1394ق)، انساب الاشراف، بیروت، دارالتعارف.

— بلاذری، احمد بن یحیی (1977)، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، دارالتعارف.

— الدینوری، ابوحنیفہ احمد بن داوود؛ (1368ش) الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعہ جمال الدین شیال، قم، منشورات رضی، ص 222.

— حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین بن شعبہ حلبی (1421ق)، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعہ مدرسین.

— دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داود (1960م)، الاخبار الطوال، قاہرہ، دار احیاء الکتب العربی.

— دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داوود؛ (1348ش) پیشین، ص 224

— دینوری، ابوحنیفہ احمد بن داوود؛ (1990) پیشین، صص 224-225؛

— بلاذری، احمد بن یحیی؛ (1990) پیشین، ج 5، صص 120-121

— دینوری، ابن قتیبہ؛ (1990) الامامہ و السياسہ، تحقیق علی شیر، بیروت، دار الأضواء، چاپ اول، ج 1، صص 202-204.

— دوورژہ، مورس (1352)، «احزاب سیاسی و گروه های ذی نفوذ»، مجلہ دانشکدہ حقوق و علوم سیاسی، ترجمہ دکتر ابوالفضل قاضی، شماره 13، ص 99-148.

— دهخدا، علی اکبر (1377)، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.

— ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان دمشقی (1413ق)، سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنوط و حسین اسد، بیروت، مؤسسة الرسالة.

— (1993)، سیر اعلام النبلاء، تخريج شعيب ارنوط و تحقیق حسین اسد، بیروت، الرسالة.

— شیخ مفید؛ الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، (1413)، ج 2، ص 32

— طبری، محمد بن جریر بن یزید (1406ق)، تاریخ الامم و الملوك، بیروت، دارالکتب الاسلامیه .

— مجلسی، محمد باقر (1363)، بحار الانوار، تهران، اسلامیه .

— (1403ق)، بحار الأنوار، لبنان، مؤسسه الوفا.

— مزى، ابوحجاج يوسف بن عبدالرحمان بن يوسف (1406ق)، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، تحقيق بشار عواد معروف، بیروت، مؤسسة الرسالة.

— مصباح یزدی، محمدتقی (1379)، جامعه و تاریخ از نگاه قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

— مطهری، مرتضی (1386)، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا.

— یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی،

آزاده ابراهیمی فخاری

اکرم کثیری خواه

تاریخ دریافت: 23/02/1402 تاریخ پذیرش: 24/05/1402

چکیده

فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) و عاشورا از جمله مباحثی هستند که مورد بررسی بسیاری از مستشرقان قرار گرفته است. بررسی نقادانه آرای مستشرقان درباره نهضت حسینی، افزودن رفع شبهات مطرح شده می تواند موجب معرفی همه جانبه و عالمانه نهضت امام (علیه السلام) شود. نوشتار حاضر با روش انتقادی به بررسی دیدگاه های آنتوان بارا پرداخته است. برخی از نظریات آنتوان بارا درباره قیام عاشورا با مبانی فکری شیعه سازگار است. او در علل قیام امام حسین (علیه السلام) به دو عامل انحراف امت و قضای حتمی پروردگار اشاره می کند. با این حال آنتوان بارا به مواردی چون بیعت خواهی یزید و دعوت مردم کوفه و اقامه حجت بر ایشان توجهی

ص: 63

نکرده است. او هدف قیام امام حسین (علیه السلام) را به جاودانه کردن اسلام با شهادت و ایستادگی در برابر ظلم محصور می کند؛ در حالی که رسوا کردن ظالمان، مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت اسلامی از اهداف بنیادین حضرت بوده است.

کلیدواژه ها: آنتوان بار، امام حسین (علیه السلام)، فلسفه قیام عاشورا، مستشرقان و امام حسین (علیه السلام).

مقدمه

قیام امام حسین (علیه السلام) از دیرباز مورد توجه مستشرقان بوده که در این میان دیدگاه ها، یکدست و با نتیجه مشترک نبوده است. تعداد زیادی از این مستشرقین به حقیقت رسیده و شخصیت والا، انسانیت و آزادگی امام حسین (علیه السلام) را به درستی درک کرده و با نگاه حقیقت طلبانه ابعاد مختلف شخصیت و قیام ایشان را در نوشتار خود به خوانندگان معرفی کردند. این نگاه مخصوص اندیشمندانی است که با استفاده از منابع معتبر و با نگاه بی طرفانه و بدون غرض و با هدف آگاهی بخشی، کوشیده اند از امام حسین (علیه السلام) و قیام ایشان به عنوان الگو و راهنما در آثارشان استفاده کنند. در این میان حتی گروهی از مستشرقان در نتیجه مطالعات خود مسلمان شدند. آنچه تحقیقات شرق شناسان را برای خوانندگانشان متمایز می سازد، روشمند بودن است؛ در مواردی آراء متفاوت و ناسازگار را چنان مستحکم و مستند جلوه می دهند که مقبول همگان قرار می گیرد (آژند، 1385: 12). رنه گنون در نقد شیوه شرق شناسان در کتاب مطالعه عمومی بر مطالعه تعالیم هندوئی می گوید: خطای بزرگ شرق شناسان این است که به همه امور از نظرگاه و اندیشه جهان غرب می نگرند، حال آنکه شرط نخستین در درک درست هر تعلیم شرقی یا سنتی این است که بکوشیم تا در حد مقدور خود را در نظرگاه اهل آن تعلیم قرار دهیم. برای بررسی تعالیم شرقی، یک راه نتیجه بخش و مفید بیشتر وجود ندارد و آن این است که این تعالیم را از درون مطالعه کنیم، در حالی که شرق شناسان همواره به پژوهش بیرونی درباره این تعالیم قناعت کرده اند (موسوی، 1391: 12). باید به این نکته هم اشاره کرد که برخی مستشرقان از سوی موسساتی که اغراض سلطه جویانه و سیاسی و نظامی دارند برای این

کار انتخاب می شوند و گروهی هم خود شخصا به علت مذهب و تفکری که دارند در این راه به مخالفت با اسلام پرداخته اند. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و دیگر ادیان شرقی، کلی نگری به جای جزئی نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی را باید از جمله مهمترین جنبه های آسیب شناسانه شرق شناسان و دین پژوهان دانست (همان، 21). لذا بررسی و تحلیل آراء مستشرقان و تطبیق آن با منابع اصیل و دست اول توسط اندیشمندان مسلمان شایان توجه است.

مفهوم شناسی

استشرق: واژه شرق شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی آکسفورد به کار رفت و در سال 1838 به فرهنگ علمی فرانسه وارد شد. کلمه شرق شناسی یا خاورشناسی که تا سال 1812 در فرهنگ انگلیسی آکسفورد مورد استفاده قرار نگرفته بود، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می پرداختند. پیش از آنکه اصطلاح شرق شناسی در فرهنگ لغت و دانشگاه ها به عنوان یک رشته علمی و پژوهشی مورد استفاده قرار گیرد، از قرن ها پیش، شغل و حرفه ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که اندیشمندان غربی وارد سرزمین های اسلامی می شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه نویسی و دیگر امور می پرداختند، مسأله شرق شناسی، حرفه ای مشخص بوده، هر چند که در آن دوران، اصطلاح آن استفاده نمی شده است (موسوی، 1391: 28).

آنتوان بارا: نویسنده و متفکر مسیحی متولد 1943 در سوریه است. از سال 1966 تا کنون عضو هیئت تحریریه روزنامه القبس و مدیر تحریر دوهفته نامه شبکه الحوادث است و در برخی شبکه های رادیویی عربی نیز فعالیت داشته است. وی نویسنده کتاب الحسین فی فکرالمسیحی است. به نظر او امام حسین (علیه السلام) مختص شیعیان نیست؛ بلکه متعلق به همه جهان است و او در واقع روح همه ادیان است. او تشیع را بالاترین مراتب

حب الهی می داند و معتقد است هر شخصی در این دنیا با هر دینی که دارد ممکن است شیعه باشد. آنتوان در مصاحبه با پایگاه النبا گفت: شما شیعیان قدر امام حسین (علیه السلام) را نمی دانید. او امانتی است نزد شما تا فریاد روز عاشورای او را به گوش همه جهانیان برسانید و این کار مستلزم تعمق در ارکان و روح حرکت انقلابی او و اکتفا نکردن به روایت داستان کربلا و ظاهر این حادثه است. از دیگر آثار بارا می توان به عشره ایام ساخنه، الاسیاد، الاحلام تموت اولاً، دخان فوق درمان و زینب صرخه اکملت مسیره اشاره کرد.

علل نهضت حسینی

اشاره

آنتوان بارا علت های قیام امام حسین (علیه السلام) را اینگونه معرفی می کند:

الف) انحراف امت از راه راست

از نظر بارا (1388: 97) یکی از علت های قیام عاشورا، مقابله با انحرافات بود که در دین اسلام به وجود آمده بود. مسئولیتی که حسین بر دوش گرفته بود، بیرون آوردن امت از سستی و رخوت و بازگرداندن آن به راه راست و روشنی بود که جدش، پیامبر فرا راه انسانیت قرار داده بود. وقتی مجدداً به دشواری موقعیت حسین در اعلام بیعت نکردن با یزید و رفتن او به طرف کوفه می نگریم _ با آنکه از مکان شکست خوردن خویش نیز آگاه بود _ شیوه حرکت او را به روشنی در می یابیم. او توقف نکرد تا قیامش را با توجه به میزان قدرت و امکانات خود و توان و امکانات یزید ارزیابی کند، زیرا اصل اعتقاد به قیام پیوسته در ضمیر او فعال بود و با ندهایی ناشناخته بر او اصرار می ورزید که بدون هراس از آینده یا در نظر گرفتن سرانجام کار، پیش رود و در مقابله با نیروهای ستم، میوه همان اعتقاد بود که به تدریج رسیده و رسیده تر گشت تا آنگاه که زمان چیدنش فرا رسید.

ب) قضای حتمی پروردگار

حسین همان طور که به ام سلمه گفت، از آنچه به زودی بر او وارد می شد، کاملاً آگاه بود و مسافرتش را به تأخیر نینداخت، بلکه با قوت قلب و پایداری و تسلیم در برابر قضای حتمی پروردگار، بدون اینکه رفع آن را از خدا بخواهد، به سوی شهادت گام برداشت. کسانی که انقلاب حسین را حرکتی بدون مطالعه دانسته اند، در حقیقت حکمت و تدبیر

خداوند که شهادت او را مقرر کرد، انکار کرده اند. پیشگویی های پیامبران درباره کشته شدن او در زمین کربلا با لب تشنه و پایمال شدن پیکر او با سم اسبان را تمسخر کرده اند و آنچه اوصیا و اولیا در این باره گفته اند، سفیهانه پنداشته اند؛ در صورتی که اینان تنها برای تحکیم عقاید مردم و حفظ قوانین پر ارج آسمانی آمده اند (بارا، 1388: 106-110).

عبارت «از روزی که مقدر شده است نمی توان گریخت» (مجلسی، 1315: 10/155)، دلیل روشنی است که حسین می دانست خداوند سرنوشت او را رقم زده است و نباید از این راز الهی پرسش کند، زیرا پیامبران، شهیدان و برگزیدگان هرگز نمی پرسند که چرا؟ چگونه؟ حسین پس از پشت سر گذاشتن جوانی، در میان امت جدش دون همتی و گرایش به مطامع دنیایی را که با اهداف بزرگ رسالت تناقض داشت، به خوبی احساس می کرد، پس برخورد لازم دید که در برابر این انحراف خطرناک قیام کند (بارا، 1388: 135).

امام (علیه السلام) در پاسخ به خواهرش زینب (علیها السلام) که گفت: من صدای ندا دهنده ای را شنیدم که می گفت: هان ای چشم! برای گریستن فراوان آماده شو. پس از من چه کسی بر شهدا خواهد گریست، بر گروهی که اجل مقدر، آنان را به محل وفا نمودن به عهدشان پیش می راند؟ فرمود: «خواهرم هرچه مقدر شده باشد، پیش خواهد آمد». امام (علیه السلام) در این عبارت نظر نهایی خویش را درباره همه محنت هایی که خداوند تعالی او را در سرزمین کربلا با آنها روبه رو ساخت، بیان کرده است؛ ضمن اینکه این فرمایش امام (علیه السلام) پاسخی کافی به پندار کسانی است که قیام آن حضرت را خشمی نظامی و فاقد برنامه مناسب برای کسب پیروزی، ارزیابی کرده اند (بارا، 1388: 121).

بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا

اولین علتی که بارا برای نهضت حسینی بیان می کند، صحیح و قابل تحسین است. چنانکه خود حضرت فرمود: انگیزه ام از قیام، اصلاح امت جدم رسول خدا است (حایری، 1381: 64؛ قرشی، بی تا: 2/264) و نیز در برابر لشکر حر فرمودند: ای مردم! همانا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس سلطان ستمکاری را ببیند که محرمات الهی را حلال می شمارد و با خدا پیمان شکنی می کند و با سنت و روش رسول خدا مخالفت می ورزد، ولی با او مخالفت نکند بر خداست او را با همان ستمگر محشور گرداند و در جایگاه

ستمکاران قرار دهد (موسوی المقرم، بی تا: 184). به عبارت دیگر یکی از علت های قیام امام حسین (علیه السلام) زنده کردن ارزش های اسلامی بوده است. همان ارزش هایی که حکومت اموی سعی بر نابودی آنها داشت. برای نمونه حکومت بنی امیه از طریق احیای تعصبات قبیله ای و وادار کردن شعرای قبایل بر هجو قبیله رقیب، و نیز از طریق ایجاد اختلاف میان اعراب اصیل و موالی، سعی می کرد ریشه های وحدت اسلامی را متزلزل کند؛ در حالی که شکوه و عظمت اسلام وابسته به همین وحدت میان امت اسلامی است. دیگر ارزشی که حکومت در صدد امحاء آن برآمد، اخلاق اسلامی و انسانی بود. چون حکومت فاسد با جامعه و مردم صالح نمی تواند کنار بیاید و حکومت ها باید مردم را همانند خود بسازند. بنابراین نیرنگ و فساد را در جامعه ترویج می دادند. لذا امام حسین (علیه السلام) فرمود: همانا سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را به دست فراموشی سپردند و بدعت ها را زنده کردند. شما را به زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعت ها دعوت می کنم (حایری، 1381: 65؛ طبری، 1412: 7/24).

دومین موردی که بارها به عنوان علت قیام برمی شمارد، به لحاظ تعالیم اسلامی نمی تواند درست باشد؛ هرچند خداوند عالم مطلق است و امام (علیه السلام) تسلیم اراده او، اما نمی توان این طور عنوان کرد که برنامه ای از پیش تعیین شده از طرف خداوند وجود داشت که باید امام را در این ورطه بیاندازد. اگر اراده انسان ها به پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) تعلق می گرفت و انحراف از ولایت پایه ریزی نمی شد؛ تاریخ شاهد این همه ظلم در حق خاندان رسالت نبود. آنچه از دید بارها مغفول مانده، علل و انگیزه هایی است که در تاریخ تشیع ذکر شده است:

1- بیعت خواهی یزید: نامه یزید به والی خود در مدینه که به او دستور داد حسین، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر را احضار کند و از آنها بیعت بگیرد و اگر بیعت نکردند آنها را گردن بزند و سرشان را به شام بفرستد. امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَ عَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ بازگشت همه ما به سوی خداست پس باید با اسلام خداحافظی کرد وقتی که فرمانروایی مانند یزید، حاکم مسلمانان باشد»

2- دعوت مردم کوفه از امام (علیه السلام): وظیفه امام این است که در صورت آماده بودن زمینه، حکومت اسلامی را تشکیل دهد و به حسب ظاهر چنین زمینه ای آماده بود چرا که مردم کوفه با ارسال حدود 12 هزار نامه برای امام (علیه السلام) آمادگی خود را برای کمک با لشکر صد هزار نفری اعلام کردند (ابومخنف، بی تا: 89). اگر امام (علیه السلام) اجابت نمی فرمود، چه بسا مواخذه می شد. خلافت و حکومت، حق آن حضرت بود، چنانکه فرمود: «به جانم قسم امام (علیه السلام) نیست مگر آن که به کتاب خدا عمل کند و به عدل و قسط رفتار نماید و بر حسب قانون و حق مجازات کند و خود را در مسیر رضای خدا قرار دهد» (مجلسی، 1315: 324/44-329) و روشن است در آن زمان تنها کسی که بتواند همه این شرایط را به طور کامل رعایت کند، امام حسین (علیه السلام) بود.

اهداف نهضت حسینی

اشاره

از نظر باران (1388: 198)، نهضت امام حسین (علیه السلام) در دو هدف خلاصه می شود: اول ایجاد جنبشی جدید در وجود امت اسلام که هدفی آغازین است. دوم، ایجاد پایه های نهایی و اصولی به منظور حفظ عقیده برای همیشه و جلوگیری از انحراف، تضعیف و یا نابود شدن آن به وسیله حاکمان که این هدف اساسی و جوهری انقلاب امام (علیه السلام) است.

الف) جاودانه کردن اسلام با شهادت

نحوه شهادت حسین، او را به درجه ای بالاتر از همه شهیدان ارتقاء داد و آموزگار آنان شد، به ویژه آنگاه که به ابزارها و چگونگی کامل شدن انقلاب او می نگرییم، انقلابی که در ظاهر با شکست روبه رو شد، ولی در واقع پیروزمندانه بود. اما اگر هدف ادیان را ارائه نمونه ای زنده بر جاودانگی آنها به وسیله شهادت خونبار بدانیم، انقلاب امام، دفاع از همه ادیان آسمانی پیش از وی بود و حسین شهید آنچه همه انبیا آغاز کرده بودند، به پایان برد. پیامبرانی که طعم شهادت را با سوختن، کشته شدن، ذبح شدن و به دار آویخته شدن، چشیدند (باران، 1388: 96).

پیامبران، رسولان و شهیدان، اصول آسمانی را به بشریت هدیه کردند. مردم را به ادیان آسمانی بشارت دادند و برای جلوگیری از تحریف آن، مبارزه و جان خویش را فدا کردند. آنگاه که این پاک سیرتان در برابر صاحبان سلطه و قدرت ایستادگی می کنند، قیامشان به قدرت خداوندی متکی است که توان و اقتدارش بالاتر از همه قدرت هاست و صاحبان قدرت را به نام خداوندی خطاب می کنند که آنچه بایستی بگویند به آنها وحی کرد و وظیفه ای که برای ادای آن مبعوث شده اند، برایشان مقرر فرمود (بارا، 1388: 114).

ج) رسوا کردن ظالمان

نظریه نزدیک به واقعیت در حکمت خروج حسین (علیه السلام) همراه با خانواده اش و پس از آن تحویل گرفتن پرچم مبارزه به وسیله زینب (علیها السلام) این است که نظر امام (علیه السلام) رسیدن به هدفی بود که با تحقق آن، همه هدف های انقلابش تحقق می یافت. اگر زینب (علیها السلام) و سایر بانوان اهل بیت (علیهم السلام) با آن وضع فاجعه آمیز و دردناک به اسارت گرفته نمی شدند، هیچ گاه وجدان ها بیدار نمی شد و این امکان برای زینب (علیها السلام) پیش نمی آمد که در کاخ فرمانداری کوفه بر ابن زیاد وارد شود و در برابر همگان فریادش را که از نظر محتوا با فریاد برادرش، حسین (علیه السلام) مشترک بود از سینه برآورد و بگوید: «سپاس از آن پروردگاریست که ما را به سبب پیامبرانش، محمد، کرامت بخشید و ما را از هر گونه پلیدی پاک داشت... همانا فاسق رسوا می شود و فاجر دروغ می گوید و آنان غیر از ما هستند» (طبری، 1412: 6/262؛ سید ابن طاووس، بی تا: 99-151).

بررسی و نقد اهداف نهضت حسینی

مبانی شیعه با مطالبی که آنتوان بارا به عنوان هدف قیام امام حسین (علیه السلام) مطرح می کند، تقریباً هم خوانی دارد.

1- حفظ عقیده در امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): همان طور که بیان شد هدف امام حسین (علیه السلام) امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح امت جدشان بود.

2- شهادت طلبی: میراثی که امام (علیه السلام) از اجداد طاهرشان به ارث برده اند و این روحیه

در ذریه رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قابل تردید نیست. در بعضی از روایات اشاره شده که هدف امام حسین (علیه السلام) از قیام، طلب شهادت بوده و عده ای از محققین شیعه این نظر را قبول و بر آن استدلال کرده اند. امام صادق (علیه السلام) فرمود: تعیین ائمه از طرف خدا به حضرت محمد ابلاغ شد. تنها موضوعی که به صورت کتاب سر به مهر از آسمان نازل شد مسأله امامت بود که آن را جبرئیل برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آورد و گفت این دستور العمل تو است که پیش خانواده ات می ماند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود کدام خانواده ام. جبرئیل گفت: آن خانواده که خداوند آنها را برگزیده که وارث علم نبوت شوند، چنانچه ابراهیم وارث بود. این میراث به علی و فرزندان او می رسد. آن کتاب مهرهائی داشت. حضرت علی (علیه السلام) مهر اول را برداشت و به آن قسمت گشوده شده عمل کرد. امام حسن (علیه السلام) دومین مهر را گشود و به دستورش عمل کرد. امام حسین (علیه السلام) نیز پس از درگذشت امام حسن (علیه السلام) مهر سوم را برداشت دید و با این دستور مواجه شد که جنگ کن، بکش و کشته خواهی شد؛ گروهی را با خود ببر که آنها نیز با تو شهید خواهند شد... (کلینی، بی تا: 1/279).

هبه الدین شهرستانی در صفحه 31 کتاب نهضه الحسین (علیه السلام) می نویسد: «امام حسین (علیه السلام) خود را دید که چه بیعت کند و چه بیعت نکند کشته می شود، ولی اگر بیعت کند و کشته شود هم خودش را کشته و هم جدش و آثار جد بزرگوارشان را صلوات الله علیهم اجمعین، از این رو اگر بیعت نمی کرد و کشته می شد، یک کشتنی بود که با آن امت و شعائر دینی زنده می شود و شرافت جاودانگی برای ایشان رقم می خورد».

علامه شرف الدین موسوی در کتاب المجالس الفاخره نظریه طلب شهادت را تأیید کرده و نزدیک به 53 دلیل بر این نظریه اقامه کرده است. ایشان در صفحه 96 کتاب مذکور می نویسند: «امام حسین (علیه السلام) کربلا را قصد نکرد مگر برای تحمل آنچه به آن وعده داده شد از بلاء از جانب برادرشان از جانب پدرشان از جانب جد بزرگوارشان صلوات الله علیهم اجمعین از جانب خداوند عزوجل، و این حرف ما را -به علاوه اخبار متواتر در این زمینه- گفتارها و قرینه های افعال حضرت اباعبدالله (علیه السلام) نیز ثابت می کند زیرا در این زمینه نص می باشند». او در صفحه 108 ادامه می دهد: «امام حسین (علیه السلام) به آنچه دچار می شود یقین داشتند، و ایشان خروج نکردند مگر آنکه جان خویش و آنچه را دارند را در راه خداوند

متعال تقدیم کنند، و در راه خدا و زنده نگه داشتن دین خداوند متعال برادران و فرزندانشان و فرزندان برادر و پسران عمو و صحابه خود و زنان پاک حریم اهل بیت (علیهم السلام) را تقدیم کنند».

آیت الله صافی گلپایگانی: از مراجع تقلید معاصر نیز ضمن نوشتن کتابی با نام شهید آگاه، نظریه طلب شهادت را تأیید کرده و قریب به 33 دلیل در این باب ذکر کرده است. یکی از ادله های ایشان در کتاب چنین است: «آنچه از اخبار صحیحیه متواتره استفاده می شود این است که امام (علیه السلام)، متعبد به قیام و شهادت بوده و شهادت آن حضرت محبوب و مطلوب خداوند متعال بوده است، به عبارت دیگر امام (علیه السلام) مأمور بود علیه یزید قیام و ابطال حکومت او را اعلان کند و امتناع خود را از این بیعت شوم علنی و آشکار سازد، و امر به شهادت و کشته شدن در حقیقت امر به استقامت و ثبات بود که بیعت و تسلیم را سپر بلا و وسیله دفع خطر قتل قرار ندهد، و چنانچه می بینیم این فرمان خود بکشتن دادن نیست اگر چه تعبد به آن هم جایز است بلکه این فرمان بکار و اقدامی است که به حسب وضع محیط منتهی به شهادت می شود، و این تعبد به ملاحظه مصالح و آثاری که دارد هیچ گونه اشکال عقلی و شرعی ندارد» (صافی گلپایگانی، بی تا: 22).

3- مبارزه با ظلم: امام (علیه السلام) در مقابل لشکر عمر بن سعد به این هدف خود تصریح و ظلم آنان را گوشزد می کنند: به راستی، من چنین مرگی را جز سعادت نمی بینم و زندگی در کنار ظالمان را جز هلاکت نمی دانم (طبرانی، بی تا: 3/115؛ هیشمی، بی تا: 9/192). امام حسین (علیه السلام) در نامه ای که به اهل کوفه نگاشته اند همین مساله را به عنوان یکی از اهداف قیام خود بیان کردند: آگاه باشید [ابن زیاد] حرام زاده فرزند حرام زاده مرا بین دو چیز مخیر ساخته است یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است و خدا و رسول خدا و مؤمنان و پرورده شدگان دامن های پاک و اشخاص با حمیت و مردان با غیرت به ما چنین اجازه ای را نمی دهند که ذلت اطاعت کردن مردم پست را بر کشته شدن با عزت، ترجیح دهیم. بدانید من با

وجودی که یار و یاورم کم است با شما می جنگم (طبرسی، 1386: 2/24-25). تمامی این موارد نشان از این داشت که ظلم ستیزی از اهداف بسیار مهم و اساسی امام (علیه السلام) بود به گونه ای که حاضر شدند از جان خود و اهل بیتشان در این راه بگذرند.

تشکیل حکومت اسلامی

هدف مهمی که از دیدگاه بارها مغفول مانده است، تشکیل حکومت اسلامی، است. تشکیل حکومت بر پایه آیین اسلامی، در جهت پیاده سازی کامل اسلام ناب محمدی ضروری است. امام حسین (علیه السلام) نیز از این مهم غافل نبوده اند. بعضی از بزرگان شیعه مانند سید مرتضی بر این عقیده هستند که هدف امام (علیه السلام) از قیام، رفتن به کوفه و تشکیل حکومت بوده، البته این نظریه در سخنان شیخ مفید، استاد سید مرتضی، نیز دیده می شود. سید مرتضی در جواب سؤالی مبنی بر اینکه چرا امام (علیه السلام) با اینکه می دانست شهید می شود، خروج کرد؟ می گوید: «جواب این است که گفتیم ما می دانیم که امام (علیه السلام) هر زمانی که ظنش بر این غالب شد که به حقش می رسد واجب است که برای حقش قیام کند. گرچه همراه با نوعی سختی باشد که قابل تحمل باشد، و حضرت اباعبدالله (علیه السلام) به سمت کوفه حرکت نکرد مگر بعد از آنکه از ایشان عهدها و نامه ها و توثیق ها به دست حضرت رسید» (علم الهدی، 1409: 175-177). صالحی نجف آبادی، از محققین معاصر، نیز این نظریه را تأیید کرده و در کتاب شهید جاوید آن را مطرح کرده است.

نتایج و آثار نهضت حسینی

اشاره

دیدگاه بارها نسبت به نتایج نهضت حسینی که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد، نسبتاً خوب و همه جانبه است.

1- ایجاد تحول در جامعه اسلام

چاره ای جز آن نیست که در بیابیم که انقلاب گل خوشبوی پیامبر، بزرگتر از همه انقلاب ها و شهادتش تمام کننده همه شهادت های پیش از آن است؛ زیرا این انقلاب قربانیانی پیرمرد، زن و طفل شیرخواره پذیرفت که همه شاهدان قربانگاه و حامل نتایج آن

بودند و انقلابی است که مشعل فروزان آن، وارث آدم برگزیده خدا، نوح پیامبر خدا، ابراهیم دوست خدا، موسی هم سخن خدا، عیسی روح خدا و محمد حبیب خداست (بارا، 1388: 96). انقلاب نوه پیامبر همان زلزله ای بود که کیان امت اسلام را به حرکت درآورد، بناهای انحراف را ویران ساخت، شکاف های دیواره ایمان آنها را پر کرد و بعد از آن، روشن و جذاب و غسل یافته با خون شهادت نمایان شد، خون پاکی که آن را همانند سوسن، سفید، پاکیزه چون زنبق و شفاف چون گلی که در بامدادی درخشانیشکفد، قرارداد (همان، 140).

2- ایجاد فرصتی برای حق گویی

معجزات پس از شهادت نشانه والا بودن مقام شهید در نزد خدا و دلیلی است بر اینکه هرچه او فرموده یا بدان بشارت داده، سخن حق تعالی است که همگان باید از نو بدان گوش جان بسپارند. یعنی اگر در زمانی که آن شهید بزرگ به عنوان یک انسان عادی در بین مردم به سر می برد، به دلیل سنگدلی و نا آگاهی بعضی از مردم، نتوانست با سخنان عادلانه خویش آنان را قانع کند، پس از شهادت او فرصتی دیگر برای مطرح شدن کلام حق و عادلانه او در جامعه فراهم می آید (بارا، 1388: 123).

3- همانندی با شهادت عیسی (علیه السلام)

شهادت حسین از نظر دست آورد و نتیجه با شهادت عیسی یکسان است، ولی از نظر تحمل درد و رنج بزرگ تر از آن است و تأثیر بیشتری بر دل ها دارد. چنانکه وقتی آدمیان درباره اش می اندیشند، یادآوری آن طینتی از اندوه و تأسف در وجودشان برمی انگیزد و زخم های عمیقی در دل ها و سینه هایشان ایجاد می کند که با گذشت زمان التیام نمی پذیرد. خیانت دشمن امری دور از انتظار نیست و تعجبی برنمی انگیزد، ولی خیانت نزدیکان بسیار دردناک است. نزدیکترین کسان حسین به او خیانت کردند، شیعانش از یاری او باز ایستادند و گروهی از مسلمانان او را محاصره کردند و به نام دینی که بر جدش نازل شده بود با او جنگیدند و او را کشتند و مثله کردند. در صورتی که عیسی را یهودیان که دشمن مسیحیت بودند، به قتل رسانیدند (بارا، 1388: 136).

حکمت خدای تعالی که به حسین الهام کرد تا بانوان را در انقلابش شریک سازد، زیرا آنان هنوز به طرف دمشق حرکت نکرده بودند که با سخنان رسا و بیان موثر خویش، جنگ روانی خود را با ستمگران آغاز کردند تا حماسه شیر کربلا را کامل کنند و ندای او را که فرمود: «آیا فریادرسی هست که به فریاد ما رسد و آیا یاری کننده ای هست که ما را یاری کند؟» به گوش جهانیان برسانند تا بعد از آن وجدان های خفته یکی پس از دیگری بیدار شوند و به ندای او پاسخ مثبت دهند، همان طور که وجدان دو مسلمان از طایفه انصار به نام های سعد بن حارث و برادرش، ابی الحتوف، بیدار شد و به ندایش پاسخ مثبت دادند، پس به یاری او برخاستند و به شهادت رسیدند (بارا، 1388: 145).

5- ایجاد تحول در زندگی معنوی امت اسلامی

با انقلاب حسین مردم از غیر واقعی بودن زندگی معنوی خویش آگاه شدند، چارچوب دینی دروغین امویان دچار لرزش و شکاف شد. مردم از روح جاهلیتی که در ارکان حکومت نفوذ داشت، آگاه شدند، احساس گناه در قلب ها آغاز شد و همراه آن نخستین گام در راه نقد خویشتن و نقد اجتماع برداشته شد. آنان در جستجوی ارزش های جدید برای انسان مسلمانی برآمدند که انسانیت خویش را از دست داده بود و انقلاب حسین برای آگاه کردن ایشان به از بین رفتن نعمت پروردگار برپا گشته بود (بارا، 1388: 162). از معجزات دیگر شهادت حسین (علیه السلام) تحول روحی مردم بود که با نخستین خطبه زینب در کوفه و جذب کردن جمعیت و جاری شدن اشک آنان آغاز و زمانی شکوه و عظمت آن روشن شد که زینب آن را به عهده گرفت و با سخنان آسمانی و استدلالی خویش که خدای تعالی آن را به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختصاص داده است، آن را کامل کرد. این سخنان از صحنه کربلا و با زبان شهید آغاز شد و آنگاه طنین فریادش که تا زمان ما استمرار دارد، در وجدان ها نفوذ یافت که: آیا فریادرسی هست که به فریاد ما برسد؟ آیا یآوری هست که ما را یاری کند؟ حر بن یزید ریاحی دعوت حسین را اجابت کرد و با پشیمانی از رفتار گذشته به سوی حسین روی آورد و با صدای بلند گفت: «خداوندا به سوی تو باز

می‌گردم، توبه ام را بپذیر، من دل‌های اولیای تو و فرزندان پیامبرت را به وحشت انداختم. ای اباعبدالله، من توبه کرده‌ام، آیا توبه ام پذیرفته می‌شود؟». این لحظاتی است که بیرون آمدن انسان از چاه گناهان را نشان می‌دهد. شهادت حسین در کربلا و وقایع دوران اسارت اهل بیت او، سبب وارد شدن فرد مسلمان به سفری هزار مایلی به سوی آزادی و تثبیت ریشه‌های عقیده در روح و جان وی شد، زیرا هنوز کاروان اسیران از دمشق به طرف سرزمینی که پیکرهای شهدا در آن قرار داشت، حرکت نکرده بود که پشیمانی، وجدان امت اسلام را فراگرفت و همراه با آن، به خود آمدن نیز تحقق یافت که مبنای همه تغییرات و شورش‌هایی بود که پس از آن در جامعه اسلامی پدید آمد و امتی که خدای سبحان بعد از نیرومندی به ضعف مبتلایش کرده بود، در همه سرزمین‌های دور و نزدیک ندای دگرگونی و انقلاب را سر داد (بارا، 1388: 167).

بعد از حرکتی که انقلاب حسین در وجدان‌ها به وجود آورد، هر مسلمانی خواهان یادآوری اصولی بود که حسین بارها تکرار کرده و دهان به دهان نقل می‌شد. لیکن به سبب اوج گرفتن آزمندی و گمراهی در جامعه، هیچ حرکتی در وجدان‌ها برای پذیرش آن به وجود نیامد. اگر چه این اصول سرانجام تأثیر سحرآمیز خود را بر جای نهاد و مسلمانان بدان وسیله سخن امام شهید را به یاد آوردند که وقتی در بحبوحه مصیبت‌ها و مشکلات، به او پیشنهاد سازش با بنی‌امیه داده شد، فرمود: «نه، سوگند به خدا هرگز ذلیلانه دست بیعت با شما نخواهم داد و همانند بردگان تسلیم نخواهم شد، آگاه باشید که این زنزاده فرزند زنزاده مرا در میان دوراهی شمشیر و ذلت قرار داده است که زیر بار ذلت برویم، زیرا خدا پیامبرش و مومنان و نیاکان پاک سرشت و مادران پاکدامن و روح‌های غیرتمند و باشرافت روا نمی‌دارد که ما اطاعت از افراد رذل و فرومایه را برگشته شدن با عزت ترجیح دهیم» (بارا، 1388: 169).

پیش از قیام عاشورا، فرد مسلمان در برابر زشتی و از بین رفتن خوبی‌های دنیا سکوت می‌کرد و می‌دید که به حق عمل نمی‌شود ولی از همراهی ستمگران احساس خوشبختی می‌کرد اما بعد از گسترش اخلاق انقلابی به این واقعیت پی‌برد که چیزهایی که بدان‌ها خشنود است کرامت انسانی وی را از بین می‌برد، پس طولی نکشید که هم‌نوا با پیشوای

مردان انقلاب فریاد می زد: «مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است» (همان، 170).

6- جاودانه شدن نهضت حسینی

انقلاب امام (علیه السلام) قیامی برای یک جامعه یا قانونی کردن یک حکومت نبود، بلکه تا هر زمان که انسان از آن بهره گیرد، انقلاب انسان و احکام فطری دین سالم الهی است (بارا، 1388: 199).

بررسی و نقد دیدگاه آنتوان بارا

به نظر می رسد که بارا تا حدود زیادی حق مطلب را ادا کرده و دستاوردهای قیام حسینی را به درستی درک کرده است. در هم شکستن چارچوب ساختگی دینی که امویان و یارانسان تسلط خود را بر آن استوار ساخته بودند و رسوا ساختن روح لامذهبی جاهلیت که روش حکومت آن زمان بود. احساس گناه ناشی از شهادت جانشوز امام حسین (علیه السلام) و یارانش در کربلا موجی شدید از احساس گناه در وجدان هر مسلمانی برانگیخت. قیام امام حسین (علیه السلام) موجب زنده شدن اخلاق بلند نظرانه همچون ایثار و فداکاری در راه دین و اخلاق عالی اسلامی شد. قیام حسین (علیه السلام) پس از دیری خاموشی و تسلیم، از نو موجب برانگیختن روح مبارزه جویی در انسان های مسلمان شد. این قیام همه موانع را که مانع قیام و انقلاب می شد در هم فرو ریخت به نحوی که بعد از قیام حسین (علیه السلام)، در مکتب، روح انقلاب دمیده شد و انقلاب های متعددی نظیر قیام توابین در سال 65 هجری در کوفه؛ انقلاب مدینه؛ قیام مختار ثقفی؛ انقلاب مطرف بن مغیره در سال 77 هجری؛ انقلاب ابن اشعث در سال 81 هجری؛ انقلاب زید بن علی بن حسین در سال 122 هجری شکل گرفت. سرانجام قیام بنی عباس به حکومت بنی امیه پایان داد

ص: 77

و آن انقلاب با الهام از انقلاب حسینی و استفاده از خشنودی و رضای اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود که پایه های مردمی یافته و مورد توجه توده ها واقع شده بود. همانا که قیام حسین (علیه السلام) سرآغاز جنگ و قیام در تاریخ انقلاب بود و آن نخستین قیامی بود که طریق مبارزه جویی را به مردم آزاده، که آن روحیه را از دست داده بودند، آموخت. و این نکته را باید اضافه کرد انقلاب ها در سطح جهان در ورای زمان ها تا به امروز به ویژه جنبش ها و نهضت های آزادی بخش، اسلامی و شیعی بوده اند. انقلاب ها و جنبش هایی که همواره در وجود مردم ستم دیده نورانیتی خاص ایجاد می کردند.

مسئله ای که جای تأمل دارد، مقایسه دستاورد شهادت امام حسین (علیه السلام) و حضرت عیسی (علیه السلام) توسط بارا است. البته که اصل شهادت حضرت عیسی (علیه السلام) مورد پذیرش قرآن و اسلام نیست. از طرف دیگر باید دید که منظور از این سخن چیست؟ اگر همان زنده کردن دین و روحیه ایثار و تحمل سختی در برابر عقیده است که در این جهت مورد پذیرش شیعه است. لکن اگر منظور این است که طبق اعتقاد مسیحیان کنونی، ایشان کشته شدند تا گناهان امت آمرزیده شود و دستاویزی در دست مریدان هوای نفس باشند، مورد تأیید شریعت اسلام نیست و از انحرافات مسیحیت به شمار می رود.

نتیجه

پژوهش حاضر به تحلیل و نقد نظرات آنتوان بارا پرداخته است. بارا در زمینه علل نهضت امام (علیه السلام) به انحراف امت اسلامی از راه راست و قضای حتمی پروردگار اشاره داشته که اولین آن صحیح است همانطور که خود حضرت فرمودند برای اصلاح امت جدم قیام می کنم. اصلاح امتی که در سایه حکومت اموی ارزش هایش از بین رفته و جایش را به تعصبات قبیله ای داده و ریشه های اسلام و وحدت اسلامی را متزلزل کرده بود. همینطور اخلاق اسلامی و انسانی از بین رفته و جایش را به فساد، دروغ و نیرنگ داده بود. لذا امام حسین (علیه السلام) می فرماید: شما را به زنده کردن معارف حق و از بین بردن بدعت ها، دعوت می کنم. اما دومین علتی که بارا به عنوان علت قیام معرفی می کند به لحاظ تعالیم شیعی نمی تواند علتی برای نهضت حسین (علیه السلام) به حساب آید. هرچند

خداوند عالم مطلق است، اما اگر انسان ها از پیامبر و ائمه پیروی می کردند و انحرافی از ولایت پذیری نداشتند، اینهمه شاهد ظلم و تعدی در حق خاندان رسالت نبودیم. البته علل و انگیزه هایی در تاریخ شیعه نظیر بیعت خواهی و دعوت مردم کوفه از امام (علیه السلام) و اقامه حجت بر امام (علیه السلام) ذکر شده که از دیدگاه آنتوان بارا مغفول مانده است. وی اهداف قیام را در ایجاد جنبشی جدید در وجود امت اسلام و ایجاد پایه های اصولی و ضروری برای حفظ عقیده و جلوگیری همیشگی از انحراف آن، خلاصه می کند و این دو هدف اصلی را با بیان اینکه قیام امام (علیه السلام) در میان تمامی قیام ها خونبارتر و تمام کننده هدف تمامی پیامبران شهید و در راستای رسواکردن ظالمان و مبارزه با ظلم است، معرفی می کند. هدف مهمی که از نظر بارا مغفول مانده تشکیل حکومت اسلامی در راستای پیاده سازی کامل اسلام است که امام (علیه السلام) از این مهم غافل نبودند. دیدگاه آنتوان بارا در زمینه نتایج و آثار نهضت حسینی نسبتاً خوب و کامل بوده و به ایجاد تحول در جامعه اسلامی، همانندی به شهادت حضرت عیسی (علیه السلام)، ایجاد فرصتی برای حقگویی، ایجاد جنگ روانی علیه ستمگران، ایجاد تحول در زندگی معنوی امت اسلامی و جاودانه شدن نهضت حسینی پرداخته است. تنها موردی که جای تأمل دارد، این است که دستاورد شهادت امام (علیه السلام) را مانند شهادت حضرت عیسی (علیه السلام) معرفی می کند که اصل شهادت ایشان مورد پذیرش اسلام و قرآن نیست و اگر منظور مستشرق از این سخن، همان احیای دین و روحیه ایثار و تحمل سختی در برابر عقیده است که از این جهت مورد پذیرش شیعه است، لکن اگر طبق اعتقاد مسیحیان، منظور این است که ایشان کشته شدند تا گناهان امت آمرزیده شود و دستاویزی در دست مریدان هوای نفس باشند؛ مورد تأیید شریعت اسلام نیست.

منابع

ابومخنف، لوط بن یحی (بی تا)، وقعه الطف، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، قم، موسسه _ نشر اسلامی.

_ آژند، یعقوب (1385)، مکتب نگارگری اصفهان، تهران، فرهنگستان هنر.

— باره، آنتوان (1388)، حسین در اندیشه مسیحیت، ترجمه غلامحسین انصاری، بی جا، شرکت چاپ و نشر بین الملل.

— حایری، عباس (1381)، بلاغت الامام علی بن الحسین، بی جا؛ مجمع جهانی اهل بیت (ع).

— سید بن طاووس (بی تا)، الهوف علی القتلی الطفوف، بی جا، العالم.

— صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا)، شهید آگاه، بی جا، موسسه نشر و تبلیغ.

— طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، معجم الکبیر، به کوشش حمدی عبدالمجید سلفی، بی جا، بی نا.

— طبرسی، ابومنصور احمد ابن علی (1386)، احتجاج، بی جا، دارالنعمان.

— طبری، محمد بن جریر (1412)، تاریخ طبری، بی جا، بی نا.

— علم الهدی، سیدمرتضی (1409ق)، الانبیا، بیروت، دارالاضواء.

— قرشی، باقر شریف (بی تا)، حیات الحسین بن علی علیهما السلام، بی جا، بی نا.

— کلینی، محمد بن یعقوب (بی تا)، الکافی (ط _ الاسلامیه)، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

— مجلسی، محمدباقر (1315ق)، بحار الانوار، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.

— موسوی المقرم، سید عبدالرزاق (بی تا)، مقتل الحسین علیه السلام، بی جا، موسسه البعثه.

— موسوی، رضی (1391)، شرق شناسی و مهدویت، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه و الشریف).

— هیشمی، علی ابن ابی بکر بن سلیمان (بی تا)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه.

رضا نظریان دکتر سید مهدی نوری کیذقانی فرشته ناصری فر

تاریخ دریافت: 26/02/1402 تاریخ پذیرش: 27/05/1402

چکیده

تورستن هیلن پژوهشگر تاریخ دین سوئدی در کتاب واقعه عاشورا با تأثیرپذیری از ساختارگرایی لوی استروس تقابل بین دو جبهه خیر و شر را با اتکا به گزارش تاریخ طبری از واقعه عاشورا توضیح داده است. هیلن واقعه عاشورا را در قالب اسطوره فهمیده است و از این جهت کتاب واقعه عاشورا، یک کتاب تاریخی نیست که قصد داشته باشد واقعیت عاشورا را توضیح دهد بلکه نویسنده بیشتر به دنبال آن است که ذهنیت تاریخ نویسی طبری از واقعه عاشورا را روایت کند. در مقاله حاضر سعی بر آن است که امکانات و محدودیت های خوانش ساختارگرایانه هیلن مورد سنجش انتقادی قرار گیرد. نتیجه پژوهش حاکی از آن است که اگر سه گونه روایت پردازی اسطوره ای، سیره ای و عامیانه ملاک قرار

ص: 81

گیرد، گزارش هیلن در قالب روایت پردازی سنت و سیره قرار می گیرد نه قالب روایت پردازی اسطوره ای. بنابراین برای خوانش دقیق و کامل تر واقعه، بهتر است از تحلیل اسطوره به تحلیل سنت و سیره تغییر مسیر داد.

کلیدواژه ها: اسطوره، تاریخ طبری، تورستن هیلن، ساختارگرایی، فلسفه قیام عاشورا، واقعه عاشورا.

مقدمه

سخن از عظمت امام حسین (علیه السلام)، در کتاب خداوند و سنت شریف نبوی ریشه دارد. از منظر شیعه و اهل سنت آیات بسیاری از کتاب الهی در شأن امام حسین (علیه السلام) نازل شده است (نک. کریمی جهرمی، 1385: 17-76؛ نوری، 1400: 63-78). همچنانکه کثرت احادیث نبوی وارده در بزرگداشت سیدالشهداء (علیه السلام) بر دانایان پوشیده نیست.

در عصر حاضر، بسیاری از محققان غیرمسلمان آثار ارزشمند و متنوعی در مورد نهضت امام حسین (علیه السلام) نوشته اند. زیرا این حرکت، به قول اندیشمند مسیحی آنتوان بارا (2009: 21) «حکایت آزادی زنده به گور شده با چاقوی ستم است در هر زمان و مکانی که حاکمی ستمگر وجود دارد که آزادی انسان را ارجی نمی نهد و میثاق بشری را پاس نمی دارد، که همان داستان آزادگان است با هر عقیده و مسلکی که باشند». هیفا (2009: 152)، دیگر پژوهشگر مسیحی درباره عظمت سرور آزادگان می گوید: «بسیاری از مسلمانان و غیر مسلمانان درباره امام حسین (علیه السلام) نوشته اند و در تأکید بر عظمت مقام امام حسین (علیه السلام) بر آیاتی از قرآن مانند آیه تطهیر، مباحله و دیگر آیات تکیه کرده اند، آیاتی که مقام اهل بیت را به طور عام بیان می دارد و در کنار آن بر ده ها حدیث نبوی تصریح کرده اند که به مثابه شرح و تأکید آن آیات قرآنی وارد شده است». بنابراین جای شگفتی نیست اگر می بینیم غیر مسلمانان پژوهش های گسترده و متنوعی پیرامون شخصیت و نهضت مبارک امام حسین (علیه السلام) انجام داده اند و شایان ذکر است که این پژوهش ها به پژوهش های شرقی و غربی تقسیم می شود (برای اطلاع بیشتر از تحقیقات مستشرقان نک. حاجی ابوالحسن و نوری، 1427: 114-126). یکی از این پژوهش های نوین کتاب واقعه عاشورا از

تورستن هیلن استاد تاریخ دین دانشگاه دالارنا سوئد است. کتاب الحسین الوسیط در اصل رساله دکتری وی است که در سال 2007 در دانشگاه اوپسالای سوئد از آن دفاع کرده است. هیلن در این کتاب بر اساس نص معتمد که تاریخ طبری است با بهره گیری از ساختارگرایی استروس، خوانشی از واقعه عاشورا به دست می دهد. او از نگارش این کتاب دو هدف داشت: اول آنکه فهم عمیق تری از درام کربلا به عنوان داستانی که برای طبری و احتمالاً برای خودنگاره جامعه اسلامی در روزگار وی زیربنایی بوده است، ارائه کند و دیگر بررسی این نکته است که ساختارگرایی لوی استروس را تا چه حد و به چه شیوه ای می توان درباره روایت های مربوط به صدر اسلام به کار گرفت (هیلن، 1401: 24-25). با توجه به توضیحات پیش گفته، او به دنبال توضیح درام عاشورا به مثابه یک واقعیت نیست زیرا او چنین هدفی را دست نیافتنی می داند بلکه او بیشتر به دنبال این است تا ذهنیت تاریخ نویسی طبری از این واقعه را بازسازی کند. «هیلن گویی گزارش طبری را به مثابه تاریخ ذهنیت یا به بیان خودش نوعی تاریخ جهان بینی نگاه می کند» (صادقی و موسوی، 1401: [2-3]). در این شرایط وقتی مبنا از گزارش عینیت واقعه عاشورا به فهم ذهنیت تاریخ نویسان واقعه عاشورا تغییر کند، بازسازی زندگی تاریخ نویس اهمیت می یابد. دوره فعالیت طبری اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم است. واقعه عاشورا در سال 61 هجری رخ داده است و بین این واقعه و گزارش طبری 230 تا 240 سال فاصله وجود دارد. فهم طبری از زمانه خودش به این صورت است که شورش ها بنیان جامعه را در معرض خطر قرار می دهد. «طبری وظیفه عالمان مسلمان را این می دید که طوری تبیین شریعت کنند که جامعه دینی شود، نه اینکه با شورش نظامی علیه حاکمان بخواهند حاکمی آرمانی را جایگزین بکنند» (همان). اگر کار هیلن را فهم ذهنیت تاریخ نگار بدانیم، اینکه طبری با این ذهنیت واقعه عاشورا را چگونه خوانش کرده است؟ پرسشی

است که هیلن با آن روبه رو می شود و اینکه خود هیلن به عنوان یک پژوهشگر تاریخ ادیان چگونه می بایست این خوانش را دوباره بخواند.

با این توضیح کار طبری صرفاً گزارش واقعیت عینی نیست بلکه خوانش این واقعه با توجه به اقتضائات زمانه خودش است و کار هیلن هم خوانش این خوانش است. با توجه به بازسازی ذهنیت تاریخ نگار، می توان فهمید وی چگونه یک واقعه را گزینش می کند و یا برخی رویدادها را نادیده گرفته و برخی دیگر را برجسته سازی می کند. از سوی دیگر خوانش هیلن نیز بر اساس ضرورت های ساختارگرایانه ناچار است برخی از روایت تاریخی طبری را برجسته کند و برخی دیگر را نادیده بگیرد. این روند باعث می شود که با یک تصویر شکسته از واقعه عاشورا روبه رو شویم. به همین دلیل هیلن به صراحت اعلام می کند هدف او توصیف واقعه عاشورا در تمامیت خود نیست بلکه بازسازی ذهنیت اسطوره ای تاریخ نویسی اسلامی و به طور خاص طبری است.

این پژوهش دو هدف عمده را پیگیری می کند: 1. توضیح امکانات و محدودیت های تصویر هیلن از واقعه عاشورا یا به بیان دیگر بازسازی ذهنیت طبری؛ 2. نقد خوانش اسطوره ای هیلن از واقعه عاشورا و پیشنهاد بدیل برای فراروی از تنگناهای تصویر ساختارگرا و اسطوره ای از واقعه عاشورا.

خوانش ساختارگرایانه

هیلن در پاسخ به اینکه ساختارگرایی چیست؟ می نویسد: «تحلیل ساختاری بر رابطه بین عناصر توجه بیشتری دارد تا بر خود عناصر» (هیلن، 1438: 135)، واضح است که او این تعریف را از استروس گرفته است. سنت زبان شناسانه ای که واج ها، آواها و کلمات را در ارتباط با هم می فهمد. در این زبان شناسی کلمات در ربط با هم معنادار می شوند. برای مثال کلمه مادر هنگامی معنادار است که در ارتباط با کلمه پدر، خواهر، برادر، فرزند و... فهمیده شود. استروسدر واقع دلالت های زبان شناسانه سوسور را در

مردم‌شناسی کاربردی می‌کند. از نظر وی «اسطوره، زبان است» (استروس، 1373: 138). زبان‌شناسی هنگامی توانست به علم تبدیل شود که دریافت این ترکیب آواها و نه خود آواها است که داده‌های معنادار را به وجود می‌آورد (همان، 137).

انتقال این اصل از زبان‌شناسی به تحلیل اسطوره به این شکل است که استروس می‌خواهد زندگی اجتماعی را مانند واج‌ها و کلمات مورد مطالعه قرار دهد. در اینجا است که استروس اصل را بر روی فُرم می‌گذارد و نه محتوا. «محتوا به خودی خود دارای معنی نیست. در واقع آنچه معنی دارد تنها ترتیب و تلفیق عناصر مختلف محتوا با هم است که معنی را به وجود می‌آورد» (استروس، 1347: 44-45) هنگام بحث کردن درباره موضوعات کاملاً متفاوت می‌توان همه آنها را با مراجعه به جوهری مشابه، مطالعه و توصیف کرد (استروس، 1370: 231-232). یکی از کتاب‌های استروس، خام و پخته نام دارد، تمام تلاش وی این است که زندگی اجتماعی را در ربط بین عناصر دوتایی بفهمد. از نظر استروس توضیح زندگی اجتماعی بر اساس عملکردهای دوتایی شیوه‌های اندیشیدن انسان را توضیح می‌دهد. شیوه‌هایی که فقط مخصوص به جوامع ابتدایی نیستند. «توتمیسم یک پدیده خاص جوامع بدوی نیست، ضروریاتی که توتمیسم به آنها پاسخ می‌دهد و سعی در اقناع آنها دارد، عقلی هستند» (استروس، 1361: 205).

از نظر استروس (1380: 25) تفاوت علم و اسطوره در این نیست که علم، عقلانی است اما اسطوره عقلانی نیست بلکه برعکس اسطوره‌ها هم مانند علم عقلانی هستند و نقش مهم علم این است که ما را قادر می‌کند مفاهیم اسطوره‌ها را که پیش از عملکردهای دوتایی با آن بیگانه بوده ایم، دریابیم.

درنگی در کتاب

همانطور که گفت شد فاصله طبری با واقعه عاشورا حدود 230 تا 240 سال است. طبری منبع اصلی خود را مقتل کلبی قرار می‌دهد که مطالب ابومخنف را از همین منبع به دست می‌آورد. دیگر منبع طبری روایت عمار بن معاویه دُهنی است که او نیز مطالب خود را از ابوجعفر محمدباقر (علیه السلام) نقل می‌کند. منبع سوم طبری گزارش حسین بن

عبدالرحمان است (هیلن، 1388: 13). هیلن در این کتاب پاره ای از روایت طبری از واقعه عاشورا یعنی از ورود امام حسین (علیه السلام) به سرزمین کربلا و مواجهه شدن او با لشکر حربن ریاحی تا آنجا که خبر کشته شدن مسلم بن عقیل به او می رسد، به عنوان یک مطالعه موردی موضوع بحث قرار داده است. هیلن از اصطلاح حدّ وسط که از مفاهیم محوری در اسطوره شناسی استروس است، استفاده می کند. حدّ وسط دقیقاً همان نقش اسطوره را دارد یعنی آمده است تا تضاد بین دو امر آشتی ناپذیر را رفع کند.

هیلن تحلیل ساختاری خود را بر ملاقات امام حسین (علیه السلام) با حربن ریاحی در ذوحسم متمرکز می کند. این رویارویی پر از رمزگان های معنایی مانند «آب» و تقابل های دوتایی «حمله-دفاع، ظهر-صبح، تجهیزات نظامی-بدون تجهیزات» است (همان، 15). پشت سر حرّ، حکومت کوفه و بعد شخص یزید بن معاویه قرار دارد. دشمن اصلی امام حسین (علیه السلام) نه حرّ و سربازانش بلکه ابن زیاد و حکومت بنی امیه است (همان، 17). حرّ آمادگی این را دارد که در عین مرگ مادی، حیات روحی پیدا کند اما جریان پشت او یعنی ابن زیاد و یزید، وساطت ناپذیر هستند. آنها مرگ و حیات را فقط در ظاهر می بینند و به دنبال حیات مادی خود و مرگ مادی امام حسین (علیه السلام) و یاران او هستند.

امام حسین (علیه السلام) به دنبال آبرسانی است و رساندن آب را حتی برای دشمن خود روا می دارد اما دشمنش با منطق منع و مضایقه آب پیش می رود. در خصوص رمزگان خون، تضاد معکوسی به وجود می آید به این شکل که امام حسین (علیه السلام) به دنبال حفظ خون است اما دشمن او در پی ریختن خون است (هیلن، 1438: 308). با این دو عنصر، دوگانه دیگری به وجود می آید که دوگانه مرگ و حیات نام دارد. امام حسین (علیه السلام) با مباح کردن آب و منع کردن خون، دچار مرگ مادی می شود اما در عوض حیات روحی به دست می آورد، برعکس دشمن ایشان با منع آب و مباح کردن خون، حیatemادی به دست می آورد اما دچار مرگ روحی می شود (همان، 302-303). این کنش دوگانه از سوی امام حسین (علیه السلام) در نوع لباس پوشیدن ایشان هم مشهود است. رمزگان عمامه و دستار در پوشش امام حسین (علیه السلام) نشان دهنده آمادگی ایشان برای جنگ است اما در عین حال نشانگان عبا، ردا و نعلین در پوشش ایشان به معنای حرمت دشمنی با خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و از

سوی دیگر این پیام را به دشمن می‌رساند که ترسی از مرگ ندارد (همان، 227). همین ترکیب یا وساطت دوطرفه به خوبی در لباس امام حسین (علیه السلام) هم نمایان است. لباس ترکیبی است از جنگ-صلح، حرمتِ قتل-شوق به شهادت. کسی که این دوگانه‌ها را در خود به ظهور رسانده است، شخص امام حسین (علیه السلام) است که واسطه‌گر این دوگانه‌ها است. لباس امام حسین (علیه السلام) به کلام او اشاره می‌کند آنجا که درباره شهادت به منزله امری دلپذیر سخن می‌گوید (هیلن، 1388: 18). حسین (علیه السلام) مانند شخص مُحرّم خواهان صلح و مصون از تعرض است و از سوی دیگر این نوع لباس آمادگی امام حسین (علیه السلام) را برای شهادت نشان می‌دهد.

نتیجه

پژوهش هیلن خوانشی ساختارگرایانه از اثر طبری و سبک تاریخ نویسی او است. روایت پردازی هیلن از جهات بسیاری با روایت پردازی شیعیان از این واقعه همسو است. قهرمان در روایت هیلن، امام حسین (علیه السلام) است و ضدقهرمان‌ها یزید و ابن زیاد هستند. رمزگان‌های محوری هیلن مانند آب و خون هم برای شیعیان آشنا است. پژوهش هیلن همچنان یک خوانش شرق شناسانه باقی مانده است. خوانشی که نتوانسته است تصویری یکپارچه از واقعه عاشورا ارائه کند. وی با توجه به منابعی که در اختیار دارد به ضرورت فراهم شدن چنین تصویر یکپارچه‌ای را امکان‌ناپذیر می‌داند. چنانکه واقعه عاشورا را از درون خوانش کنیم، به ضرورت این خوانش را در قالب سنت و سیره می‌توانیم بفهمیم و نه اسطوره. هیلن در کتاب خود سه گونه روایت منشور به زعم بسکام را شرح داده است (هیلن، 1438: 63) و کار خود را به جای سیره و قصه عامیانه، اسطوره پژوهی قرار داده است. تقسیم بندی بسکام به این شرح است:

عکس

□

اثر هیلن در اسطوره پژوهی واقعه عاشورا سطحی است اگرچه ابعاد از آن واقعه را نمایان کرده است. به نظر می رسد اگر واقعه عاشورا به جای اسطوره پژوهی از طریق سیره پژوهی مورد مطالعه قرار می گرفت، ابعاد بیشتری از آن واقعه نمایان می شد. بسکام سیره را به همان معنایی به کار نمی برد که در سنت اسلامی فهمیده می شود بلکه در کار او روایت پردازی سیره یا سنت، همان روایت افسانه ای است اما حداقل ویژگی هایی که در ذیل سیره به کار می برد، می تواند ما را به فهم سیره در تشیع رهنمون کند که این نوع قالب تحلیلی تفاوت های معناداری با پژوهش هیلن به وجود می آورد. اگر واقعه عاشورا در قالب سنت و سیره شیعی فهم شود، بازه مطالعه و روایان متفاوت می شود. در سنت شیعی اولین کسی که درباره امام حسین (علیه السلام) صحبت کرده، خداوند و سپس شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. خداوند در حدیث لوح می فرماید «من حسین را خزانه دار وحیم قرار دادم و او را با شهادت بزرگ داشتم... او برترین شهیدان است...» (صدوق، 1359: 1/310). پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در مواضع مختلف از سبط بزرگوارش به بزرگی یاد کرده است. برای مثال در سخنی ایشان را «فرزند خویش، بهترین خلق پس از برادرش، امام مسلمانان، مولای مؤمنان، جانشین پروردگار جهانان، پناه پناه جویان، حجت خداوند بر همه خلق، سرور جوانان بهشت، درگاه نجات امت» نامیده است (صدوق، 1400: 101). بنابراین نقطه شروع تصویرسازی از واقعه عاشورا به دست آوردن فهمی از روایت هایی می شود که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره امام حسین (علیه السلام) دارند. بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ائمه اطهار (علیهم السلام) درباره این واقعه سخن گفته اند. چرخش از تحلیل اسطوره به تحلیل سنت و سیره همچنان که بازه زمانی را تغییر می دهد، سلسله روایان معتمد را نیز تغییر می دهد. نصّ معتمد هیلن، طبری است که فاصله حداقل دو سده ای با واقعه دارد و از آن میان، هیلن بخش کوچکی از آن تاریخ را روایت کرده است اما مطالعه این واقعه در قالب سنت به شیعیان کمک کرده که نسل به نسل تصویری معقول از این واقعه داشته باشند. در کار هیلن با فقدان این نوع مطالعه روبه رو هستیم. روایت ذهنی در کار طبری و بعد از آن در کار هیلن کمترین نمود را دارد. از آنجا که عمار از امام باقر (علیه السلام) سند می آورد، هوارد استدلال می کند که این سند ممکن است روایت رسمی شیعه محسوب شده و از همین رو، اعتبار یافته باشد (هیلن،

1388: 14). در اینجا بحث بر سر این نیست که استدلال هیلن در خصوص اصالت روایت دُهنی درست است یا خیر، بلکه اصل مطلب در این است که هیلن به این دلیل که واحد تحلیل را سنت و سیره قرار داده است، نمی تواند زنجیره روایات اهل بیت (علیهم السلام) و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در تاریخ ردیابی کند. اگر قرار باشد واقعه عاشورا را در قالب اسطوره روایت کنیم، حداکثر می توانیم بگوییم که این واقعه یک فُرم مشترک در همه جوامع بوده است و هیچ خاص بودگی در این واقعه وجود ندارد. برای مثال همچنان که در جوامع ابتدایی تقابل بین خام و پخته وجود داشته است در اینجا هم تقابل بین آب و منع آب به وجود می آید. همین طور فهم این واقعه در قالب اسطوره نمی تواند توضیح دهد که این واقعه چگونه اثرگذار شده است. تحلیل اسطوره و ساختاری به شیوه هیلن هیچ وقت نمی تواند توضیح دهد که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید «قتل امام حسین (علیه السلام) حرارتی بر دل های مومنین انداخته است که هیچ وقت خاموش نمی شود» (نوری، 1408: 10/318)، چگونه در منظومه فکری اهل سنت و شیعیان قابل فهم است. قالب ساختارگرایی همچنین توانایی توضیح نحوه بهره گیری امام حسین (علیه السلام) از قرآن در واقعه عاشورا را ندارد. تمام این عناصر و رابطه بین آنها را قالب مطالعاتی سنت و سیره می تواند مورد فهم قرار دهد.

نکته دیگر اینکه وساطتی که هیلن از آن نام می برد در درون سنت شیعی به عنوان شفاعت فهمیده می شود. اگرچه شفاعت، وساطت هم هست اما نوع خاصی از وساطت است که صرفاً در قالب مطالعاتی سنت و سیره قابل فهم است و نه در قالب مطالعاتی اسطوره. آیات متعدد قرآن، از شفاعت سخن گفته اند و احادیث پرشماری نیز درباره آن وجود دارد و لذا شفاعت گنهکاران در قیامت که وجه مشهور آن است مورد اجماع همه مسلمانان است (درباره شفاعت نک. سبحانی و کاردان، 1354: سراسر متن). بنابراین مفهوم مرکزی هیلن یعنی وساطت اگرچه لایه ای سطحی از واقعه را توضیح می دهد اما نمی تواند در قالب شفاعت فهم کند. به همین دلیل در اینجا علاوه بر مطالعه ساختارشناسانه نیازمند مطالعه معناشناسانه و یا به معنای دقیق تر مطالعه سنت و سیره هستیم.

- استروس، کلود لوی (1347ش)، «مردان و اندیشه ها»، مصاحبه کننده: جورج استاینر، ترجمه ایرج خجندی، نامه علوم اجتماعی، شماره 2، زمستان، ص 39-51.
- استروس، کلود لوی (1361ش)، توتمیسم، ترجمه: مسعود راد، تهران، انتشارات توس.
- استروس، کلود لوی (1370ش)، «صحبت های استروس درباره آندره لورا-گوران»، نامه علوم اجتماعی، شماره 5، تابستان، ص 229-334.
- استروس، کلود لوی (1373ش)، «بررسی ساختاری اسطوره»، ترجمه بهار مختاریان و فضل الله پاکزاد، ارغنون، شماره 4، زمستان، ص 135-160.
- استروس، کلود لوی (1380ش)، اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی و علی جهان پولاد، تهران، نشر فرزاد روز.
- بارا، آنطوان (2009)، الحسین فی الفكر المسيحي، بیروت، دار العلوم.
- حاجی أبو الحسین، عبدالحسین و محمد نوری (1427ق)، «حادثه عاشوراء فی الدراسات_الغریبة، مدخل لرصد مساهمات الفكر الغریبی»، مجلة نصوص معاصره، الخریف، العدد 8.
- سبجانی، جعفر، و غلامرضا کاردان (1354ش)، شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- صادقی، مسعود و احسان موسوی خلخالی (1401ش)، «نشست نقد و بررسی کتاب واقعه عاشورا از تورستن هیلن»، پایگاه اطلاع رسانی شهرکتاب: Retrieved Aug 14, 2022: www.cgie.org.ir/fa/news/267394
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (1400ق)، الأمالی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی (1359ق)، کمال الدین، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- کریمی جهرمی، علی (1385ش)، امام حسین (ع) آینه آیه های قرآن، ضمن کتاب امام حسین (ع) و قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- نوری، حسین بن محمد تقی (1408ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

— نوری کینقانی، سید مهدی (1400ش)، سیمای امام حسین (ع) در قرآن و تفاسیر اهل سنت، پژوهشنامه معارف حسینی، دوره 6، شماره 22، تیر.

— هیلن، تورستن (1388ش)، «حادثه کربلا- به روایت محمد جریر طبری در پرتو نقد و نظریه ساختارگرایی»، ترجمه ابوالفضل حری، کتاب ماه دین، سال دوازدهم، شماره 147، ص 8-19.

— هیلن، تورستن (1401ش)، واقعه عاشورا: تحلیلی ساختارگرایانه از درام کربلا- به گزارش طبری، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، نشر کرگدن.

— هایلن، تورستن (1438ق)، الحسین الوسیط. دراسة تحليلية بُنیویّة لواقعة کربلاء، ترجمه بدرالشاهین و عبدالله الشاهین، تحقیق راند علی و محمد صالح، نجف، مؤسسة وارث الأنبياء للدراسات التخصصية الحسينية.

— هیفا، راجی أنور (2009م)، فاجعه کربلاء فی الضمیر العالمی الحدیث، بیروت، دارالعلوم.

آسیب ها، ره آوردها و راه کارهای تعامل با آن

دکتر محمد فراهانی

تاریخ دریافت: 29/02/1402 تاریخ پذیرش: 28/05/1402

چکیده

روایات عاشورایی از جمله بسترهای مهم کاربرست قاعده «تسامح در ادله سنن» است. کثرت تسامح در نقل های ضعیف مربوط به واقعه عاشورا در مقایسه با روایات حوزه فقه و اعتقاد، نشانگر سختگیری کمتر نویسندگان کتب مقتل در نقل وقایع کربلاست. این پژوهش با تتبع در روایات عاشورایی، به دنبال واکاوی آسیب ها و ره آوردهایی است که تسری قاعده «تسامح در ادله سنن» در حوزه نقل های عاشورایی بر جای گذارده است. در این پژوهش برای کاربرست این قاعده، راه کارهایی چون پرهیز از نفی بدون تحقیق و ارزیابی جوانب مختلف روایات مقاتل پیشنهاد شده است.

کلیدواژه ها: آسیب شناسی عاشورا، احادیث من بلغ، تسامح در ادله سنن، روایات عاشورایی، مقتل الحسین (علیه السلام).

ص: 93

عالم‌ان دین، به ویژه پژوهشگران سیره معصومین (علیهم السلام)، از روزگار پیشین تا کنون، لایه‌های آثار خود، نقل‌های عاشورایی را، مطمح نظر قرار داده‌اند. به عنوان نمونه محمد بن عمر واقدی (متوفای 207 یا 209)، ابوعبیده معمر بن مُثَنّی (متوفای 209)، نصر بن مزاحم منقری (متوفای 212)، ابوعبید قاسم بن سلام هروی (متوفای 224)، ابوالحسن علی بن محمد مدائنی (متوفای 224-225)، ابن ابی الدنیا (متوفای 281)، ابوعبدالله محمد بن زکریا الغلابی (متوفای 298) و ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن شاهنشاه بغوی بغدادی (متوفای 317) کتابی با عنوان مقتل الحسین (علیه السلام) داشته‌اند که اکنون موجود نیست. مقتل‌های اصیلی از ابومخنف (متوفای 157)، محمد بن سعد (متوفای 230)، بلاذری (متوفای 279)، دینوری (متوفای 282)، طبری (متوفای 310) و ابن اعثم (متوفای 314) موجود است که نشانگر اهتمام تاریخ‌نگاران متقدم نسبت به ثبت و ضبط این برهه حساس تاریخ اسلام است. در این کتاب‌ها جهت اثبات یا تأیید نقل‌های عاشورایی، کمتر بررسی‌های سندی و محتوایی صورت گرفته است تا جایی که محدثان، نویسندگان این آثار را، جز محمد بن سعد که همبستگی فکری با اهل حدیث داشت، به عنوان راویان غیر قابل اعتماد دانسته‌اند (جعفریان، 1381: 15-16). با تتبع در مقاتل، این نکته حاصل می‌شود که آثار مدوّن در قرون اولیه، مبنای کار پژوهش در تاریخ عاشورا است و دانش تاریخ از قرن پنجم به بعد رو به ضعف می‌رود؛ چه اینکه مؤلفان اهتمام کمتری نسبت به ذکر سند روایات عاشورایی داشته‌اند. به طور نمونه سید بن طاووس (متوفای 664) در کتاب اللّهوف علی قتلی الطّفوف، سلسله سند روایت‌ها را حذف و فقط آخرین راوی یا منبع روایت را بیان کرده است و ابن نما حلی (متوفای 680) در کتاب مُثِیرُ الْأَحْزَانِ وَ مُنِیرُ سَبْلِ الْأَشْجَانِ، تحلیلی ارائه نمی‌دهد و اسناد گزارش‌ها را به صورت کامل بیان نکرده است (رنجبر، 1386: 77). از قرن هشتم و کاربستقاعده «تسامح در ادله سنن» در عرصه روایات، این قاعده به نقل‌های عاشورایی سرایت کرد و به همین جهت در روایات مربوط به واقعه کربلا شرایط حجیت خبر، کمتر مد نظر قرار گرفت.

موضع دانشمندان فقه، اصول و کلام در این قاعده یکسان نیست. برخی از علما پذیرش «تسامح در ادله سنن» را مورد انتقاد قرار داده اند (بحرانی، 1363: 4/198-202؛ خویی، بی تا: 1/320) و تعدادی نیز این قاعده را پذیرفته اند (انصاری، 1404: 34)؛ لکن در گستره شمول آن یکسان نمی اندیشند و گروهی (شهید ثانی، 1408: 94) با شروطی، استناد به اخبار ضعیف را در نقل قصص، مواعظ، فضائل اعمال و مصائب اهل بیت (علیهم السلام)، جایز دانسته اند. مکتوبات پژوهشی غالباً به کلیات پیرامون قاعده «تسامح در ادله سنن» پرداخته اند و تنها اثری که در آن به نقش و تأثیر این قاعده در نقل های عاشورایی اجمالاً اشاره کرده است کتاب لؤلؤ و مرجان اثر نوری (1388: 187) است. آنچه مطهری (1376: 17، 598) در کتاب حماسه حسینی در این زمینه بدان پرداخته، همانی است که در پژوهش میرزا حسین نوری مرقوم است. این مقاله با تأکید بر مصادیق به نقد تسری قاعده «تسامح در ادله سنن» در روایات عاشورایی پرداخته و با روش تحلیل محتوایی انواع آسیب ها و مزایا، راه کارهای تعامل با آن را برمی شمارد.

2. قاعده تسامح در ادله سنن

اشاره

عواملی چون احادیث سه گانه «من بلغ»، «من ردّ عَنّی حدیثاً» و «ما جاءکم عَنّی من خیر»؛ نیز جریان های نص گرا و الگوبرداری از اهل سنت، باعث وضع قاعده «تسامح در ادله سنن» میان محدثین و اصولیون شد که بر مبنای آن، در مورد احکام غیر الزام آور، نسبت به احراز شرایط حجیت خبر واحد در مستحبات، سخت گیری نمی کنند و برخی آن را به مکروهات و حتی حوزه های تاریخ، طب، اخلاق، عرفان و قصص نیز تعمیم داده اند.

2-1. روایات مورد استناد در پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن

برخی روایات توسط قائلین قاعده «تسامح در ادله سنن» مورد استناد قرار گرفته است که بعضی از آنها به احادیث «من بلغ» شهرت یافته اند. این روایات به ترتب ثواب در انجام دادن عملی در متن احادیث مربوط به سنن اشاره دارد که مطلوبیت آن محتمل است. از جمله آنها، روایت منقول از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید: «مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم)

شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَقَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله وسلم) لَمْ يَقُلْهُ» (برقی، 1371: 1/25). علاوه بر روایات «من بلغ» روایاتی دیگر مورد استناد قائلین قاعده مورد بحث است که به «نهی از رد کردن احادیث» اشاره دارند، مثل روایت منقول از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) که فرمودند: «لَا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثِ أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدَرِيٌّ وَلَا خَارِجِيٌّ نَسَبَهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ» (ابن بابویه، 1385: 2/395). دسته سوم روایات مورد استناد در پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن، روایاتی است که بر قبول روایات مؤید با عقل دلالت دارد، مانند روایاتی که از قول پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) منقول است: «... ما جاءكم عنى من خيرٍ قلنَّه أو لم أقله، فأنا أقولُه، و ما أتاكم عنى من شرٍّ، فأنا لا أقولُ الشرَّ» (ابن حنبل، 1416: 14/401) که طی آن به پذیرش سخن منسوب به پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) به شرط مطابقت با حق و خیر اشاره شده است.

2-2. نقش جریان های نصی گرا در پذیرش قاعده تسامح در ادله سنن

ظهور جریان های اخباری گری، اهل حدیث و حشویه عوامل دیگر در رویکرد عالمان شیعه و اهل سنت به قاعده تسامح در ادله سنن است. اخباریان شیعه صراحتاً درباره قاعده تسامح در ادله سنن اظهار نظر نکرده اند، لکن عملاً طرد احادیث متعارض را جایز نشمرده و سعی در جمع بین آنها داشته و ریشه اختلاف متون حدیثی را تقیه دانسته اند. این رویکرد در پذیرش قاعده مورد بحث نقشی اساسی داشته است. در میان اهل سنت نیز اهل حدیث به نقد و تفکیک روایات توجهی نداشتند و سنت منتسب به پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) را، اگرچه موافق یا مخالف عقل باشد، می پذیرفتند (سبحانی، 1390: 193). با گذر زمان

انشعابات اهل حدیث مثل حشویه راه افراط را پیموده و تفاوتی بین حدیث صحیح و غیر صحیح قائل نشدند چنانچه به گفته محقق حلی: «حشویه در عمل به خبر واحد افراط کردند تا آن جا که سرسپرده همه اخبار شدند و درباره تناقضات برخی احادیث هیچ تأملی نداشتند» (حلی: 1364: 1/29). در نتیجه این برخورد جریان های نص گرا با احادیث، قاعده تسامح در ادله سنن، زودتر از آنچه انتظار می رفت در نقل های روایی رواج یافت.

3-2. نقش الگوبرداری از اهل سنت در رواج قاعده تسامح در ادله سنن

تأثیرپذیری و تأثیرگذاری بین مکاتب در طول تاریخ صورت گرفته است چنانکه مکاتب شیعی و سنی، به علت وجود مشترکات زیاد و مجاورت در طول تاریخ اسلام، از این تأثیر و تأثر مستثنی نبوده اند. بر مبنای شواهد موجود علمای اهل سنت پیش از محدثین شیعه تسامح در ادله سنن را به کار بستند تا حدی که با نگاه سهل گیرانه در پذیرش احادیث، در منابع متقدم ایشان، روایاتی متضاد با مبانی توحیدی، مثل امکان رؤیت خداوند در قیامت و نظایر آن، ورود پیدا کرد (نک. بخاری، 1407: 280-4/278). اگرچه محدثان بزرگ اهل سنت در پذیرش حدیث، سند معتبر و عدالت راوی را ملاک قرا می دادند (نیشابوری، بی تا: 1، 3)، لکن روش سایر آنها در باب فضائل، ترغیب و ترهیب، بر مبنای تسامح بود (خطیب بغدادی، 1405: 162). همزمان با رونق مدارس اهل سنت در دوران عباسیان و گسترش جریان تسامح در اهل سنت، برخی از علمای شیعه نیز، با تأثیرپذیری از اهل سنت، به درج اسناد در مشیخه روی آوردند و پس از مدتی در برخی از منابع، روایات، بدون ذکر سند نقل شد.

3. آسیب های قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی

اشاره

با توجه به سیره علما در مسامحه در نقل روایات ضعیف در باب فضایل، قصص و مصائب، حجمی معتنا به از اخبار عاشورایی با درجه اعتبار نامعلوم و گاهی با تضاد

محتوایی، در مؤلفات ایشان ورود پیدا کرد که زمینه را برای بدبینی جامعه مذهبی نسبت به نقل های عاشورایی، فراهم کرد. در ادامه، آسیب های قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی مورد بحث و بررسی قرار می گیرد:

1-3. اطلاق عمومی در پذیرش اخبار عاشورایی

از آسیب های مهمی که به واسطه تسامح، در نقل روایات عاشورایی به وجود آمد، پذیرش مطلق این اخبار بدون بررسی صدوری و متنی از جانب برخی از نویسندگان متون عاشورایی است. به همین جهت در بررسی سندی و رجالی برخی از اخبار عاشورا به مصادیقی برمی خوریم که دارای ضعف در سند هستند؛ مثل خطبه فاطمه صغری، که آن را سید بن طاووس (1348: 149) از «زید بن موسی الکاظم (علیه السلام)» نقل می کند. در حالی که او از جانب رجالیون با تعبیر «زید النار» مورد جرح قرار گرفته است (خویی، 1413: 7/360). در بررسی متنی برخی دیگر از روایات نیز به نمونه هایی برمی خوریم که از جهت محتوایی مستبعد هستند لکن به جهت اطلاق عمومی در پذیرش اخبار عاشورایی نقل شده اند. به عنوان نمونه خبری که در آن ابی مخنف به تکان خوردن گوشواره های حضرت زینب (علیها السلام) هنگام مواجهه با صحنه قتل امام حسین (علیه السلام) اشاره می کند (طبری، 1387: 5/452)؛ اول آن که این اتفاق قبل از غارت خیام و حجاب مخدرات بوده است، در ثانی با حفظ حجاب اهل بیت امام حسین (علیه السلام)، حتی در شرایط سخت طول نهضت حسینی مغایرت دارد و غیرت الهی افتادن چشم اجانب به حرم اهل بیت (علیهم السلام) را تمکین نمی دهد.

2-3. ورود اخبار جعلی به مقاتل

از دیگر آسیب های کاربست تسامح در ادله سنن در روایات عاشورایی، ورود اخبار

جعلی به مقاتل است که غالباً از جهت صدور و متن قابل پذیرش نیستند. این جعل گاهی با ساختن خبر و گاهی با افزودن عبارت یا تغییر آن صورت گرفته است. به عنوان نمونه با انگیزه مشروعیّت بخشی به خلفا روایتی چنین جعل شده است که امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مکه خطاب به عبدالله بن عمر گفتند: «اگر من بر خطایم نصیحتم کن... اگر پدرت زنده بود، حتماً مرا یاری می کرد» (ابن اعثم، 1411: 5/26). جعلی بودن این روایت با توجه به مخالفت با سیره معصومین (علیهم السلام)، مسلمات تاریخی و روایی ثابت می شود. علاوه بر روایات به کلی جعلی، در منابع عاشورایی روایاتی به چشم می خورد که برخی از عبارات آنها با انگیزه تقدس زدایی از نهضت حسینی تغییر داده شده است؛ مانند روایتی که در آن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در سرزمین کربلا، ماجرای شهادت امام حسین (علیه السلام) را برای ابن عباس نقل می کند و تعدادی سرگین آهو به او داده و خونین شدن آن را به عنوان نشانه شهادت امام حسین (علیه السلام) ذکر می کند (نک. همان، 553/2-550). با تطبیق این روایت با متون دیگر از جمله مقتل الحسین (خوارزمی، 1418: 1/264)، با نقل معقول تری مواجه می شویم؛ چه اینکه آمیختگی خون امام (علیه السلام) با پشکره آهو با شأن امام (علیه السلام) تعارض دارد و تغییر تربت کربلا به سرگین در روایت، نشانگر جعلی بودن این عبارت در این نقل است. چه بسا تسامح در نقل روایات عاشورایی باعث شده که مجلسی (1403: 58/170) در کتاب خود این روایت را نقل کند.

3-3. افراط در قبول یا رد نقل های عاشورایی

یکی از آسیب های کاربرست قاعده تسامح در روایات عاشورایی افراط در پذیرش یا رد اخبار رسیده از حادثه کربلا است. چه اینکه گاه این افراط در قبول بدون سنجش متن و سند بر مبنای ملاک های علم الحدیث بروز یافته است و گاه به جهت احتمال پذیرش برخی از نقل ها بر اساس این قاعده، بدون تأمل و تتبع لازم برخی از روایات عاشورایی به عنوان نقل های غیر معتبر دانسته شده اند. از دیگر عوارض این افراط امتزاج نقل های صحیح عاشورایی با اخبار ضعیف و در نتیجه میدان یافتن مغرضان کینه توز برای تضعیف جایگاه مقاتل و به طور کلی روایات مربوط به سیره اهل بیت (علیهم السلام) بین عموم مردم

شد و چه بسا طرح نظریه قرآن بسندگی در نتیجه افراط در رد احادیث باشد که می توان آن را نوعی عکس العمل مقابل تسامح در ادله سنن به شمار آورد. به عنوان نمونه برخی از پژوهشگران بر همین اساس در رد روایت «هل من ناصر ينصرني»، طریق افراط را پیموده و آن را در زمره احادیث جعلی دانسته اند (نک. صحتی سردودی، 1381: 129). در حالی که ثبت در منابع حدیثی متقدم یا مشهور، مقوم حدیث بودن و ظن به صدور است و این سخن امام حسین (علیه السلام) در آثار مورخان و محدثان با عباراتی نظیر: «أما من مُغيثٍ يُغيثنا لوجهِ الله؟!...» (ابن اعثم، 1411: 5/101)، «هل من مُوحِّدٍ يخافُ اللهَ فينا؟!...» (سید بن طاوس، 1348: 116)، «أما ذابُّ يَذُبُّ عن حرم رسولِ الله» (اربلی، 1381: 2، 50) آمده است و با عرضه به آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَصَدَّوْا اللَّهَ يَنْصَرِّكُمْ...» (محمد/7) و سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در یاری خواستن برای تقویت اسلام، نیز استتصار امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای اثبات خلافت بلافصل خود، تأیید می شود.

از جمله مصادیق افراط در قبول نقل های عاشورایی می توان به روایات مربوط به کشف رأس مخدرات حرم امام حسین (علیه السلام) در غارت خیام اشاره کرد که در منابعی نظیر مقتل منسوب به ابی مخنف که از جانب محققین غیر قابل استناد دانسته شده است (نک. شرف الدین، بی تا: 41-42؛ قمی، 1379: 10) و کتاب نور العین فی مشهد الحسین (علیه السلام) که گروهی از پژوهشگران به جعلی بودن آن تصریح کرده اند (نک. تاریخ قیام، 1391: 1/135-137؛ قاضی طباطبائی، 1383: 352) آمده است. در این منابع به غارت مقنعه حضرت زینب (علیها السلام) توسط خولی (نک. ابومخنف، بی تا: 97-98) و جدا کردن گوشواره آن حضرت با دندان آن مرد ازرق چشم (نک. اسفراینی، بی تا: 1/53) اشاره شده است؛ در حالی که پذیرش این نقل با عصمت حضرت زینب (علیها السلام) و غیرت الهی تعارض دارد؛ چه اینکه تمکین چنین ظلمی از ذات باری تعالی، بر حرمی که هر گونه رجس و پلیدی از آنها دور

است، روا نیست و این نسبت ها از ساحت مقدس اهل بیت (علیهم السلام) عادتاً محال است (سنقری حائری، 1381: 70-73).

4. ره آوردهای قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی

اشاره

در کنار آسیب هایی که به واسطه تسری قاعده تسامح در ادله سنن در نقل های عاشورایی بیان شد، با رعایت انصاف می توان ره آوردهایی را نیز در نتیجه کاربرست این قاعده به دست آورد که در ادامه به مواردی از آنها می پردازیم.

1-4. حفظ گنجینه روایات عاشورایی

یکی از مزایای کاربرست قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایت های عاشورایی، حفظ گنجینه وسیعی از نقل های مربوط به حادثه کربلا است؛ چرا که بسیاری از نقل های ضعیف مربوط به نهضت امام حسین (علیه السلام) با توجه به قرینه هایی چون: اجماع، کثرت نقل، مطابقت با قرآن و سنت و موافقت با عقل، تأیید و مورد استفاده قرار می گیرند و اگر روایات عاشورایی ضعیف السند را با حدیث موهون و مجعول مساوی بدانیم، بسیاری از نقل های عاشورایی که قرائن، ما را به وثوق صدور آنها رهنمون می شوند از دایره مقاتل حذف می شوند. در ضمن برای ممانعت از راه یابی اخبار جعلی به متن مقاتل عاشورایی می توانیم از معیارهای محتوایی نقد حدیث بهره بگیریم و با کاربرست آنها بین روایات ضعیف السند ولی از جهت محتوا قابل قبول با احادیث سست و ساختگی تفاوت قائل شویم. به عنوان نمونه وجود نقل های عاشورایی شیخ مفید و سید بن طاووس به صورت مرسل روایت شده است و نوری (1388: 205-206) این ارسال را به جهت سرایت قاعده تسامح در ادله سنن در نقل های عاشورایی می داند، به عنوان گنجینه ای از روایات عاشورایی همواره مورد استناد محققان و پژوهشگران تاریخ عاشورا بوده است و به جهت پرهیز از ذکر مطالب اغراق آمیز در کنار منابع و مقاتل دست اول قرار گرفته اند؛ تا جایی که قاضی طباطبائی (1383: 4) هیچ مقتلی را در حد اعتبار لهوف نمی داند.

از مهمترین مزیت‌های تسامح در نقل روایات عاشورایی این است که نقل‌های دارای ضعف‌سندی با کاربرست این قاعده در منابع تاریخی ثبت شد و به دست محققان سده‌های بعدی رسید و در حال حاضر با امکانات نرم‌افزاری می‌توان برای نقل‌های ضعیف‌السند در منبعی معتبر و مستند متون هم‌مضمون و شواهدی را یافت که دارای سند کامل و معتبر هستند و این فراوانی نقل در یک مضمون ما را به استفاضه، که یکی از قرائن مهم صدور حدیث است، برساند که نوعی تعاضد مضمونی به حساب می‌آید، چنانکه در میان محدثان ذکر احادیث مشابه رواج داشته است (نک. ابن حجر عسقلانی، 1379: 7/131). به عنوان نمونه طریحی (1424: 2/451-452) روایت «إسقونی شربه من الماء» را به صورت مرسل نقل کرده و همین امر باعث شده که برخی محققان انتساب آن را به امام حسین (علیه السلام) مخدوش بدانند (نک. مطهری، بی‌تا، 187؛ صحتی سردودی، 1381: 125-128؛ موسوی، 1382: 131؛ موگهی، 1384: 169؛ بابایی، 1386: 28؛ رنجبر، 1386: 98، 102). با این حال با استفاده از امکانات نرم‌افزاری می‌توان متون هم‌مضمون و مشابه این روایت را یافت که دارای اسناد معتبری هستند و می‌توان نوعی تعاضد مضمونی بین این روایت با آن نقل‌ها برقرار کرد. این روایات عبارتند از: روایت ابن سعد (1410: 5/472) در طبقات به صورت «.....عطش الحسین فاستسقى.....»، نقل دینوری (1368: 258) در الاخبار الطوال با عبارت «و عطش الحسین فدعا بقدرح من ماء»، خبر اصفهانی (بی‌تا: 117) در مقاتل الطالبیین به صورت «و جعل الحسین يطلب الماء»، گزارش ابن جوزی (1426: 52) در الرد علی المتعصب العنید من ذم یزید با عبارت «و طلب الحسین ماء یشربه» و روایت طبری (1356: 144) در ذخائر العقبی به صورت «اسقونا ماء» و «أنّ الحسین علیه السلام دعا بماء لیشرّب» که همه بر مفهوم روایت مذکور دلالت دارند و ما را به نوعی استفاضه و تعاضد مضمونی بین این روایات می‌رساند.

3-4. استفاده از نقل های پذیرفته شده بر مبنای تسامح به عنوان قرینه منفصل

برخی از روایت های عاشورایی که با کاربریست قاعده تسامح در ادله سنن مورد پذیرش واقع شده اند به عنوان قرینه منفصل در فهم روایات دیگر مورد استفاده قرار می گیرند. به عنوان نمونه مضمون «آب طلب کردن امام حسین (علیه السلام)» در نقل های معتبر با عباراتی چون: «...عطش الحسین فاستسقى...» (ابن سعد، 1410: 5/472)، «و جعل الحسين يطلب الماء» (اصفهانی، بی تا: 117) آمده است و اینکه آیا استسقاء از دشمن بوده یا خیر در این روایات، مبهم باقی مانده است لکن با استفاده از متن مقاتلی که در آنها روایات به صورت مرسل نقل شده است، می توان این ابهام را برطرف کرد چنانکه سید بن طاووس (1348: 124-129) این روایت را از قول هلال بن نافع چنین نقل می کند: «...فَخَرَجْتُ بَيْنَ الصَّفَيْنِ فَوَقَفْتُ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيَجُودُ بِنَفْسِهِ فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ قَطُّ قِتِيلًا مُضْمَخًا بِدَمِهِ أَحْسَنَ مِنْهُ وَلَا أُنُورَ وَجْهًا وَلَقَدْ شَاعَلَنِي نُورُ وَجْهِهِ وَجَمَالَ هَيْئَتِهِ عَنِ الْفِكْرَةِ فِي قَتْلِهِ فَاسْتَسْقَى فِي تِلْكَ الْحَالِ مَاءً...». از این روایت دانسته می شود امام (علیه السلام) لحظاتی قبل از شهادت در حالی که بین لشکریان دشمن احاطه شده بودند، برای اتمام حجت از آنها آب طلب کرده اند.

5. چگونگی تعامل با تسامح در نقل های عاشورایی

اشاره

با توجه به مباحث پیشین، دانسته شد در کنار آسیب های کاربریست قاعده تسامح در ادله سنن در روایات عاشورایی، فوایدی نیز بر آن مترتب است. برای بهره مندی از این مزایا نیاز به تعامل با اینگونه نقل هاست که بر اثر کاربریست این قاعده در متن مقاتل وارد شده است. به همین جهت در این قسمت از بحث به شیوه تعامل با این نقل ها پرداخته و راه کارهایی را در این زمینه ارائه می شود.

اولین قدم در تعامل با روایات عاشورایی که از جهت سندی ضعیف هستند، عدم انکار آنها و پرهیز از اینکه نقل های ضعیف السند را بدون تحقیق در ردیف روایات جعلی و ساختگی بدانیم، چه اینکه بعضی از آنها ارزشمند و واقعی هستند؛ لکن به دلایلی سلسله سند آنها حذف شده یا برخی از راویان آنها مجهول است و به همین جهت در زمره نقل های ضعیف السند قرار گرفته اند. به همین جهت در تتبع در منابع حدیثی مکرر با روایاتی مواجه می شویم که اهل بیت (علیهم السلام) از رد احادیثی که جعلی بودن آنها مُحَرَز نیست نهی فرموده اند. از جمله ابن بابویه (1385: 2/395) روایت کرده است: «... عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (عليه السلام) قَالُوا لَا تُكَذِّبُوا بِحَدِيثٍ أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدَرِيٌّ وَلَا خَارِجِيٌّ نَسَبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَتُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ».

2-5. ارزیابی جوانب مختلف حدیث و تقویت آن

امکان جستجوی عبارات و مضامین روایات مورد نظر با استفاده از نرم افزارهای حدیثی وجود دارد تا روایات مشابه و هم مضمون آنها در نقل های معتبر و مستند کشف شود. البته این تفحص الزاماً به یافتن روایت هم مضمون با سند کامل نمی انجامد لکن ممکن است با به دست آوردن چند نقل مشابه دارای سند، در مجموع، ما را به حدی از اطمینان در مورد محتوای نقلی ضعیف السند برساند؛ کما اینکه در بحث قبل در مورد روایت «إِسْقُونِي شَرْبَةً مِنَ الْمَاءِ» (طریحی، 1424: 2/451-452) بدان اشاره شد. علاوه بر این، شواهد قرآنی مؤید محتوای روایات مورد بحث، در ارزیابی و تقویت آنها نقش بسزایی دارد و در صورت همسویی مضمونی اینگونه نقل ها با قرآن، نحوی از اطمینان نسبت به صدور آنها برایمان حاصل می شود؛ کما اینکه معصومین (علیهم السلام) به این امر به عنوان یکی از ملاک های پذیرش روایات اشاره فرموده اند؛ چنانکه راوی می گوید با گروهی محضر امام

باقر (علیه السلام) رسیدیم و از ایشان خواستیم برای ما توصیه هایی داشته باشند ایشان فرمودند: «...إِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ وَإِلَّا فَتَقِفُوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَتِينَ لَكُمْ...» (کلینی، 1362: 2/222). به عنوان نمونه روایت «هل من ناصر ينصرني» (زنجان، 1395: 102) که در منابع متأخر نقل شده و برخی به جهت اینکه یاری خواستن امام (علیه السلام) با عزتمندی ایشان مغایرت دارد، آن را در زمره احادیث جعلی دانسته اند (نک. صحتی سردرودی، 1381: 129)، علاوه بر شواهدی که در منابع متقدم و مستند برای مضمون این روایت وجود دارد، با عرضه آن به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ...» (محمد/7) تقویت و تأیید می شود چه اینکه یاری خواستن از دیگران در راه دین خدا، با اصل عزت منافات ندارد.

نتیجه

مهمترین نتایج پژوهش حاضر عبارتند از: 1- اگرچه قاعده «تسامح در ادله سنن» با توجه به واژه سنن، اساساً در محدوده روایات فقهی و مستحبات می گنجد؛ لکن گروهی از علما همچون شهید ثانی با شروطی استناد به اخبار ضعیف را در نقل قصص، مواعظ، فضائل اعمال و مصائب اهل بیت (علیهم السلام) جایز دانسته اند؛ به همین جهت محدث نوری معتقد است، «تسامح در ادله سنن» یکی از عوامل ورود روایات ضعیف السند به نقل های عاشورایی است؛ 2- روایات «من بلغ»، «من ردّ عَنِّي حدیثاً»، «ما جاءكم عَنِّي من خیر»، جریان های نص گرا و الگوبرداری از اهل سنت در رواج قاعده تسامح در ادله سنن نقش بسزایی داشته اند؛ 3- اطلاق عمومی در پذیرش اخبار عاشورایی، ورود اخبار جعلی به مقاتل و افراط در قبول یا رد نقل های عاشورایی از جمله آسیب های قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی است؛ 4- از مواردی چون: حفظ گنجینه روایات عاشورایی (علیه السلام)، امکان ارزیابی و تقویت نقل های عاشورایی ضعیف السند توسط آیندگان و استفاده از نقل های پذیرفته شده بر مبنای تسامح به عنوان قرینه منفصل، می توان به

عنوان ره آوردهای قاعده تسامح در ادله سنن در نقل روایات عاشورایی نام برد؛ 5- برای تعامل سازنده با تسامح در نقل های عاشورایی مواردی چون: پرهیز از نفی بدون تحقیق و ارزیابی جوانب مختلف حدیث و تقویت آن پیشنهاد می شود.

منابع

— قرآن کریم.

— ابن اعثم، ابو محمد احمد (1411ق)، الفتوح، بیروت، دار الأضواء.

— ابن بابویه، محمد بن علی (1385ق)، علل الشرایع، قم، مكتبة الداوری.

— ابن بابویه، محمد بن علی (1387ق)، عیون اخبار الرضا، تهران، نشر جهان.

— ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (1426ق)، الرد علی المتعصب العنید المانع من ذم یزید، بیروت، دار الکتب العلمیه.

— ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (1379ق)، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار الفکر.

— ابن حنبل، احمد بن محمد (1416-1417ق)، فهارس العامه (لصحابة، شیوخ أحمد - شیوخ عبدالله - الرواة - الأعلام - الأماكن و البلدان - القبائل و الجماعات - الغزوات و الأيام)، بیروت، مؤسسه الرساله.

— ابن سعد، محمد (1410ق)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.

— أبو مخنف، لوط بن یحیی (بی تا)، مقتل أبی مخنف (المشهور)، طهران، انتشارات علمی.

— اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (1381ش)، کشف الغمه فی معرفة الاثمه، تبریز، کتابفروشی بنی هاشم.

— اسفراینی، ابو اسحاق (بی تا)، نور العین فی مشهد الحسین (ع)، تونس، مکتبه المنار.

— اصفهانی، ابوالفرج (بی تا)، مقاتل الطالبیین، بیروت، دار المعرفه.

— انصاری، مرتضی (1404ق)، مجموعه رسائل فقهیه و اصولیه، به کوشش عباس حاجیان، قم، مکتبه مفید.

- __ بابایی، رضا (1386ش)، «آسیب شناسی مجالس عزاداری»، فصلنامه پیام، سال دوم، شماره هشتاد و ششم. _ بحرانی، یوسف (1363ق)، الحدائق الناضره فی أحكام العتره الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- __ بخاری، محمد بن اسماعیل (1407ق)، الجامع الصحیح، مصر، مطبعه المیریة بیولا.
- __ برقی، احمد بن محمد بن خالد (1371ق)، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه.
- __ تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهداء(ع) (1391ش)، گروهی از تاریخ پژوهان، زیر نظر مهدی پیشوایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- __ جزائری، سید محمد جعفر (1416ق)، هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم، دار الکتب.
- __ جعفریان، رسول (1381ش)، تأملی در نهضت عاشورا، قم، انصاریان.
- __ حلّی، جعفر بن محمد (1364ش)، المعتبر فی شرح المختصر، قم، مؤسسه سیدالشهداء(ع).
- __ حلّی، حسن بن یوسف (1412ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مؤسسه الطبع و النشر فی الاستانہ الرضویه.
- __ خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی بن ثابت (1405ق)، الکفایه فی علم الروایه، بیروت، دار الکتب العربی.
- __ خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد حنفی (1418ق)، مقتل الحسین(ع)، قم، دار انوار الهدی.
- __ خویی، ابوالقاسم (1413ق)، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، قم، بی نا.
- __ خویی، ابوالقاسم (بی تا)، مصباح الاصول، قم، مکتبه الداوری.
- __ دهخدا، علی اکبر (1377ش)، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- __ دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (1368ش)، الأخبار الطوال، قم، منشورات الرضی.
- __ راغب اصفهانی، حسین بن محمد (1412ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الشامیه.

— رنجبر، محسن (1386ش)، «سیری در مقتل نویسی و تاریخ نگاری عاشورا از آغاز تا عصر حاضر»، فصلنامه علمی تخصصی تاریخ در آینه پژوهش، سال چهارم، شماره دوم.

— سبجانی، جعفر (1390ش)، اصول الحديث و احكامه فی علم الدرايه، قم، مؤسسه نشر اسلامي.

— سنقری حائری، محمد علی (1381ش)، چهره گشایی دختران امام حسین (ع)، قم، انتشارات چاف.

— سید بن طاوس، رضی الدین علی بن موسی (1348ش)، اللهوف علی قتلی الطفوف، تهران، انتشارات جهان.

— شرف الدین، عبدالحسین (بی تا)، مؤلفو الشيعة فی صدر الإسلام، بغداد، مكتبة الأندلس.

— شهید ثانی، زین الدین (1408ق)، الرعايه فی علم الدرايه، قم، مكتبة آية الله المرعشي.

— صحتی سردودی، محمد (1381ش)، «بازخوانی چند حدیث مشهور درباره عاشورا»، فصلنامه علمی تخصصی علوم حدیث، 26، سال هفتم، شماره چهارم.

— صدر، محمد باقر (1406ق)، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار الكتب اللبناني.

— طبری، محب الدین احمد بن عبدالله (1356ق)، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، قاهره، مكتبة القدسی.

— طبری، محمد بن جریر (1387ق)، تاریخ الأمم و الملوك، بیروت، دار التراث.

— طریحی، فخرالدین محمد (1424ق)، المنتخب للطریحی فی جمع المراثی و الخطب المشتهر بـ: الفخری، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

— قاضی طباطبائی، سید محمد علی (1383ش)، تحقیق درباره اول اربعین سید الشهداء، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

— قمی، شیخ عباس (1379ش)، نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم، قم، المكتبة الحیدریه.

— کلینی، محمد بن یعقوب (1362ش)، الکافی، تهران، انتشارات اسلامیه.

— مجلسی، مولی محمد باقر (1403ق)، بحار الأنوار الجامعة لعلوم الأئمة الأطهار عليهم السلام، بيروت، دار احیاء التراث العربی.

— مطهری، مرتضی (1376ش)، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا.

— مطهری، مرتضی (بی تا)، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا.

— موسوی، سید محمد (1382ش)، «نقل های مجعول و مشهور»، ماهنامه مبلغان، سال پنجم، شماره 51.

— موگهی، عبدالرحیم (1384)، «آسیب شناسی مطالعات دینی و تحقیقات علمی»، فصلنامه مریان، سال ششم، شماره شانزدهم.

— نوری، حسین بن محمد تقی (1388ش)، لؤلؤ و مرجان، تهران، نشر آفاق.

— نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دار الفکر.

دکتر محمدحسین مردانی نوکنده

شمر بن ذی الجوشن

از فرمانده هان سپاه عمر بن سعد در حادثه کربلا و بنا به نقلی قاتل سیدالشهداء (علیه السلام) است. شمر سرانجام در جریان قیام مختار کشته شد. نام شمر در زیارت عاشورا، همراه با لعن آمده است: «... و لعن الله شمرا».

نسب

شمر از طایفه بنی کلاب بود. پدر او شرحبیل بن قرط ضبابی کلابی معرف به ذوالجوشن بود. در تاریخ آورده اند که ذوالجوشن پس از بازگشت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جنگ بدر در حالی که هنوز مشرک بود اسبی را به عنوان هدیه آورد، اما پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را قبول نکرد و به او پیشنهاد خرید اسب در مقابل چند زره به غنیمت گرفته شده از بدر را نمود که او قبول نکرد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سپس او را به اسلام دعوت کرد اما او دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به بهانه دشمنی قریش با آن حضرت رد کرد. وی پس از فتح مکه، چون مسلمانان بر مشرکان پیروز شدند، اسلام آورد. در مورد مادر شمر در منابع چیزی نیامده است. اما هنگامی که شمر در روز عاشورا به امام حسین (علیه السلام) جسارت کرد و آن حضرت را اهل آتش دانست، امام (علیه السلام) در پاسخ او را پسر زن بز چران و شایسته تر به ورود به آتش دانست و گویا بدین گونه خبر از

پیش از واقعه کربلا

شمر از رؤسای قبیله هوازن و مردی جنگجو بود. او در جنگ صفین در لشکر امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود و مجروح شد، اما بعدها از دشمنان پر کینه امام (علیه السلام) و خاندان او شد. احوال او پس از آن به درستی معلوم نیست، جز اینکه هنگام دستگیری حُجر بن عدی در سال 51 قمری، جزو کسانی بود که نزد زیاد بن ابیه به دروغ شهادت داد که حجر مرتد شده و شهر را به آشوب کشیده است.

واقعه کربلا

شمر در واقعه کربلا نقش بسیار پر رنگی داشت. وقتی مسلم بن عقیل در سال 60 ق از سوی امام حسین (علیه السلام) به کوفه رفت، شمر از جمله افرادی بود که از طرف عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه، مأمور شد مردم را از اطراف مسلم پراکنده سازد. وی در سخنانی مسلم را فتنه گر نامید و کوفیان را از سپاه شام ترساند.

پس از آنکه امام حسین (علیه السلام) به کربلا رسید، عمر بن سعد، فرمانده لشکر کوفه، پس از ملاقاتی که با امام (علیه السلام) داشت، نامه ای به این مضمون به عبیدالله بن زیاد نوشت: «اما بعد همانا خداوند آتش را خاموش ساخت و پریشانی را برطرف نموده کار این امت را اصلاح کرد، و حسین با من پیمان بست که از همان جا که آمده به همانجا بازگردد یا به یکی از سرحدات رود و مانند یک تن از مسلمانان باشد (و کاری به کار کسی نداشته باشد) در هر چه به سود مسلمانان است شریک آنان و در زیان آنان نیز همانند ایشان باشد، یا به نزد یزید برود و دست در دست او گذارد و هر چه خود دانند انجام دهند، و در این پیمان خشنودی تو و اصلاح کار امت است». از متن نامه مشخص است که عمر سعد به شدت از افتادن در ورطه جنگ با امام حسین (علیه السلام) بیمناک بوده و قصد داشته به نحوی صلح و سازش کند. اما شمر، ابن زیاد را که به نظر می رسید با قصد عمر بن سعد موافق است، به جنگ با امام (علیه السلام) تشویق کرد.

هنگامی که عید الله نامه را خواند گفت: این نامه خیرخواهی دلسوز بر مردم است (و در صدد بود این پیشنهاد را بپذیرد). شمر بن ذی الجوشن که در مجلس بود، برخاست و گفت: آیا این سخن را از حسین می پذیری، اکنون که به سرزمین تو آمده و پهلوی تو است؟ به خدا اگر از این سرزمین (به سلامت) برود و دست در دست تو نگذارد هر آینه نیرومندتر گردد و تو ناتوان تر خواهی شد، پس پیشنهادهای او را میپذیر زیرا این کار نشانه سستی است ولی از او بپذیر که خود و پیروانش به حکم تو گردن نهند آنگاه اگر تو آنان را کیفر کنی تو بدان سزاوارتر خواهی بود، و اگر از ایشان درگذری و عفو کنی آن هم بدست تو است! ابن زیاد گفت: خوب پیشنهادی کردی و تدبیر همین است که تو گفتی، این نامه که می نویسم به نزد عمر بن سعد ببر که باید بر حسین و پیروانش پیشنهاد کند که تن به حکم من دهند، پس اگر بدان تن دادند آنان را زنده به نزد من فرستد، و اگر سرباز زدند باید با ایشان بجنگد، اگر عمر بن سعد این کار را انجام دهد تو فرمانبردار او باش و از دستورش پیروی کن، و اگر جنگ را نپذیرفت تو امیر و فرمانده لشکر باش و گردن عمر بن سعد را بزن و سر او را برای من بفرست.

شمر نامه عیدالله را برای عمر بن سعد آورد، چون عمر بن سعد نامه را خواند به او گفت: چیست تو را، وای به حال تو خدا آواره ات کند و زشت گرداند آنچه برای من آورده ای، به خدا من گمان دارم همانا تو از او جلوگیری کرده از اینکه پیشنهادی که من برایش نوشته بودم بپذیرد و کاری را که ما امید اصلاح آن را داشتیم بر ما تباه ساختی، به خدا حسین تسلیم کسی نشود همانا جان پدرش (علی) در سینه اوست (و او کسی نیست که تن به خواری دهد)؟ شمر گفت: اکنون بگو چه خواهی کرد آیا فرمان امیر را انجام می دهی و با دشمنش می جنگی؟ و گرنه به کناری برو و لشکر را به من واگذار؟ عمر بن سعد گفت: نه چنین نکنم و امارت لشکر را به تو وانگذارم و خود انجام دهم، و تو امیر بر پیادگان باش.

صبح روز عاشورا، شمر فرماندهی پهلوی چپ سپاه ابن سعد را برعهده گرفت و هنگامی که با خندق و هیزم مشتعل در اطراف خیمه های امام (علیه السلام) و یارانش رویه رو شد، با امام (علیه السلام) گستاخانه سخن گفت. پس از آنکه امام (علیه السلام) برای تذکر به سپاه کوفه خطبه ای در

سابقه درخشان خاندانش و بیاناتی از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد دوستی اهل بیت آغاز نمود، شمر کلام امام (علیه السلام) را قطع کرد، اما حبیب بن مظاهر به او پاسخ دندان شکنی داد.

یک بار دیگر زمانی که زُهیر بن قَین، از یاران امام (علیه السلام)، به پند و اندرز کوفیان پرداخت و آنان را به یاری امام حسین (علیه السلام) دعوت کرد، شمر به سوی او تیری پرتاب نمود و به او اهانت کرد. وقتی عبدالله بن عُمیر کلبی به شهادت رسید، شمر به رستم، غلام خود، دستور داد تا با نیزه ای همسر عبدالله را که بر بالینش نشسته بود نیز به شهادت رساند. شمر همچنین، نافع بن هلال جَمَلی، یار دلاور امام حسین (علیه السلام) را پس از جنگی سخت، در حالی که دو بازوی نافع شکسته بود، اسیر کرد و به شهادت رساند.

پس از شهادت بسیاری از اصحاب امام حسین (علیه السلام)، دشمنان به سوی خیمه ها حمله بردند. شمر نیزه خود را در خیمه امام حسین (علیه السلام) فروبرد و فریاد زد که آتش بیاورید تا این خیمه را با اهلش بسوزانم. امام (علیه السلام) او را نفرین کرد. دوستش، شَبَث بن ربیع، نیز او را سرزنش کرد. یک بار دیگر در عصر عاشورا و قبل از شهادت امام حسین (علیه السلام)، شمر قصد داشت به خیمه امام (علیه السلام)، که خاندانش نیز در آن بود، حمله کند و آن را به تاراج برد؛ اما امام (علیه السلام) او را از این کار برحذر داشت و شمر بازگشت.

شهادت امام حسین (علیه السلام)

شمر به تیراندازان دستور داد تا بدن امام حسین (علیه السلام) را هدف قرار دهند. سپس با فرمان او، همه به سوی امام (علیه السلام) حمله بردند و کسانی از جمله سید بن ابی اسف و زُرْعَة بن شریک ضربه های نهایی را بر امام (علیه السلام) وارد کردند. درباره کسی که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) را از تن جدا کرد، روایات گوناگونی وجود دارد که در برخی از آنها از شمر نام برده شده است. به گفته واقدی، شمر امام (علیه السلام) را کشت و با اسب خود بدن آن حضرت را لگدکوب کرد. در برخی روایات گفته شده است که وی بر سینه امام (علیه السلام) نشست و سر او را از قفا جدا کرد. در زیارت ناحیه مقدسه نیز شمر قاتل امام حسین (علیه السلام) معرفی شده است. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و غارت و آتش زدن خیمه ها، شمر قصد داشت امام سجاد (علیه السلام) را نیز که در بستر بیماری بود به قتل رساند، اما عده ای مانع او شدند.

وقتی قیام مختار در کوفه پیش آمد، شمر از کوفه بیرون رفت. مختار غلام خویش را با گروهی به طلب او فرستاد. شمر غلام مختار را کشت و به کلتانیه از قرای خوزستان رفت. جمعی از سپاهیان مختار به سرکردگی ابوعمره به جنگ او رفتند. شمر در این نبرد کشته شد و تن او را پیش سگان انداختند. به نقلی دیگر، وی پس از خروج مختار دستگیر و کشته شد.

محمد باقر موسی جعفر، الشعائر الحسينیه فی العصرین الأموی و العباسی، کربلاء: العتبه الحسينیه، 1436ق/ 2015م.

شعائر حسینی در طول تاریخ دارای فراز و فرودهای متعددی بود. خداوند متعال اولین روضه خوان و نوحه سرای امام حسین (علیه السلام) بود. همین حقیقت برای منکران و استهزاء کنندگان کافی است که بدانند چه به بیراهه می روند، در مقابل سوگواران آن جناب به انجام این وظیفه مباهات می کنند. کتاب هایی که تا کنون در خصوص امام حسین (علیه السلام) نوشته شده است، به طور گذرا به گوشه هایی از تاریخ عزاداری برای آن حضرت هم اشاره کرده اند. الشعائر الحسينیه فی العصرین الأموی و العباسی از جمله تألیفات ارزشمندی است که فقط به مراسم بزرگداشت واقعه عاشورا در دو دوره بنی امیه و بنی عباس می پردازد. این کتاب در اصل رساله دکتری نویسنده بوده است.

کتاب در 502 صفحه و سه فصل بزرگ و هر فصل در چندین بخش کوچک تر نگارش

شده است. از جمله مباحث کتاب؛ مفهوم شعائر و گریه (بکاء)، سیره پیامبران پیش از اسلام و نیز درج قطعاتی از کتاب سایر انبیاء در پیش گویی و نوحه سرایی برای امام حسین (علیه السلام) است. قطعاتی به زبان عبری اما برگردان شده به خط عربی در کتاب آمده که نشان دهنده درستی شواهد نویسنده است. در بحث دوره اسلامی، دوران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه را به صورت گذرا آورده و به دوران خلفا رسیده، سپس با تأسیس حکومت امویان، بحث را با سرعتی کمتر و عمقی بیشتر پیش برده است.

دوره امویان با فشارهای فزاینده برای شیعیان و ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداران همراه بود. از این رو، به جز دوره کوتاه مختار، امویان و بعد مروانیان اجازه عزاداری آشکار را نمی دادند. از این رو، ذکر مصائب و گریه کردن از عمده راه های بزرگداشت واقعه عاشورا بود. عملکرد امام سجاد (علیه السلام) نمونه بارز این سیره است.

در این کتاب با ادله فراوان نقلی اثبات شده که موضوع شهادت امام حسین (علیه السلام) را همه اصحاب و آنانی که با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) محشور بوده اند، می دانستند. البته اشعار و ادبیات عاشورایی به دو دسته کلی تقسیم شده است: ادبیات به وجود آمده توسط اهل بیت (علیهم السلام) در مقابل ادبیات ایجاد شده توسط غیر اهل بیت که خود به دو دسته شعر ولایی و شعر ندامتی یا تأسف خوردن بر گذشته تقسیم شده است.

درباره شعائر حسینی هم به دو دوره اموی و عباسی، حرکت های مردمی از حرکت های حکومتی جدا بوده است. در زمان بنی امیه مراسم حسینی در مراکز حکومتی در حال تقيه برگزار می شد، درست همانطور که در دوره رضاخان پهلوی چنین بود. البته حکومت های ظالم همواره مراسم حسینی را به دلایل گوناگون متضمن خطراتی برای خودشان تلقی می کردند و به همین دلیل هم با آن مخالفت می کردند. در دوره بنی عباس، بیشترین فشار و بیشترین تقيه مربوط به زمان هارون و متوکل عباسی بوده که چندین بار قبر مطهر امام حسین (علیه السلام) را تخریب کرده بود.

از نکات قابل توجه در این کتاب درج نمونه هایی از ادبیات حسینی به زبان عربی در اندلس تحت حاکمیت امویان است. همین نمونه نشان می دهد که هرچند بدنه سیاسی غالب در جریان حکومتی اموی بوده، اما توده های مردمی که بعد از چندین قرن خبر واقعه

عاشورا را شنیدند، هرچند آمیخته به اخبار ضد و نقیض، آن هم به دلایل شرایط اطلاع رسانی آن روزگاران، اما عکس العمل های همدلانه شان با واقعه عاشورا حقیقتی تحسین برانگیز است.

ص: 119

با توجه به اهمیت و تأثیر عاشورا و امام حسین (علیه السلام) در جوامع بشری به ویژه جامعه امروز اسلام، جمعی از دردمندان صاحب قلم و اندیشه ور که ترکیبی از اساتید حوزه و دانشگاه هستند، با نیتی الهی و به دور از نگرش های سیاسی و زودگذر، بر آن شدند که انتشار فصل نامه پژوهش نامه معارف حسینی را با رویکردی علمی در مرحله اول برای مخاطبان داخل کشور و در گام بعدی برای دنیای اسلام آغاز نمایند.

فصل نامه علمی _ تخصصی پژوهش نامه معارف حسینی ضمن قدردانی از تلاش های صورت گرفته در تبلیغ و ترویج فرهنگ حسینی، در صدد است در حوزه های ذیل به ترویج و گسترش فرهنگ حسینی بپردازد:

1. شخصیت و ویژگی های سیدالشهداء (علیه السلام) به عنوان امام، اسوه و الگو

2. معارف و احادیث گزارش شده از امام حسین (علیه السلام) یا مرتبط با ایشان

3. تبیین تاریخی و تاریخ تحلیلی نهضت عاشورا و حماسه کربلا

4. سیره و سبک زندگی سیدالشهداء (علیه السلام)

5. تحلیل عصری و روزآمد از سیره حسینی و نهضت عاشورا

6. معرفی توصیفی، تحلیلی و انتقادی منابع و مصادر مرتبط با امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا

7. ادب و هنر عاشورایی

8. سایر موضوعات مرتبط با معارف حسینی

از تمامی علاقه مندان و نویسندگان محترم درخواست می شود که مقالات علمی خود را بر اساس فرمت تعریف شده نشریه، به سامانه فصل نامه ارسال نمایند.

ای که از روز ازل ما را جدا کردی حسین *** یک نگه کردی و ما را مبتلا کردی حسین

حق اشتراک سالیانه 000/000/4 ریال

هزینه اشتراک فصل نامه را به شماره کارت 6104-3388-0016-8243 بانک ملت به نام اندیشه پژوهان عاشورایی گلستان واریز نمایید.

آدرس پستی مجله: خیابان پیروزی، خیابان شهید هادی بنایی، کوچه نهم، پلاک 16، طبقه سوم، فصل نام پژوهش نامه معارف حسینی
کدپستی: 1735813677

تلفن: 021-33328769 همراه: 09113701235

ص: 123

مشخصات متقاضی

نام خانوادگی: نام:

جنسیت: زن £ مرد £ _ میزان تحصیلات: رشته تحصیلی:

شغل: تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

متقاضی اشتراک از شماره: آدرس پستی و کد پستی:

..... صندوق

پستی: تلفن: همراه:

.....

امضای متقاضی

مشخصات مؤسسه متقاضی دریافت فصل نامه

نام مؤسسه: واحد درخواست کننده: آدرس پستی:

.....

.....

صندوق پستی: تلفن: همراه:

تاریخ و شماره فیش بانکی: مبلغ واریز شده:

.....

امضای مسئول و مهر مؤسسه

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگویم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

